

● زیلان شه‌ئین: په‌یمان‌نامه‌ی لۆزان
● بۆ بی‌ناسنامه‌ه‌ی ه‌یشتنه‌وه‌ی کوردانه

● زمان‌ی کوردی؛
زمان‌ی شو‌پشی ژن ژبان نازادیه

● کورد؛ اراده‌ی معطوف به آزادی
● بیوتروریزم روزمه

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی هجدهم

خرداد ۱۴۰۲

MAY 2023

۱۸



آلترناتيو

آلترناتيو مجلەى سىياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى
ارگان رسمى حزب حىيات آزاد كوردستان/پژاگ





ارگان رسمی حزب حیات آزاد کوردستان/پژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال سیزدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی هجدهم

خرداد ۱۴۰۲

MAY 2023

مرکز مطبوعات
حزب حیات آزاد
کوردستان



۱۸

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

telegram: jinjiyanazady
mail: ciyaviyan24@gmail.com

فہرست

	سخن آغازین	۱
رہبر آپو	ملت دموکراتیک نزدیکترین ملت به آزادی و برابری است	۲
بہار اورین	ژن ژیان آزادی؛ مسیر جدید یک انقلاب اجتماعی	۷
سیروان چیا	جریان روشنفکری و گفتمان ژن ژیان آزادی	۱۲
رامین گارا	مدرنیتهی دموکراتیک ایران، مبارزه فرهنگ اجتماعی است	۱۷
تولہلدان قندیل	جوانان پیشاہنگ برساخت جامعہی آزاد	۲۱
آرگش آلاسور	بیوتروریزم روزمرہ	۲۵
بیستون مختاری	امید شکوہمندتر از پیروزیست	۳۰
شمال خورشید	رنسانس باکور	۳۴
سربست چیا	کورد؛ ارادہی معطوف بہ آزادی	۳۸
آلترناتیو	حملات شیمیایی در تاریخ	۴۱
آتاکان شاہو	روانگہی گہریلا (سرزمین خورشید)	۴۴
	مواضع پژاک و کودار	۴۶
زیلان قہژین	پہیماننامہی لوژان بو بئ ناسنامہ ہیشتنہوہی کوردانہ	۴۸
ژیروان ریبین	زمانی کوردی، زمانی شوپشی ژن ژیان نازادیہ	۵۸
نارام کہریم	ئیکولوژی زانستیک بو ژیان	۶۲
نامہد شاہو	پہلہپیتکہی شہری تابیہتی رژیم، روو لہ کچانی گہنجہ	۶۷
حہقی باشوری	شہہیدان ہہوینی بہردہوامی شوپشن	۷۳
ہاورپی شہہید	شہہید کاروان رہنجدہریکی شوپشگیپر و شوپش بوو	۷۵
	چالاکیہکانی پہژاک و کودار (۹ی گولان گلکویہکہ لہ نیو جوگرافیای زہمندا)	۷۹



سخن رخسارین

نماید، از سوی دیگر به قول معروف رژیم دارد باد می‌کارد و بعدا طوفان درو خواهد کرد.

جامعه به پیشاهنگی زنان و جوانان اکنون در جستجوی حقیقت است، تا بتواند یک جایگزین راستین به جای سیستم دروغ و پلییدی کنونی را بیابد. خود زنان و جوانان روزانه در حال تولید محتوای بیشماری در مورد انقلاب “زن زندگی آزادی”، آینده و آرمان‌های این انقلاب هستند، حتی از همین اکنون در حال رفع کاستی‌های خود هستند و می‌توان گفت در جامعه‌ی شرق کوردستان و ایران حول این انقلاب شاهد ظهور گفتمان “زن زندگی آزادی” هستیم، این همان چیزی است که دشمن نه می‌تواند اعدامش کند و نه می‌تواند زندانی‌اش کند یا نابودش سازد. این گفتمان در پارادایم نوین رهبر آپو قرار دارد، که پارادایم دمکراسی، اکولوژی و آزادی زن است. اگر به مبارزات عملی و خرد جمعی این انقلاب نگاهی دقیق‌بی‌اندازیم می‌بینیم که با همه‌ی کاستی‌ها و نواقص‌هایش در این پارادایم جای دارد. کاستی‌ها وجود دارند چون این انقلاب از هر جهت با انقلابات گذشته از لحاظ کیفی و ساختاری تفاوت دارد و قدم گذاشتن در این انقلاب نوین از بسیاری جهات گام نهادن در فضایی نوین است، به همین دلیل نیز هر روز با شیوه‌ای از خلاقیت و نوآوری مبارزاتی زنان و جوانان روبه‌رو هستیم و این سبب شده است تا دشمنان نیز در مواجهه با این انقلاب نوین سردرگم گردند. زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران خواهان برپایی جامعه‌ای هستند که دموکراسی، عدالت، آزادی زن و نجات محیط‌زیست هدف آن است و با توجه به دستاوردهای ارزشمندی که تا به اکنون برای جامعه به دست آورده‌اند، می‌توان تلالو خورشید آزادی را در فرداروز آسمان شرق کوردستان و ایران دید.

این شماره را به شهید گرانقدر رسانه‌ی آزاد رفیق کاروان هورامی تقدیم می‌نمائیم.

علی‌رغم تمامی سعی و تلاش‌ها برای سرکوب و منحرف ساختن انقلاب “زن زندگی آزادی” زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران انقلاب را در شیوه‌های و راهکارهای متفاوتی به پیش می‌برند. این امر موجب گردیده که رژیم اشغالگر ایران دیوانه‌وار شروع به اعدام فرزندان خلق‌کورد و دیگر خلق‌های ایران می‌نماید و با هر اعدام که صورت می‌گیرد، خلق‌ها مصمم‌تر از قبل خواهان از میان برداشتن سیستم پلیید اعدام هستند و همزمان خواهان برساخت دمکراسی‌اند. زنان از تمامی اقشار جوامع شرق کوردستان و ایران همچون پیشاهنگان انقلاب “زن زندگی آزادی” در همه‌ی سطوح مبارزه تلاش می‌کنند و مبارزاتشان الهام‌بخش تمامی زنان خاورمیانه و جهان گشته است، به ویژه که در محافل روشنفکری و هنری جهانی گفتمان انقلاب “زن زندگی آزادی” بسیار تاثیرگذار بوده است. بسیاری خواستند تا معنا و اهداف حقیقی انقلاب “زن زندگی آزادی” را تحریف کرده و در راستای منافع خویش بکار ببرند، اما آشکار گشت که انقلاب دموکراتیک خلق‌ها که حاصل خون زنان و جوانان شرق کوردستان و ایران است بر خود خلق‌ها تکیه کرده است و در نهایت بدخواهان این انقلاب با همه‌ی امکانات رسانه‌ای و پشتیبانی نظام سرمایه‌داری جهانی در میان خود فروپاشیدند و ائتلاف‌های بادکنکی‌شان ترکید. رژیم اشغالگر ایران نیز کماکان در حال حملات شیمیایی به مدارس است و دختران جوان را هدف قرار داده‌است، چرا که دختران جوان پیشاهنگ این انقلاب‌اند، اما این جنگ ویژه‌ی رژیم، تنها موجب این گردید که در میان جوامع خشم و نفرت از رژیم اشغالگر افزایش یابد، رژیم اشغالگر ایران می‌خواهد با اعدام جوانان، شیمیایی کردن زنان جوان، شکنجه، اعترافات اجباری، زندان‌ها و احکام طولانی مدت و ده‌ها اموری از این دسته جنایات، قدرت خود را تحکیم نماید، اما انگار نمی‌داند اگر یک حکومت مشروعیت خود را در ذهن جامعه از دست بدهد، با هزاران سرکوب فیزیکی و روانی دیگر نمی‌تواند اوضاع را به نفع خود عوض

رهبر آپو: ملت دموکراتیک نزدیکترین
ملت به آزادی و برابری است



مبارزات ملتی که هدفش تشکیل دولت است و دولتی که در پی تشکیل ملت است، فاکتور اصلی واقعیت خونین عصر ماست. گردهم آوردن قدرت، دولت و ملت در یکجا، سرچشمه‌ی اصلی مسائل عصر مدرنیته می‌باشد. هنگامی که مسائل عصر مدرنیته را با مسائل برآمده از دولت‌های خاندانی و دیکتاتوری مقایسه می‌نماییم، می‌بینیم که مسائل عصر مدرنیته از ملت‌دولتی نشأت گرفته و این وضعیت، بزرگ‌ترین تفاوت بین این دو را تشکیل می‌دهد. دولت-ملت که یکی از بغرنج‌ترین موضوعات علوم اجتماعی است، همچون عصای سحرآمیزی نشان داده می‌شود که به هنگام برخورد با تمامی مسائل ضدمدرنیته، آن‌ها را حل می‌کند. در اصل نیز هر مسئله‌ی اجتماعی را هزار برابر می‌نماید. دلیل این امر نیز شیوع دستگاه قدرت تا به مورگ‌های جوامع می‌باشد. خود قدرت، مسئله تولید می‌کند؛ به سبب خصلت پتانسیلی سرمایه که به شکل جبر و زور سازماندهی شده است، به منزله‌ی فشار و استثمار منجر به تولید مسئله‌ی اجتماعی می‌شود. دولت-ملت، جامعه‌ی ملی هموزن مدنظر خویش را تنها با اژه‌مانند تمامی اعضای شهروندان توسط قدرت، و شهروندان برابر (به اصطلاح از نظر حقوقی) مصنوعی متقلب ظاهراً مساوی شده و مملو از خشونت برمی‌سازد. این شهروند در حالت لفظی قانون برابر است، اما در هر حوزه‌ی زندگی به‌عنوان فرد و موجود جمعی، در حداکثر نابرابری به‌سر می‌برد.

سازمان‌بندی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به‌صورت دولت-ملت، نقشی سرکوب‌کننده‌تر و استثمارگرتر از سازمان‌بندی آن به‌شکل انحصار اقتصادی ایفا می‌نماید. اینکه مارکسیسم و عموماً جامعه‌شناسی قادر به تشخیص پیوند میان دولت-ملت و سرکوب و استثمار نگشت و یا دولت-ملت را به‌عنوان یک نهاد روساختی بسیار معمولی جلوه داد، یک نقص و تحریف اساسی است. هنگامی که تحلیل طبقاتی و آنالیز سرمایه‌ی مادی به‌صورت مستقل از دولت-ملت انجام می‌شود، یک کلی‌بافی انتزاعی صورت می‌گیرد که به‌غایت بیات است و قادر به یک نتیجه‌دهی مفید اجتماعی نخواهد بود. در بنیان شکست سوسیالیسم رئال همین مجردسازی و انتزاعی‌نمودن نهفته است؛ به عبارت صحیح‌تر نتایج مربوط به این انتزاعی‌نمودن در ناموفق‌بودنش ایفای نقش کرده‌اند. ملت به‌مثابه‌ی یک مفهوم، فرم‌یابی جامعه‌ای است که بعد از تشکلهایی به فرم کلان، قبیله، عشایر خویشاوند، قوم، خلق یا ملیت می‌آید و خصلت خویش را بیش از هر چیز با تشابه زبانی و فرهنگی متبلور می‌سازد. جوامع ملی در مقایسه با جامعه‌ی قبیله‌ای و قومی نوعی اجتماعات انسانی هستند که فراگیرنده‌ترند و دارای حجمی وسیع‌تر، و

به همین دلیل نیز با پیوندهایی سست‌بافت یا منعطف با همدیگر مرتبط می‌باشند. جامعه‌ی ملی عمدتاً یک پدیده‌ی مربوط به عصر ماست. با یک تعریف کلی می‌توان گفت که اجتماع انسان‌هایی است که در یک ذهنیت مشترک سهیم می‌باشند. یعنی پدیده‌ای است که به‌طور ذهنی وجود دارد؛ بنابراین موجودیتی مجرد و خیالی است. می‌توان این را نوعی ملت که بر مبنای فرهنگ تعریف می‌شود نیز نامید. از نظر جامعه‌شناختی، تعریف صحیح نیز همین است. به‌رغم وجود ریشه‌های مختلف طبقاتی، جنسیتی، اتنیسیته‌ای، رنگ و حتی خاستگاه‌های متفاوت ملی، صرفاً شکل‌گیری یک جهان ذهنیتی و فرهنگی مشترک که عمومی‌ترین حالت را داشته باشد، جهت ملت‌بودن کافی است. گرایش‌هایی ملت‌محور از نوع ملت‌دولتی، ملت حقوقی، ملت اقتصادی و ملت نظامی (ملت-ارتش) که جهت هرچه سفسطه‌آمیزکردن این ملت دارای تعریف کلی ایجاد شده‌اند و ملت عمومی را تحکیم می‌بخشند، رده‌ها و مقولات متفاوت‌تری می‌باشند. می‌توان این‌ها را «ملت نیرومحور» نیز نامید. مبدل‌شدن به یک ملت نیرومند، یک آرمان اساسی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی می‌باشد. زیرا ملت نیرومند، «امتیاز سرمایه‌ای، بازار وسیع، امکان استعمار و امپریالیسم» را ایجاد می‌کند. بنابراین مهم است که چنین ملت‌های تحکیم‌یافته‌ای را یگانه مدل ملت نیانگاشت و حتی به‌عنوان ملت‌های نیرومحور شوونیست و ملت‌های خدمت‌گزار سرمایه ارزیابی‌شان کرد. به سبب همین کیفیات‌شان است که منبع مسئله را تشکیل می‌دهند. مدل ملتی که می‌توان آن را از ملت فرهنگی

ملت به‌مثابه‌ی یک مفهوم، فرم‌یابی جامعه‌ای است که بعد از تشکلهایی به فرم کلان، قبیله، عشایر خویشاوند، قوم، خلق یا ملیت می‌آید و خصلت خویش را بیش از هر چیز با تشابه زبانی و فرهنگی متبلور می‌سازد

پدید آورد ولی اجازه‌ی استثمار و سرکوب را نمی‌دهد و آن‌ها را طرد می‌نماید، مدل ملت دموکراتیک است. ملت دموکراتیک، نزدیک‌ترین ملت به آزادی و برابری است. به اقتضای این تعریف، از لحاظ نگرشی، ملت ایده‌آل جوامعی است که در

جستجوی آزادی و برابری هستند.

مدرنیت‌های کاپیتالیستی و علم جامعه‌شناسی الهام‌گرفته از آن، به اقتضای جنبه‌ی ساختاری و هژمونی ایدئولوژیک خود به مقوله‌ی ملت دموکراتیک نمی‌پردازد. ملت دموکراتیک، ملتی است که تنها به اشتراک ذهنیتی و فرهنگی بسنده نمی‌کند و تمامی اعضایش را در نهادهای اتونوم دموکراتیک گرد آورده و مدیریت می‌نماید. جنبه‌ی تعیین‌کننده‌اش نیز همین است. شرط اصلی مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک، روش مدیریتی دموکراتیک و اتونوم است. از این لحاظ، آترناتیو دولت-ملت می‌باشد. قرارداد مدیریت دموکراتیک به‌جای مدیریت دولتی، امکان عظیمی را برای آزادی و برابری به‌وجود می‌آورد. در جامعه‌شناسی لیبرال، ملت اساساً یا با دولتی که تأسیس شده همسان انگاشته می‌شود یا با جنبشی که در پی تأسیس دولت است. اینکه حتی سوسیالیسم رئال نیز در پی ایجاد چنین مدلی بود، نشان از توانمندی ایدئولوژی لیبرالیستی دارد. مدرنیت‌های آترناتیو مدنظر ملت دموکراتیک، مدرنیت‌های دموکراتیک است. اقتصادی که از انحصارگری رهایی یافته، اکولوژی‌ای که بیانگر سازگاری با محیط‌زیست است، و فناوری‌ای که دوست طبیعت و انسان می‌باشد، پایه‌ی نهادین مدرنیت‌های دموکراتیک و بنابراین ملت دموکراتیک است. پدیده‌های وطن و بازار مشترکی که به‌عنوان شرط جهت جوامع ملی پیش کشیده می‌شوند، هرکدام به‌مثابه‌ی یک عنصر مادی، از کیفیات تعیین‌کننده‌ی ملت به‌شمار نمی‌روند. مثلاً یهودیانی که طی مدت‌زمان‌هایی دراز همیشه بدون وطن باقی مانده‌اند، در تاریخ همواره به‌عنوان توانمندترین ملت در تمامی نقاط ثروتمند جهان زندگی کرده‌اند و با وجود اینکه یک بازار ملی نداشته‌اند، استعداد مبدل‌شدن به توانمندترین یگانه ملت بازارهای جهان را نشان داده‌اند. بدون شك وطن و بازار، برای ملت دولتی ابزار بسیار نیرومند استوارسازی و تحکیم می‌باشند. خونین‌ترین و پرشماترین جنگ‌های تاریخ، در راه وطن و بازار صورت گرفته‌اند. وطن به‌عنوان ملک، و بازار نیز به‌عنوان حوزه‌ای که سود در آن کسب می‌شود، بسیار ارزشمند می‌باشند. دیدگاه ملت دموکراتیک درباره‌ی وطن و بازار، متفاوت است. ملت دموکراتیک، وطن را ارزشمند می‌شمارد، زیرا امکان بزرگی برای توسعه‌ی ذهنیت و فرهنگ ملت است؛ نمی‌توان ذهنیت و فرهنگی که در خاطر‌اش جای نگرفته باشد را تصور نمود. اما نباید فراموش شود که با هدف سودبری است که اصطلاح کشور-وطن بت‌واره‌شده توسط مدرنیت‌های کاپیتالیستی بر جامعه اولویت داده می‌شود. مبالغه‌آمیز نکردن وطن نیز مهم است. نگرش مبتنی بر «فداکردن همه چیز در راه وطن» از نگرش مبتنی بر ملت فاشیستی

ملت دموکراتیک، ملتی است که تنها به اشتراک ذهنیتی و فرهنگی بسنده نمی‌کند و تمامی اعضایش را در نهادهای اتونوم دموکراتیک گرد آورده و مدیریت می‌نماید. جنبه‌ی تعیین‌کننده‌اش نیز همین است. شرط اصلی مبدل‌شدن به ملت دموکراتیک، روش مدیریتی دموکراتیک و اتونوم است. از این لحاظ، آترناتیو دولت-ملت می‌باشد. قرارداد مدیریت دموکراتیک به‌جای مدیریت دولتی، امکان عظیمی را برای آزادی و برابری به‌وجود می‌آورد

نشأت می‌گیرد. فداکردن همه چیز در راه یک جامعه‌ی آزاد و ملتی دموکراتیک، بامعناتر است. باید این را نیز به حد پرستش درنیاورد. مورد اصلی، ارزشمندگرداندن زندگی است. وطن یک ایده‌آل نیست؛ بلکه برای زندگی ملت و فرد صرفاً یک ابزار است.

ملت دولتی در پی جامعه‌ی هموژن است. ولی ملت دموکراتیک عمدتاً متشکل از عناصر جمعی یا کلکتیویته‌های متفاوت است و تفاوت‌ها را نوعی غنا می‌بیند. خود حیات نیز به‌واسطه‌ی تفاوت‌مندی امکان می‌یابد. دولت-ملت که مبدل‌شدن به شهروند تک‌تپیی مشابه مصنوعات کارگاهی را تحمیل می‌نماید از این جنبه در مغایرت با حیات نیز هست. هدف نهایی آن آفریدن انسان رُبوت‌گونه است. با این جنبه‌ی خود، در اصل به‌سوی «هیچ و پوچی» می‌شتابد. شهروند و عضو ملت دموکراتیک متفاوت است و این تفاوت خویش را از اجتماعات متفاوت کسب می‌کند. حتی هر کدام از موجودیت‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای نیز برای ملت دموکراتیک نوعی غنا محسوب می‌شود.

برای ملت‌بودن، بدون شك زبان به اندازه‌ی فرهنگ مهم است اما شرطی اجباری نمی‌باشد. داشتن زبان‌های متفاوت، مانعی را پیش روی عضویت در یک ملت ایجاد نمی‌کند. به اندازه‌ای که «برای هر ملتی یک دولت» امری بی‌مورد و نابایست است، «الزامی‌بودن صرفاً یک زبان یا گویش برای هر ملت» نیز بی‌مورد است. زبان ملی لازم است اما شرطی غیرقابل اغماض نیست. می‌توان وجود زبان‌ها و گویش‌های متفاوت را برای یک ملت دموکراتیک غنا به حساب آورد. اما دولت-ملت به‌شکلی قاطعانه تحمیل یک زبان را مبنا قرار می‌دهد. به آسانی شانس اجرایی‌شدن وضعیت چندزبانی و به‌ویژه چندزبانی رسمی

ملت نیز شکل رثال سوسیالیستی دولت- ملت است؛ شکلی است که در آن به جای دولت- ملتی که کفه‌ی کاپیتالیسم خصوصی در آن قوی بود، دولت- ملتی با کفه‌ی سنگین کاپیتالیسم دولتی در آن جایگزین شده است.

هنگامی که از تئوری ملت سخن به میان می‌رود، موردی که باید از آن انتقاد به عمل آید، مسئله‌ی مقدس‌نمودن و الوهی‌سازی ملت است. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به جای دین و خدای سنتی، الوهیت دولت- ملت خویش را بر ساخته است. این نکته بسیار مهم است. اگر ایدئولوژی ملی‌گرایی را به دین دولت- ملت تعبیر نماییم، خود دولت- ملت را نیز می‌توانیم به‌عنوان خدای این دین درک نماییم. در عصر مدرنیته، خود دولت به‌شکلی بر ساخته شده است که جوهره‌ی تمامی مفاهیم الوهی قرون وسطی و حتی اعصار اولیه را در خویش شامل گردد. پدیده‌ای که «دولت لائیک» نامیده می‌شود، به‌تمامی یا ماهیتاً بر ساخته شدن و ملموس‌گشتن الوهیت‌های اعصار اولیه و قرون وسطی به‌شکل دولت می‌باشد. به هیچ وجه نباید در این موضوع فریب خورد. هنگامی که جلای دولت- ملت لائیک یا مدرن را می‌زداییم، در زیر آن دولت الوهی اعصار اولیه و قرون وسطی هویدا می‌گردد. مابین دولت و الوهیت یک پیوند بسیار تنگاتنگ وجود دارد. به همان شکل نیز، بین مونارک (یگانه پادشاه) که در اعصار اولیه و قرون وسطی رو به ترقی گذاشت با مفهوم خدا رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ وجود دارد. هنگامی که مونارک به‌مثابه‌ی شخص نفوذش را پس از قرون وسطی از دست داد و مونارشی (پادشاهی) به حالت نهاد درآمد و به دولت ملی متحول شد، خدا- شاه نیز جایش را به خدای «دولت- ملت» سپرد. بنابراین در بنیان تقدیس‌شدگی مفاهیم وطن، ملت و بازار و توأم با آن به‌شیوه‌ی مشابهی تقدیس‌نمودن نهادهای دولت- ملت نیز، هژمونی ایدئولوژیک مدرنیته‌ی کاپیتالیستی که کسب بیشینه سود را ممکن می‌گرداند نهفته است. هژمونی ایدئولوژیک، به تناسب دینی‌نمودن این مفاهیم مربوط به ملت، قانون بیشینه سود را مشروعیت داده و بدین ترتیب آن را مصداق می‌بخشد.

در روزگار ما سردادن فریاد کرکننده‌ی سمبل‌ها و شعارهای بنیادین دولت- ملت به‌شکل «تک‌پرچم»، «تک‌زبان»، «تک‌وطن»، «تک‌دولت»، «دولت تک‌ساخت»، حساسیت مفرط چشم‌ها از دیدن پرچم‌هایی در رنگ‌های متفاوت و تحقیر آن‌ها، یکنواخت‌کردن جهان ذهنیتی و معیوب‌نمودن آن، و تحریک شوونیسم ملی در هر نمایش به‌ویژه به اوج رسانیدن آن در فعالیت‌های ورزشی و هنری تا سطح یک مراسم دینی، جملگی باید به عبادت‌های دین ملی‌گرایی

هنگامی که از تئوری ملت سخن به میان می‌رود، موردی که باید از آن انتقاد به عمل آید، مسئله‌ی مقدس‌نمودن و الوهی‌سازی ملت است. مدرنیته‌ی کاپیتالیستی به جای دین و خدای سنتی، الوهیت دولت- ملت خویش را بر ساخته است

را نمی‌دهد. بدین لحاظ، سعی می‌کند از امتیازهای قراردادش در موقعیت ملت حاکم بهره ببرد.

در شرایطی که اجازه داده نشده ملت دموکراتیک به‌وجود آید و مدل دولت- ملت نیز قادر به حل مسائل نشده، می‌توان از ملت حقوقی به‌مثابه‌ی نوعی سازش و درک [متقابل] بحث نمود. مقصود از راه‌حل «شهروندی بر مبنای قانون اساسی» که از آن بحث می‌شود، در اصل رهیافت و راه‌حلی بر پایه‌ی ملت حقوقی است. در شهروندی حقوقی که تحت ضمانت قانون اساسی قرار گرفته، نمی‌توان تمایز نژاد، اتنیسیته و ملیت را مبنا قرار داد. چنین خصوصیتی، حق ویژه‌ای با خود به همراه نمی‌آورد. ملت حقوقی، کاتاگوری یا رده‌ای از ملت می‌باشد که بدین‌گونه ایجاد شده است. به‌ویژه ملل اروپا رفته‌رفته از حالت ملت‌های ملیت‌محور به‌سوی ملت‌های حقوقی تکامل می‌یابند. در ملل دموکراتیک، مدیریت اتونوم یا خودگردان میناست و در ملت حقوقی نیز، حق‌ها مبنا قرار داده می‌شوند. اما در دولت- ملت، مدیریت قدرت‌محور تعیین‌کننده است. خطرناک‌ترین نوع ملت، ملتی است که بر ذهنیت «ملت- ارتش» و نهادینه‌شدگی آن متکی‌ست. این نوع ملت که هرچند ظاهراً به‌عنوان باز نمود «ملت نیرومند» دیده شود نیز، ماهیتاً زیست‌در چارچوب آن دشوارترین شکل زندگی است و ذهنیتی را در خود می‌پروراند که همیشه وظایف را تحمیل می‌نماید و تا حد فاشیسم پیش می‌رود. ملت اقتصادی، یک کاتاگوری یا رده‌ی نزدیک به دولت- ملت است. این نوع دیدگاه درباره‌ی ملت که در کشورهای ایالات متحده‌ی آمریکا، ژاپن و حتی آلمان که نقش سرآمد را به اقتصاد می‌دهند به‌چشم می‌خورد، در دوران گذشته‌ی اروپا نیرومندتر و رایج‌تر بود. هرچند خواسته شده تا کاتاگوری یا رده‌ای به‌شکل ملت سوسیالیستی آزموده شود اما نمی‌توان گفت چندان موفق عمل شده است. این نمونه‌ی ملتی است که نسبتاً در کوبا با آن مواجه شدیم. اما این نمونه از

حال ضرورتی جهت حیات جامعه‌ی تاریخی به‌شمار می‌آید. پدیده‌ی ملت دموکراتیک با تمامی این خصوصیاتش، به‌عنوان آرتناتیو قوی مدل دولت-ملت که ابزار جنگی جنون‌آفرین مدرنیته‌ی کاپیتالیستی است، جایگاهش را در تاریخ بازمی‌یابد. مدل ملت دموکراتیک به‌عنوان یک مدل چاره‌ساز، مناسبات اجتماعی‌ای که ملت دولتی آن را کاملاً از هم گسیخته، مجدداً دموکراتیزه نموده و هویت‌های متفاوت را سازش‌جو، صلح‌طلب و روادار و خوشبین می‌گرداند. تحول‌یابی ملت دولتی به‌سوی ملت دموکراتیک، دستاوردهای عظیمی را با خود به‌همراه خواهد آورد. مدل ملت دموکراتیک قبل از هر چیز ادراک‌های اجتماعی خشونت‌بار را با یک آگاهی اجتماعی صحیح تلطیف نموده و انسانی می‌گرداند (یعنی به انسان خردمند، باعاطفه و دارای امپاتی یا احساس همدلی مبدل می‌کند). بدون شک اگرچه روابط استثماری‌ای که درون‌مایه‌ی آن‌ها آکنده از خشونت گردیده را کاملاً از میان برمی‌دارد، اما آن‌ها را بسیار کم کرده و امکان شکل‌گیری یک جامعه‌ی مساوات‌جو تر و آزادتر را مطرح نموده و آن را تحقق می‌بخشد. تنها به توسعه‌ی صلح و رواداری و خوشبینی در درون خویش بسنده نمی‌نماید، در عین حال با گذار از رویکردهای مملو از سرکوب و استثماری که علیه سایر ملل خارجی صورت می‌گیرند، و متحول‌سازی منافع مشترک به هم‌افزایی (سیزژی)، این نقشش را ایفا می‌نماید. هنگامی که نهادهای ملی و بین‌المللی بر پایه‌ی ساختاربندهی اساسی ذهنیتی و نهادین ملت دموکراتیک دوباره برساخته شوند، مشاهده خواهد شد که نتایج مدرنیته‌ای نوین یعنی مدرنیته‌ی دموکراتیک، نه‌تنها در تئوری بلکه در عمل نیز کیفیت یک رنسانس را دارند. آرتناتیو مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، مدرنیته‌ی دموکراتیک و ملت دموکراتیک جای‌گرفته در بنیان آن است؛ جامعه‌ی اقتصادی، اکولوژیک و صلح‌آمیزی است که ملت دموکراتیک آن را در داخل و خارج خود تنیده است.

امروزه صحیح‌ترین، اخلاقی‌ترین و سیاسی‌ترین راه خروج از بحران سرمایه‌ی مالی گلوبال این است که به‌جای دولت-ملتی که مضمونش تهی‌ست و یا تهی گردانده شده است، همچنین به‌جای اتحادیه‌های منطقه‌ای و گلوبال آن و به‌ویژه سازمان ملل متحد، سریعاً ملل دموکراتیک نوین برخوردار از ویژگی برتر «چاره‌یابی مسائل» برساخته شوند، ملت دموکراتیک تنها به‌صورت حالت جایگزین‌شده یا دگرگونی‌یافته‌ی دولت-ملت منفرد انگاشته نشود، بلکه مدل‌های منطقه‌ای (اتحادیه‌ی اروپا اندکی بر این مسیر پیش می‌رود) و گلوبال نیز به‌صورت مختلط با آن توسعه داده شوند.

برگرفته از کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک جلد پنجم

تعبیر شوند. در واقع عبادت‌های اعصار پیشین نیز همان نقش‌ویژه را ایفا نموده‌اند. در اینجا هدف اصلی این است که منافع انحصارات قدرت و استثمار را یا از طریق پنهان‌سازی یا تقدیس و مشروعیت‌دهی، مصداق بخشند. وقتی تمامی رویکردها و عملکردهای سرپوش‌گذارنده و مبالغه‌آمیز مرتبط با دولت-ملت را امروزه تحت این پارادایم بنیادین مورد تفسیر قرار می‌دهیم، به‌گونه‌ی صحیح‌تری می‌توانیم حقیقت واقعیت اجتماعی را درک نماییم.



امروزه صحیح‌ترین، اخلاقی‌ترین و سیاسی‌ترین راه خروج از بحران سرمایه‌ی مالی گلوبال این است که به‌جای دولت-ملتی که مضمونش تهی‌ست و یا تهی گردانده شده است، همچنین به‌جای اتحادیه‌های منطقه‌ای و گلوبال آن و به‌ویژه سازمان ملل متحد، سریعاً ملل دموکراتیک نوین برخوردار از ویژگی برتر «چاره‌یابی مسائل» برساخته شوند



ملت دموکراتیک، مدلی از ملت است که تمام این بیماری‌ها در آن به کمترین شکل جریان دارند؛ این نوع ملت، مدیریت خویش را تقدس نمی‌بخشد. مدیریت، یک پدیده‌ی ساده است که در خدمت زندگی روزانه می‌باشد. هرکس با برآوردن لزومات آن، به‌عنوان یک کارمند یا وظیفه‌دار می‌تواند مدیر شود. به کار مدیریتی پرداختن، ارزشمند است اما مقدس نیست. نگرش هویتی ملی یک نگرش هویتی باز است؛ همانند عضویت و مؤمنی یک دین فرورسته نیست. تعلق داشتن به یک ملت، نه یک امتیاز است و نه یک نقص. می‌توان متعلق به بیش از یک ملت بود. به عبارت صحیح‌تر، ملیت‌ها یا ناسیونالیته‌های متفاوتی که به‌صورت مختلط درآمده‌اند می‌توانند وجود داشته باشند. اگر ملت حقوقی با ملت دموکراتیک سازش نماید، به راحتی می‌تواند در کنار هم باشند و با هم رواج یابند. وطن، پرچم و زبان هرچند ارزشمندند ولی مقدس نیستند. همزیستی بر پایه‌ی دوستی و نه ضدیت، در وطن مشترک و با زبان‌ها و پرچم‌های گوناگون نه‌تنها امکان‌پذیر است، بلکه در عین

ژن ٹیوان آزادی

مسیر جدیدیك انقلاب اجتماعی

بهار اورین



ستم‌دیده از مهم‌ترین ویژگی‌های این دوران، محسوب می‌شوند. جنبش «ژن ژیان آزادی» که هم‌اکنون در ایران و شرق کردستان در حال جریان است، در حقیقت نمود بارز یک جنبش اجتماعی نوین است. اگرچه این جنبش در اعتراض به مرگ ژینا و قوانین حجاب اجباری آغاز شد، اما دامنه‌ی آن بسیار وسیع‌تر و شامل اعتراض و قیام در برابر همه‌ی اشکال ستم و تبعیض است. این جنبش موضعی رادیکال در برابر سلطه‌ی جنسیتی، نادیده‌انگاری هویت‌های ملیتی و مذهبی، شکنجه، بی‌عدالتی و سایه‌ی همیشگی مرگ در این سیستم است. زنان به عنوان بازیگران اصلی این جنبش، با شهادتی که در رویارویی با حکومت و نیروهای آن نشان داده‌اند، در جهت‌دهی آن نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

جامعه‌ی ایران، تحت سلطه‌ی یک نظام سیاسی و ایدئولوژیک بسیار ظالمانه‌ای قرار دارد که در کارنامه‌ی بیش از ۴ دهه‌ی حاکمیت خود، جز فقر و فلاکت بیشتر، ارمغان دیگری برای مردم نداشته است. انباشت نارضایتی‌های مردمی و ستم فواصل زمانی اعتراضات کارگری، معلمان و به ویژه زنان، زمینه‌های یک جنبش فراگیر دیگر را فراهم کرده است. قتل ژینا امینی، جرقه‌ای برای شروع این جنبش گشت و با گذشت بیش از شش ماه، همچنان ادامه دارد. حاکمیت ایران، که توانایی پاسخگویی به مطالبات مردمی را ندارد، با تکیه بر زور و قدرت و رفتارهای فراقانونی، در صدد سرکوب این جنبش برآمده است. اما جنبش «ژن ژیان آزادی» که با کاراکتر منحصر به فرد خویش و حضور قوی و قاطع زنان در صحنه‌ی مبارزه، از کنترل حکومت خارج شده است، همچون اکسیری جان‌بخش، نوید آزادی و زندگی، برای جامعه‌ی ایران گشته و این بار زنان با کنشی

با توجه به کاراکتر اجتماعی انقلاب‌های سده‌ی حاضر، مهم است که در مورد اهداف، روش و ابزارهای موفقیت انقلاب صحبت نمود. در این بین، اهداف، روش‌ها و ابزارهای موفقیت انقلاب‌ها متفاوت بوده است. به طور کلی، انقلاب‌ها به دنبال تغییرات عمده و ایجاد نظام‌های جدید می‌باشند. هر چند نظریه و دیدگاه واحدی در مورد انقلاب وجود ندارد، لذا انقلاب برخاسته از ضرورت و نیاز به تغییر و عدم پذیرش و نفی شرایط موجود است. نیاز به تغییر، خود را از طریق فراگیر شدن بحران و وضعیت کائوتیک ایجاد شده توسط نظم موجود، نشان می‌دهد. وقتی ساختارمندی نظام موجود، معنای خویش را از دست می‌دهد و بحران تمامیت یک نظام را دربرمی‌گیرد، کائوس اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. اما آنچه از پس کائوس برساخته می‌شود، لزوماً به معنای انقلاب هم نیست.

موارد بسیاری وجود دارد که سیستم‌هایی که به قدرت می‌رسند، همانند نظام قبلی و حتی بدتر عمل کرده‌اند. نمونه‌ی بارز آن، انقلاب ۵۷ ایران است که در مدت کوتاهی، توسط محافظه‌کاران دینی، انقلاب سرکوب شد و یک نظام خودکامه و استبدادی برسرکار آمد. بنابراین، در مراحل پیش از انقلاب، فاکتور تعیین‌کننده، قدرت تاثیرگذاری و ایجاد تغییر است. نیروهایی که به بهترین شکل، سازماندهی شده‌اند و دارای برنامه و استراتژی سازنده و شفاف هستند، و در نهایت سیستم جایگزین خود را توسعه می‌دهند، تاثیر خود را بر روند انقلاب خواهند گذاشت. انقلاب، بیانگر دگرگونی کیفی ساختار اجتماعی است و اگر این دگرگونی بر مبنای تقویت برابری، ارتقاء سطح آزادی و ساختار اخلاقی و سیاسی جامعه باشد، می‌توان گفت که از کاراکتر یک انقلاب اجتماعی، برخوردار خواهد بود. هر عصری، شرایط و سرعت تحولات اجتماعی خاص خود را داراست. کاراکتر انقلاب‌های این قرن، متفاوت است و لزوم تغییر نقش شخصیت‌های انقلابی آن نیز، امری بدیهی است. استراتژی و هدف این انقلاب‌ها فراتر از سرنگونی کامل دولت؛ قدرت، طبقه، سرمایه‌داری و ایجاد یک نظم اجتماعی کاملاً جدید را در بر می‌گیرد. این انقلاب‌ها به تغییر سبک زندگی و باورها نیز می‌پردازند. زیرا تمرکز قدرت صرفاً به یک نقطه معطوف نمی‌ماند که بتوان آن را هدایت یا حذف کرد. قدرت از طریق روش‌ها و ساختارهای متفاوتی، خود را بازتولید می‌کند. این واقعیت، نیازمند رویکردهای متنوع و جامعی برای رسیدن به اهداف انقلابی است.

با نگاهی به جنبش‌های مردمی در سال‌های اخیر، می‌توان این مولفه‌ها را مشاهده نمود. به ویژه تغییر نوع دیدگاه و به رسمیت شناختن حقوق زنان و خلق‌های

کاراکتر انقلاب‌های این قرن، متفاوت است و لزوم تغییر نقش شخصیت‌های انقلابی آن نیز، امری بدیهی است. استراتژی و هدف این انقلاب‌ها فراتر از سرنگونی کامل دولت؛ قدرت، طبقه، سرمایه‌داری و ایجاد یک نظم اجتماعی کاملاً جدید را در بر می‌گیرد. این انقلاب‌ها به تغییر سبک زندگی و باورها نیز می‌پردازند

رادیکالتر وارد صحنه مبارزات شدند. دستگاه‌های کنترل و نظارت در یک نظام توتالیتر، با وجود کارایی و اثربخشی خود، در کنترل کامل انسان‌ها و مهار امیال و احساسات آنان، نمی‌توانند که موفق باشند، به ویژه اگر این میل، میل به آزادی و برابری باشد. سرکوب و ارباب هم به تنهایی کارکرد لازم را ندارد و این روند نیز در جنبش «ژن ژیان آزادی» قابل مشاهده است.



حضور پررنگ زنان در تمامی اعتراضات، نشان از عزم و اراده‌ی آنان در ایجاد تغییر در فرهنگ اجتماعی و سیاسی و کسب آزادی و حقوق از دست رفته است. بی‌شک، اهمیت حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی در ترسیم حیات سیاسی آنان در آینده و به تبع آن تمامی اقشار جامعه، نقش مهمی ایفا خواهد نمود. زیرا بدون حضور زنان و نقش غالب آنان در فرایند انقلاب، نمی‌توان به هیچ جایگزین دموکراتیکی اندیشید. زنان با به جان خریدن تمامی خطرات و هزینه‌های سنگین این مرحله، همچنان در صحنه حاضرند. از سوی دیگر همراه شدن جنبش‌های زنان و پیوند آن با سایر جنبش‌های مدنی و اجتماعی، موجب تقویت متقابل شده است. بنابراین می‌توان گفت یکی از خصلت‌های بارز این جنبش ضرورت نقش زنان و پیشاهنگی آنان است و هر شخصیت، حزب، سازمان و ساختار سیاسی که در این پروسه ادعای نمایندگی مردمی را دارد، بدون جای دادن به زنان در تمامی فعالیت‌های این مرحله، نمی‌تواند در جامعه و به خصوص نزد زنان و جوانان دارای وجهه‌ای مشروع و دموکراتیک باشند. به همین دلیل لازم است بار دیگر بر خصلت زنانه‌ی این

جنبش تاکید نمود. چرا که بار معنایی و مفهومی این شعار بر محوریت زن و زندگی، استوار است و در نبود زنان آزاد به عنوان هویتی مستقل، نمی‌توان به زندگی و آزادی دست یافت. این شعار فلسفه‌ی گسستن بندهای اسارت و انقیاد زنان است. این اسارت تنها به «حجاب اجباری» محدود نیست و جلوه‌ای از تمامی سیاست‌ها و قوانین تبعیض‌آمیز بر بدن، کرامت و شخصیت زنان است. اصرار زنان در لغو این قانون، تلاشی جهت هموار نمودن زمینه‌های کسب سایر آزادی‌های اجتماعی و فردی است. برداشتن حجاب و نافرمانی زنان در این مورد، تاکنون ضربات مهلکی بر ساختار ایدئولوژیکی حاکم فرود آورده و شکاف عمیقی در آن ایجاد نموده و موجب فروپاشی اقتدار مردسالارانه‌ی حاکمیت موجود گشته است.

زنان ایران و شرق کردستان، دارای پیشینه‌ای طولانی از مبارزه و مقاومت در برابر ستم چندگانه و سیستماتیک علیه حکومت استبدادی ایران هستند. این مبارزات باعث شده است تا بستری مستحکم برای زنان فراهم گردد و به آنان امکان دهد که در جنبش «ژن ژیان آزادی» نقش مؤثری ایفا کنند. قتل ژینا و پیرو آن، شروع این جنبش، فرصتی برای گفتگو و برجسته کردن مشکلات و سختی‌های زنان در شرایط اجتماعی موجود در جامعه را فراهم ساخت. از سوی دیگر، این جنبش باعث شده که همه‌ی اقشار مظلوم جامعه به میدان مبارزه بیایند و آگاهی و درک بیشتری نسبت به مسائل و تبعیض‌های موجود در جامعه پیدا کنند. در نتیجه، فرهنگ سیاسی جدیدی به وجود آمده که باعث افزایش امید در جامعه‌ی سرخورده‌ی ایران شده است. از سوی دیگر، برگزاری مراسم سوگواری شهدای جنبش و حضور پرشور مردم برای گرامیداشت یاد آنان، یکی از فاکتورهای مهم در تدویم جنبش «ژن ژیان آزادی»

حضور پررنگ زنان در تمامی اعتراضات، نشان از عزم و اراده‌ی آنان در ایجاد تغییر در فرهنگ اجتماعی و سیاسی و کسب آزادی و حقوق از دست رفته است. بی‌شک، اهمیت حضور زنان در جنبش‌های اجتماعی در ترسیم حیات سیاسی آنان در آینده و به تبع آن تمامی اقشار جامعه، نقش مهمی ایفا خواهد نمود

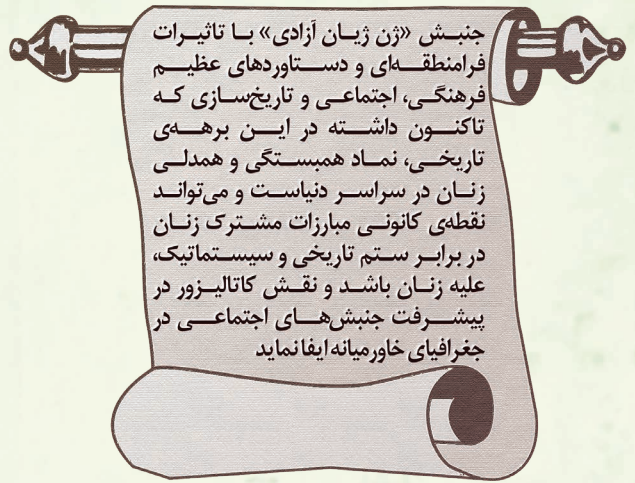


استمرار جنبش ایفا خواهد نمود. فاکتور مهم دیگر در نهایی شدن این روند، اتحاد و برنامه‌های مشترک در کنار تفاوت‌مندی‌هاست. هر چند در ماه‌های اخیر منشورهای برای ایجاد یک ائتلاف و همگرایی منتشر شده است، اما اگر این منشورها فاقد اهداف مشخص و جنبه‌های دموکراتیکی ای باشند که پاسخگوی نیازهای مردم باشند، نمی‌توانند جنبه‌ی عملی پیدا کنند. بنابراین، برای موفقیت این ائتلاف‌ها و همگرایی‌ها، باید به تعریف دقیق اهداف و پاسخگویی به نیازهای مردم از تمامی اقشار جامعه، توجه داشت. اگر در روند این جنبش، فراز و نشیب‌هایی وجود داشته باشد، در نهایت امکان خاموشی کامل آن

محسوب می‌شود. حضور مادران، زنان و دختران در این مراسم، تجسمی از این شعار به نمایش می‌گذارد. حضور بامعنا و ادای سوگند انتقام خون آنها و ادامه‌ی راهشان مسیر جدیدی در این روند ایجاد نموده و موجب تقویت روحیه‌ی جمعی گشته که همه‌ی معترضین، فارغ از ملیت و جنسیت در این مراسم یک صدا و یک دل فریاد آزادی سردهند؛ که بی‌شک به عنوان دستاوردی بزرگ قلمداد می‌شود.

رژیم استبدادی ایران، که در برابر جنبش دموکراتیک «ژن ژیان آزادی» با وجوه بارزی چون نیل به عدالت و برابری، احساس خطر می‌کند، تاکنون با استفاده از خشونت، دستگیری‌های گسترده و به ویژه اعدام‌های مکرر در کردستان و بلوچستان، نتوانسته که این جنبش را مهار کند. بنابراین، برای رسیدن جنبش «ژن ژیان آزادی» به مرحله انقلابی و دگرگونی بنیادین ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه، نیاز به همکاری بیشتر مردم که تمامی اقشار را شامل گردد، وجود دارد. فراگیری جنبش، می‌تواند فاکتور مهمی در پیروزی نهایی آن باشد. روند این جنبش نشان‌دهنده‌ی عدم بازگشت به گذشته است و تغییرات و دستاوردهای بسیاری در کنار تجارب جدیدی از زندگی سیاسی، کسب شده که همچنان نقطه‌ی امیدی برای مردم ایران و به ویژه زنان محسوب می‌گردد. از سوی دیگر یک سازماندهی منسجم مردمی، نقش موثری در

رژیم استبدادی ایران، که در برابر جنبش دموکراتیک «ژن ژیان آزادی» با وجوه بارزی چون نیل به عدالت و برابری، احساس خطر می‌کند، تاکنون با استفاده از خشونت، دستگیری‌های گسترده و به ویژه اعدام‌های مکرر در کردستان و بلوچستان، نتوانسته که این جنبش را مهار کند



جنبش «ژن ژیان آزادی» با تأثیرات فرامنطقه‌ای و دستاوردهای عظیم فرهنگی، اجتماعی و تاریخ‌سازی که تاکنون داشته در این برهه‌ی تاریخی، نماد همبستگی و همدلی زنان در سراسر دنیاست و می‌تواند نقطه‌ی کانونی مبارزات مشترک زنان در برابر ستم تاریخی و سیستماتیک، علیه زنان باشد و نقش کاتالیزور در پیشرفت جنبش‌های اجتماعی در جغرافیای خاورمیانه ایفا نماید

است. این سیستم جایگزین بر مبنای سیاست دموکراتیک، اقتصاد کمونال، جامعه‌پذیری، همبستگی ارزش‌های اخلاقی و زیبایی-شناختی که نمایندگی آن را زنان به عهده دارند، می‌باشد. مقاومت و مبارزات آزادی زنان در سراسر دنیا نشان داده که صرفاً از طریق برخی از قوانین و رفرم‌های درون-سیستمی، نمی‌توان به نتیجه‌ی مطلوب رسید؛ زیرا نظام مردسالاری و تمدن دولتی که سرمایه‌داری، تعمیق‌یافته‌ترین شکل آن است، بقای آن مدیون حفظ شرایط کنونی زنان است. از آنجایی که غیر ممکن است که سیستم، پایه‌های خود را تخریب کند، به راه‌حلهایی جهت رفرم، متوسل خواهد شد که این رهیافت‌ها به اهداف آزادی زنان، منجر نخواهد شد. با این حال تا زمانی که؛ سازمان، گسترده‌ترین شبکه‌های مقاومتی زنان و فضاهای زندگی آزاد و نهادهای خوددفاعی مختص به زنان، ایجاد نگردد، غلبه بر سلطه‌ی هزاران ساله‌ی مردسالارانه، امکان‌پذیر نخواهد بود. اینجاست که نقش حزب زنان، کنفدرالیسم زنان و ژنولوژی نمایان می‌گردد. تمرکز و پیشرفت بر روی انقلاب زنان زمانی نیرومندتر خواهد شد که مباحث نظری، جنبش‌های عملی و پیوندهای سازمانی به صورت درهم-تنیده عمل نمایند. انقلاب زنان در سایه‌ی نبردی مستمر در برابر ایدئولوژی جنسیت‌گرایی اجتماعی و فرهنگ تجاوز، مبارزه‌ای اخلاقی و سیاسی در برابر سکسوالیته‌ای که به ابزار قدرت و استثمار مبدل گشته، دگرگونی در نهاد خانواده به عنوان یک مکانیسم ایدئولوژیک، همیشه فعال و ایجاد شیوه‌ای از رابطه‌ی میان زن و مرد بر مبنای زندگی مشترک آزاد، محقق خواهد شد. نقش ژنولوژی؛ مطالعات و ارائه‌ی تزیاهی جهت تحقق این اهداف به عنوان مبنای علمی انقلاب زنان است. جنبش «ژن ژیان آزادی» با تأثیرات فرامنطقه‌ای و دستاوردهای عظیم فرهنگی، اجتماعی و تاریخ‌سازی که تاکنون داشته در این برهه‌ی تاریخی، نماد همبستگی و همدلی زنان در سراسر دنیاست و می‌تواند نقطه‌ی کانونی مبارزات مشترک زنان در برابر ستم تاریخی و سیستماتیک، علیه زنان باشد و نقش کاتالیزور در پیشرفت جنبش‌های اجتماعی در جغرافیای خاورمیانه ایفا نماید. آگاهی سیاسی و دانش زنان به سطحی رسیده است که دیگر نظام‌های توتالیتر توانایی اعمال قوانین و رویکردهای همیشگی و سلیقه‌ای را ندارند. این اصرار و تصمیم بر آزادی‌تأثیرگذار است و مسائل بسیاری را تغییر خواهد داد.

وجود ندارد و در مراحل بعدی، احتمالاً رادیکال‌تر خواهد بود. این برگرفته از این واقعیت است که مردم ایران و به ویژه خلق‌های کرد، بلوچ و عرب، به دلیل هویت، زبان و فرهنگ خود، سال‌هاست مورد ستم، نادیده‌انگاری و تحقیر قرار گرفته‌اند. آن‌ها دیگر تمایلی به بازگشت به شرایط غیرانسانی گذشته و تحمل ناعدالتی و ظلم را ندارند. موضع آن‌ها در این پروسه، نشان‌دهنده‌ی پویایی مبارزه و مقاومت در این مناطق است. با آغاز این جنبش، روح تازه‌ای در روند مبارزات مردم کوردستان و بلوچستان، دمیده شده و همچنان این دو منطقه به عنوان قلب پنبه‌ی این جنبش عمل می‌کنند.

ربع اول سده‌ی ۲۱ که آن را به عنوان سده‌ی انقلاب زنان، تعریف می‌کنیم در آستانه‌ی پایان است و خاورمیانه همچنان درگیر جنگ جهانی سوم است که دامنه‌ی آن به تدریج گسترده‌تر می‌شود. در شرایطی که پیامدهای مخرب نظام سرمایه‌داری افزایش می‌یابد و از دیگر سو رژیم‌های فاشیستی در منطقه در تلاش برای قدرت‌گیری بیشتر هستند؛ در نتیجه فقر، خشونت، تخریب زیست‌بوم و زن‌کشی، افزایش می‌یابد، نیاز به انقلاب‌های اجتماعی، به ویژه جنبش زنان، اجتناب‌ناپذیر است. با نگاهی به جنبش‌های ده سال اخیر در سطح جهان و به ویژه منطقه‌ی خاورمیانه، می‌توان گفت که جنبش زنان نیرومندترین جنبش ضد نظام و سیستم‌های ارتجاعی است. هدف این انقلاب به عنوان قیام نخستین مستعمره؛ تغییر در نوع زندگی و آزادی است. نقش ژنولوژی در این انقلاب‌ها، ارتقای جامعه‌شناسی آزادی انقلاب‌های سده‌ی ۲۱ است. از آنجایی که انقلاب زنان، چنین تغییر اجتماعی را به عنوان یک انقلاب اجتماعی، پیش‌بینی می‌کند، فراتر از یک انقلاب جنسیتی بوده و ژنولوژی شامل همه‌ی فعالیت‌ها و مطالعات یک سیستم جایگزین

جریان روشنفکری و گفتمان زن ثیمان آزادی

سیروان چیا



زن زندگی آزادی انقلابی که نمی‌توان آن را در ابعاد تعریف‌شده‌ی انقلاب‌های متداول جایی داد. لذا بایستی قبل از هر چیزی بتوانیم دیدگاه خود را از تعاریف متعارفی که نسبت به انقلاب داریم تغییر دهیم. در این مرحله ما وارد فاز جدیدی از تحولات اجتماعی - فرهنگی گشته‌ایم که توانسته جهان‌بینی ما را نسبت به زیست‌بوم و زیست‌پولیتیک تغییر دهد و این به معنی تحول در فضای فکری و معنوی یک جامعه است.

برخلاف دیدگاه کلاسیک که همواره سعی داشته نقطه‌ی آغاز و پایانی را برای انقلاب تعیین نماید و آن را به‌عنوان یک رخداد تاریخی موردبررسی قرار دهد. ما اینک در درون یک انقلاب قرار داریم که شاید تعیین نقطه‌ی آغاز و پایانی برای آن نه‌تنها دشوار باشد بلکه محال هم به نظر می‌رسد. در آن صورت ما چگونه و با چه معیارهایی سعی داریم به آن شکل داده و تبدیل به پدیده‌ی ملموس و قابل رویت نماییم؟ برای یافتن پاسخ این سؤال بایستی به دنبال تأثیرات فکری که بر روی جامعه نهاده بگردیم. هم‌زمان بررسی تأثیر و چگونه تبدیل شدن انقلاب زن زندگی آزادی به گفتمان روشنفکری در جامعه نیاز به تعریف مقوله روشنفکری دارد.

این گزاره‌ی صحیح است که هر جامعه‌ای بر اساس حافظه‌ی جمعی شکل می‌گیرد. درواقع خرد جمعی است که جهان‌بینی جامعه را جهت‌دهی نموده و بدان سوق و سیاق می‌دهد. بدین‌صورت روشنفکر و روشنفکری کیست و چیست؟ مفاهیمی هستند که بایستی آن‌ها را از نو تعریف نمود. روشنفکر و روشنفکری در جامعه‌ی شرقی بر اساس نرم‌های جامعه‌ی غربی تعریف گشته‌اند و چنان با نهادهای قدرت از نوع سنتی و مدرن به‌صورت دولتی و حزبی درهم‌آمیخته‌اند که در بعضی مواقع توان جداسازی آن‌ها تبدیل به امر محال شده. جامعه‌ی خاورمیانه‌ای به دلیل وضعیت اجتماعی که دارد ما بیشتر با روشنفکرانی در چارچوب احزاب مواجه هستیم. احزابی که هر یک دارای زیست‌پولیتیکی مختص به خود هستند و امکان به‌برون‌رفت از قالب‌های ایجادشده را نمی‌دهند. چنین وضعیتی در عدم توفیق یافتن گفتمان زن زندگی آزادی در مباحث روشنفکری این جوامع مؤثر واقع گشته. برخلاف آن همین گفتمان در میان روشنفکرانی که توانسته‌اند خود را از قالب حزبی و دولتی خارج نمایند بیشتر توانسته تبدیل به کنش اجتماعی شود.

تازمانی که روشنفکری در این جوامع خود را از چارچوب تعریف توصیفی مباحث رها ننماید و دیدگاهی انتقادی نسبت به پدیده‌ها و ساختارهای موجود نداشته باشد توان درک تحولات پیش رو را نخواهد داشت. امانوئل کانت بر این

باور است؛ «روشنفکری عبارت است از رهایی از عقده‌های حقارتی که در انسان وجود دارد». ازنظر وی منظور از این حقارت، بی‌کفایتی در به‌کارگیری توان عقلی خود به‌دوراز حکمرانی دیگران. اگر توجه نماییم روشنفکری به معنای رهایی از زندان‌های فکری است که ایجاد گشته‌اند، به قول نیچه شکستن بت‌های ذهن می‌باشد. در جامعه‌ای که ساختارهای حزبی و قومی و قبیله‌ای انسان را تحت انقیاد خود قرار داده‌اند امکان رهایی از این عقده‌ی حقارت بسیار ضعیف است.

معضلی که روشنفکری خاورمیانه‌ای و خاصا ایرانی و کوردستانی با آن مواجه است همین نهادهایی است که وی را تحت انقیاد قرار می‌دهند، خواه حزبی باشند و یا دولتی. اگر توجه داشته باشید گفتمان دولتی که مبتنی بر ایران‌شهری قوام‌یافته بزرگ‌ترین مانع از درک روشنفکران ایران از مفهوم و گفتمان انقلاب زن ژیان نازادی می‌باشد. به همان نسبت دیدگاه تنگ‌نظرانه‌ی ملی‌گرای کورد هم مانعی دیگر در درک روشنفکران کورد از این انقلاب است. در این رابطه دیدگاهی مردسالارانه‌ای که در قالب همین ساختارهای موجود توسط نهادهای مذهبی و دولتی بازتولید می‌گردند خود مزید بر این بار گرانی است که گره حقارت را از حد معمول خود خارج ساخته و آن را تبدیل به گره کور نموده. در چنین وضعیتی روشنفکرانی را می‌طلبد که اسکندروار جسارت زدن شمشیر تعقلی بر این «گوردون» ذهنی را داشته باشد. انقلاب زن زندگی آزادی به‌صورت آنی بر اثر یک جرقه صورت نگرفته بلکه نتیجه سال‌ها مبارزه و مناقشات تئوری همرا با عمل است که اینک در شکل و سیاق یک ابر گفتمان قوام پیدا کرده. دارای فلسفه و جهان‌بینی مختص به خود است و توان بازتعریف تمامی مقولات اجتماعی را دارد. به‌عبارت‌دیگر گفتمانی است که بر پایه بر هم زدن

معضلی که روشنفکری خاورمیانه‌ای و خاصا ایرانی و کوردستانی با آن مواجه است همین نهادهایی است که وی را تحت انقیاد قرار می‌دهند، خواه حزبی باشند و یا دولتی. اگر توجه داشته باشید گفتمان دولتی که مبتنی بر ایران‌شهری قوام‌یافته بزرگ‌ترین مانع از درک روشنفکران ایران از مفهوم و گفتمان انقلاب زن ژیان نازادی می‌باشد

باد به حاشیه رانده شدند. این مورد علل مخصوص برای روشنفکران مرکز بیشتر از همه صدق می‌نماید. آن‌ها هنوز توانسته‌اند پیوند مکمل این انقلاب را در یک «ست» کلی تعریف نمایند و کماکان بر روی انقلاب به‌عنوان یک تغییر سیاسی تأکید دارند. لازم است بدانیم که این انقلاب بیشتر درک ما را نسبت به تحولات فرهنگی و ذهنیتی افزایش می‌دهد. زمانی می‌توان از یک گفتمان سخن به میان آورد که تئوری توانسته باشد خود را به درون جامعه بکشد و در کف خیابان و در جریان زندگی تبدیل به سبکی از حیات اجتماعی و فردی شود. این گفتمان انقلابی دارای سیاقی از مبارزه با ذهنیت سنت‌الیزم به‌طورکلی است. حال این مرکزگرایی یا سنت‌الیزم بر اساس جنسی شکل گرفته است و یا از نوع ملی و مذهبی آن باشد، همچنین با ذهنیت محوریت انسان در مقابل طبیعت مبارزه می‌کند. مخالف هر نوع سیطره‌ی حیات انسانی بر روی حیات طبیعی تحت عنوان انسان‌مداری است. مقوله‌ی مردسالاری را به‌عنوان یک ذهنیت نه مقوله‌ی جنسی موردانتقاد قرار می‌دهد و سعی دارد با تحولاتی که در ساختار و روابط اجتماعی مردسالار ایجاد می‌دهد زن را به‌مانند «زن» به قلمرو حیات اجتماعی برگرداند. با هر نوع ابتزگی، مبارزه‌ای رادیکال را در پیش گرفته است. به‌طور حتم حل این مسائل تنها در چارچوب تئوری صورت نمی‌گیرد بلکه بایستی در حیات اجتماعی نمود یابد.

درواقع اتحاد بین علم بخوانیم تئوری و عمل که همان کنش اجتماعی است از مهم‌ترین وظایف روشنفکری به‌عنوان وجدان جمعی می‌باشد. چنین وضعیتی در جغرافیای سیاسی خاورمیانه که اینک در آن زندگی می‌کنیم تا حد زیادی پیچیده‌تر است؛ زیرا برجستگی احزاب در ایجاد این ارتباط بسیار مهم است و ما بیشتر از آنکه با روشنفکرانی عمل‌گرا مواجه باشیم با احزابی روبرو هستیم که علاوه برکنش سیاسی نقش روشنفکری اجتماعی را هم تقبل نموده‌اند. این وضعیت را تنها نه بایستی از زاویه‌ی سلبی آن نگاه کرد. آنتونی گرامشی که خود از جنس همین روشنفکران حزبی می‌باشد معتقد است: «حزب شکل تاریخی رابطه‌ی میان روشنفکران سنتی و طبقه‌ی اجتماعی بالنده است... حزب روشنفکران ارگانیک را تربیت می‌نماید و... حزب ارتباط بین روشنفکران ارگانیک گروه را با روشنفکران سنتی برقرار می‌کند». این می‌تواند دیدگاه مناسبی را به ما بدهد برای اینکه بتوانیم مقوله‌ی رابطه‌ی روشنفکران را جهت تبدیل نمودن انقلاب ژن ژیان‌نازادی به یک گفتمان قوی در جامعه بهتر بررسی کنیم.

اگر توجه داشته باشیم وضعیتی که اینک با آن مواجهیم وجود روشنفکران حزبی است، کسانی که نه بر اساس



ساختار کهن جهت رسیدن به یک چیدمان نوین شکل گرفته. این انقلاب که منبعث از یک جنبش عمیق فکری فلسفی است ضمن تعریف چارچوب‌های کلی فاقد طرحی دیکته‌ای است و این چنان فرصتی را به جامعه می‌دهد تا در یک فضای گفتمانی نوین خود را بازتعریف نموده و چیدمان و ساختار مختص به خود را بنیاد نهد. تأکید بر مصطلح «بنیاد نهادن» در این انقلاب مهم است زیرا به‌صورت مشارکتی و درگذر زمان خود را بازسازی می‌کند و این به معنی عدم کشیدن خط پایانی است که مانع از ایجاد برساخت‌های نوین می‌گردد. درواقع از مهترین وجهه تمایزهای این انقلاب با سایر انقلاب‌های صورت گرفته همین مقوله‌ی نداشتن خط پایان است. درگذر زمان خود تشکلهایش را بر اساس نیازهایش ایجاد می‌کند نه بر اساس طرحی دیکته شده که حاصل نگاه از بالا است و از همه مهم‌تر فضا را برای ایجاد گفتمان‌های نوین باز می‌گذارد. این انقلاب گذار از حالت استاتیک و قوانین از پیش تعیین‌شده‌ی نیوتنی است به‌سوی فضایی سیال و کوانتومی، مشاهده‌گر و مشاهده‌شوند از چنان آزادی برخوردارند که در موقعیت‌های زمانی و مکانی مختلف واکنش‌های متفاوتی از خود نشان دهند.

تکیه‌بر این دیدگاه جهت بررسی میزان گفتمان‌پذیری آن در محافل روشنفکری و دانشگاهی مهم است، زیرا ما با یک انقلاب نامتعارف روبرو هستیم. همین هم باعث شده کنشگران انقلابی در کف خیابان‌ها در انتظار تحلیلات روشنفکری کلاسیک نباشند. اگر توجه کرده باشیم در طول این چند ماه اخیر بسیاری از کسانی که بنا به جهان‌ادراکی قبلی‌مان آن‌ها را در زمره‌ی روشنفکران و آکادیمسین‌ها قرار می‌دادیم و روزها انتظار تحلیلات‌شان را می‌کشیدیم به‌سرعت

پارامترهای روشنفکری بلکه از زاویه‌ی احزاب به تحولات نگاه نموده و روشنگری می‌نمایند؛ زیرا بر اساس سنتی که وجود دارد در خاورمیانه و علل الخصوص کوردستان و ایران حزب همواره نقش آوانگارد اجتماعی را بازی نموده و این اوست که جامعه را با مفاهیم نوین آشنا نموده است. شاید این مبحث مرتبط به توان احزاب است در تجمیع نخبه‌های اجتماعی که زمینه‌ی تولید فکر را ایجاد می‌نماید. هرچند این وضعیت در حال تغییر است و روشنفکرانی در فراسوی احزاب اعلام موجودیت می‌نمایند، اما حاکم بودن گفتمان حزبی و تقدس‌مآبی آن باعث گشته چنین روشنفکرانی نتوانند بدان صورت که بایسته است گفتمان اجتماعی را ایجاد نمایند؛ زیرا هنوز در جامعه‌ای که تحت سیطره‌ی حزب است، روشنفکر نمی‌تواند خود را به جامعه برساند و آن را به کنش وادارد. هم‌زمان احزاب هم مانع بزرگی در برابر پا گرفتن چنین روشنفکرانی می‌شوند؛ زیرا روشنفکری بر پایه انتقاد از نهادهایی صوت می‌گیرد که سعی دارند جامعه را کنترل نمایند. این هم موجب گشته تا با امحا و روش‌های متفاوت در مقابل شکل‌گیری روشنفکری واقعی که آن را دشمن خود تلقی می‌نماید مقاومت نماید.

زمانی که روشنفکران نتوانند خارج از چارچوب احزاب و جریانات سیاسی خود را به بدنه‌ای اجتماعی برسانند و یا برعکس حزب سیاسی دارای گفتمانی روشنگرانه نباشد توان تأثیرگذاری بر جامعه و ایجاد گفتمان را نخواهد داشت. در اجلاس اخیر ژن ژیان مازادی که در استکهلم و با همکاری آکادمسین و روشنفکران کورد برگزار گردید. بحث‌های آموزنده‌ای هم برای جریان روشنفکری و هم‌زمان برای احزاب کوردستان در خود داشت.

همه بر این واقعیت صحه می‌گذارند که انقلاب ژن ژیان مازادی فصل نوینی در تحولات شرق کوردستان و ایران و منطقه را با خود به همراه دارد. انقلابی که آبخور فکری آن مشخص است و درعین حال فلسفه‌ای که بر پایه‌ی آن شکل گرفته برای همگان روشن است. انتقاد اساسی که گرفته می‌شود، این است، چرا جریانات سیاسی و روشنفکران کورد آن را تبدیل به گفتمانی سراسری ننموده و هم‌زمان احزاب سیاسی کورد نتوانسته‌اند وزنه‌ی سیاسی خود را در مقابل گفتمان تمامیت‌خواه حفظ نمایند بلکه تا حدود زیادی وجهه‌ی اجتماعی خود را نسبت به قبل از دسته داده‌اند؟ هرچند پرداختن به این مقوله چندوجهی بوده و نیاز به بازنمودن باب دیگری است؛ اما این بدان معنا نیست که روشنفکران مبحث ژن ژیان مازادی را مورد بحث و کنکاش قرار نداده‌اند بلکه مرتبط به این وضعیت است که هنوز نتوانسته‌اند آن را تبدیل به کنش سیاسی نمایند. این موضوع

هم به عدم توان و جسارت جامعه‌ی روشنفکری جهت به‌نقد کشیدن ساختارهای موجود حزبی بر برمی‌گردد که بر جامعه ی سیاسی کوردستان حاکم می‌باشند. ما به عیناً دیدیم که در کنفرانس استکهلم هرچند انتقاداتی از احزاب کلاسیک کوردی در رابطه با نحوی عملکرد آن‌ها در طی این چند ماه اخیر گرفته شد و انگشت‌بر روی نقاط مهم و حساسی گذاشتند؛ اما در برابر تمامی تلاش و مبارزات این چند ماه و چند سال اخیر که توسط جریان اساسی ژن ژیان مازادی صورت گرفته سکوت نمودند و تنها به بررسی عملکرد دو جریان خاص پرداختند و زیرکانه نسبت به جریانات سیاسی و اجتماعی دیگر رویه‌ای مبتنی بر سانسوری پنهان را در پیش گرفتند.

هرکسی بر این باور است که گفتمان ژن ژیان مازادی دارای ابعاد ذهنی قدرتمندی است و بر روی زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی تأثیر نهاده و تبدیل به یک امر سیاسی می‌شود. در این رابطه بسیاری از محافل روشنفکری ایران و کوردستان آن را تبدیل موضوع بحث خود نموده و همه بر این باورند که جامعه به‌سوی تحولات اساسی قدم برمی‌دارد و معادله‌ی حاشیه - پیرامون را بر هم می‌زند. همچنین می‌دانیم ما با گفتمانی کاملاً نوین روبرو هستیم که سعی دارد روابط کهن که به‌صورت دیکته‌ای از بالا به پایین بودند را تغییر دهد. این انقلاب هر نوع من برتر را به مبارزه می‌طلبد ازجمله؛ جنس برتر، ملت برتر، مذهب برتر و... . اینکه چرا این گفتمان تا به حال نتوانسته خود را به‌عنوان امری سیاسی فرض نماید پرسشی است که ما را بار دیگر به رابطه‌ی روشنفکر و ساختار سیاسی برمی‌گرداند. ساختار سیاسی در کوردستان و ایران که متشکل از احزاب و جریانات



نسبت به چگونگی فضا سازی در بعد ساختاری حساس باشد و این بعد را فراموشش ننموده و مورد توجه قرار خود دهد. هر انقلاب، سعی دارد ساختارهای نوین را جایگزین ساختارهای کهن نماید؛ اما آیا جایگزینی هر ساختاری به معنای انقلاب است؟ گفتمان ژن ژیان ژازادی به وضوح با این نوع انقلاب مشکل دارد به همین دلیل هم در طول این مدت نسبت به رهبران و روشنفکران خود خوانده واکنشی صریح نشان داده و آن‌ها را به حاشیه راند. روشنفکران کورد و ایرانی تاکنون نسبت به این فضا سازی ساختاری در جریان گفتمانی ژن ژیان ژازادی نقش برجسته‌ای را بازی ننموده‌اند. لازم است نقش و جایگاه حزب و روشنفکر به خوبی مشخص شده و در یک رابطه‌ی صحیح که منجر به ادغام یکی در دیگری نمی‌شود در بساخت فضا سازی ساختاری نوین مشارکت نمایند.

سیاسی می‌باشند به‌طور عمده فلسفه‌ی وجودی انقلاب ژن ژیان ژازادی را درک ننموده‌اند. سعی دارند از آن به‌عنوان نردبانی برای رسیدن به خواسته‌هایی استفاده کنند که تاریخ‌مصرف آن‌ها به پایان رسیده. در واقع آن‌ها از درک این مطلب که جامعه برای مقابل با آن ساختارها به میدان آمده عاجزند، جامعه تنها تغییر چهره‌ها را هدف قرار نداده بلکه خود ساختارها را هم قبول ندارد. روشنفکران هم همان‌گونه که گفتیم چون توان مداخله‌ی مستقیم را ندارد سعی دارد از طریق احزاب این گفتمان را به بطن جامعه برساند و مشکل اساسی آن‌ها هم این است که توان پشت سر نهادن جریانات کلاسیک را ندارد و مدام در حول این جریانات دور می‌زند. جریانات روشنفکری برای تبدیل نمودن این انقلاب به یک گفتمان جدی بایستی تنها خود را مسئول فضای تئوریک این گفتمان ندانند، همچنان که در انقلاب‌های فرانسه و انقلاب ۱۷ اکتبر نقش روشنفکران را در رابطه با تعریف فضای سیاسی دیدم. جهت گذار از این وضعیت بایستی جریان روشنفکری

گفتمان ژن ژیان ژازادی به وضوح با این نوع انقلاب مشکل دارد به همین دلیل هم در طول این مدت نسبت به رهبران و روشنفکران خود خوانده واکنشی صریح نشان داده و آن‌ها را به حاشیه راند



مدد نیتہر دمکراتیک ایران

مبارزہ فرهنگ اجتماعی است

رامین گارا



دمکراتیک هم اقتصاد کمونالی، ملت دمکراتیک و صنعت اکولوژیک می‌باشد. نوع فرهنگ مختص به سرمایه‌داری که برپایه آن به ترویج نظام خویش و جنگ‌ها و غارت‌گری‌هایش می‌پردازد، مبتنی بر انحصار قدرت و سرمایه با اتکای بر ایدئولوژی ملی‌گرایی و ذهنیت پوزیتیویستی می‌باشد. نوع فرهنگ موجود در خاورمیانه نیز سنت فرهنگی همان نظام سرمایه‌داری در پوستین فرهنگ اسلام سیاسی و قدرت‌گرا و دولت-ملت‌های آنها می‌باشد. در نقطه‌مقابل اینها نیز فرهنگ اجتماعی خاورمیانه خارج از حیطه سلطه نظام‌های سیاسی قرار دارد.

امروز نوع فرهنگی که در رویارویی ستیزه‌جویانه با نظام اشغالگر و استثمارگر سرمایه‌داری جهانی و هژمونی‌های چندگانه به جدال ادامه می‌دهد، فرهنگ اجتماعی جوامع خاورمیانه است. این فرهنگ بعنوان یک سنت دیرینه به مدت دویست سال است بی‌امان در کارزار مبارزه علیه نظام سرمایه‌داری سلطه‌گر پویندگی یافته و هنوز هم در خیز برداشتن به سوی قله پرستیخ این مبارزه تداوم دارد.

باید تأکید کرد که نبرد مستمر در خاورمیانه کنونی هیچگاه در دویست‌سال گذشته میان دو تمدن هژمونیک غربی و شرقی روی نداده زیرا جنس آن دو تمدن یکی است و مبتنی بر نظام سرمایه‌داری و لیبرالیسم در رقابت سیاسی-اقتصادی هستند. بدین تقدیر، نبرد موجود تنها میان فرهنگ اجتماعی خاورمیانه علیه فرهنگ لیبرالی نظام سرمایه‌داری انجام می‌گیرد. چه بسا نبرد میان هژمونی‌های تمدنی غرب و شرق با فروپاشی امپراتوری عثمانی و خصوصا سلطان سلیمان قانونی به پایان رسید. از آن زمان، اگرچه خاورمیانه اشغال گشت، ولی هنوز هم غرب هژمونیک موفق به اشغال جوامع از حیث فرهنگی و یا نابودی فرهنگ سنتی خاورمیانه نشده است. این فرهنگ منطقه که خارج از اسلام سیاسی قدرت‌گرا و نظام‌های منطقه‌ای طالب سرمایه‌داری قرار دارد، به آسانی فرهنگ مهاجم غربی که تمامی عناصر حیات انسانی، اخلاقی و سیاسی را نابود می‌نماید، نمی‌پذیرد و هضم نمی‌نماید. تاکنون خاورمیانه خاصه در ایران و ترکیه علی‌رغم سقوط امپراتوری‌های آن دو کشور، فرهنگ استعمارگری غرب را نپذیرفته و در برابر آن تسلیم نگشته است. هرچند با فروپاشی قاجاریه و ظهور دولت ملی پهلوی برپایه عناصر مدرنیته سرمایه‌داری غربی، دوره جدال فرهنگی با غرب تشدید شده، ولی هنوز فرهنگ اجتماعی و جوامع متکثر ایران تسلیم آن نشده‌اند.

ورود دمکراسی و فرهنگ مدرنیته‌ای غرب بصورت یک کالای وارداتی، هنوز هم در بازار ایران با کساد شدید روبرو می‌باشد. هنوز هم این منازعات ایران - غرب ادامه دارد و امروز در چارچوب عینی فلسفه و انقلاب «ژن ژیان آزادی»

جدالی که میان مدرنیته‌ها رخ می‌دهد، در سطح جهان و در هر قاره و کشوری بدون تفاوت، جدال میان فرهنگ‌های اجتماعی است. امروز فرهنگ سیاسی در خاورمیانه در چنگال اسلام سیاسی و قدرت‌گرا و ملی‌گرایی‌های دول حاکم می‌باشد. مدرنیته‌ای که از آن پیروی می‌کنند، نوع سنتی سلطه‌گرانه منطقه‌ای است که از سوی نظام‌های سلطه با نوع جهانی آن که سرمایه‌دارانه است، مختلط گردانیده شده. دین و ملیت بعنوان فرهنگ سیاسی نظام‌های حاکم و فرهنگ اجتماعی بعنوان فرهنگ خاص جامعه منفک از حوزه قدرت و سرمایه، در جدال هستند. پرسش اینجاست که کدام مدرنیته برای ایران منطبق با خواست اندیشگی شعاع و فلسفه «ژن ژیان آزادی» مفید به واقع است؟ از این منظر لازم است که مدرنیته‌های موجود در سطح جهان و منطقه مورد تفکیک قرار گیرند. امروز در خاورمیانه که مرکز جنگ جهانی سوم است، دو نوع مدرنیته در مصاف با هم در مسیر تعیین سرنوشت منطقه قرار گرفته‌اند: نخست، مدرنیته سرمایه‌داری و دوم مدرنیته دمکراتیک. عناصر مدرنیته سرمایه‌داری متشکل است از: سود و سرمایه، دولت-ملت، صنعت‌گرایی. عناصر مدرنیته



منازعات شدید کماکان ادامه یابد. به گفته رهبر آپو: «از این نظر، نه با چارچوب تنگ‌نظرانه پارادایم جنگ طبقاتی و ملی‌گرایانه و نه با جنگ‌های قدرت‌مدارانه و دولتی اسلام‌میان‌روی سیاسی، توصیف کافی و وافی درگیری‌های موجود در خاورمیانه ممکن نیست.»

حوزه قدرت و دولت ایرانی امروز در وضعیت تنازعی شدید با قدرت و دولت مدرنیته سرمایه‌داری برمی‌خیزد و کار به جاهای بسیار پرمخاطره نیز رسیده. نزاع قدرت و دولت ایرانی و غربی یا آمریکایی نمی‌تواند به نفع فرهنگ اجتماعی باشد، زیرا از حوزه قدرت هژمونیک خارج نیست. جامعه نیز به دنبال راهی است که از هر دو نوع مدرنیته ایرانی و هژمونیک جهانی گذار صورت دهد. آمریکا آخرین نظام تمدن مرکزی می‌باشد و نزاع ایران هم علیه آن صورت می‌گیرد. منازعات شدید، آخر سر وضعیت ایران را تعیین خواهند نمود. هنوز سرمایه‌داری منحصر به فرد ایرانی موفق به تشکیل کامل نظام خود نشده و سلطه مدرنیته سرمایه‌داری جهانی قوی‌تر می‌باشد، اما چون مدرنیته هژمونیک جهانی یک

مدرنیته فرهنگی اجتماعی
ایران در مصاف با مدرنیته
سرمایه‌داری که در مقام
فرهنگ هژمونیک خویش را
تصور می‌کند، پایدار گشته
است و ممکن است یک
دوره زمانی طولانی مدت
این نبردها و منازعات شدید
کماکان ادامه یابد

تبلور درخشان‌تر یافته. این مبارزه، در واقع عینیت‌یافتن و نتیجه‌بخش شدن مبارزات ده‌ها ساله جامعه ایران علیه فرهنگ مهاجم و سلطه‌گر استعمار غرب می‌باشد. برخلاف ادعای صاحبان قدرت در ایران، جنگ ایران علیه غرب اساساً جنگ تمدن‌ها نیست، جنگ فی‌مابین تمدن مرکزگرا و دولت‌ملتی ایران با غرب نیست، آن فقط یک رقابت بر سر سهم سرمایه و قدرت است. بنابراین، نبرد اصلی، میان فرهنگ اجتماعی ایران علیه نظام سلطه‌گر سرمایه‌داری صورت می‌گیرد زیرا جامعه به آسانی حاضر به تسلیم‌پذیری در برابر مدرنیته سرمایه‌داری نمی‌باشد. هرچند عناصر سیاسی و اقتصادی نظام غرب هژمونگرا را در بسیاری موارد بصورت نیم‌بند و در برخی زمینه‌ها بصورت تمام و کمال پذیرفته است، اما هنوز در مقابل عناصر فرهنگ اجتماعی آن مقاومت و همه‌سوم آن را استفرغ می‌نماید.

تمدن ایرانی معاصر نیازی به گفتگو و سازش با تمدن غرب هژمونگرا نمی‌بیند، زیرا میل دارد خویش یک نوع منحصر به فرد از مدل سرمایه‌داری را در داخل ایران برای رقابت سیاسی و اقتصادی علیه نوع جهانی آن، شکل دهد. غرب بویژه آمریکا هم این تمایل اسلام‌سیاسی قدرت‌گرای ایران را برضد منافع سلطه و سرمایه‌خویش می‌داند، لذا کمر به نابودی آن بسته. مدرنیته سرمایه‌داری غربی می‌داند که بدون آسمیله کردن فرهنگ سنتی خاورمیانه قادر به کشاندن آن به درون سیاهچاله خویش نیست. جدال، جدال مدرنیته‌هاست نه تمدن‌ها. جنس تمدنی که در ایران در چارچوب دولت-ملت حاکم است، با جنس نوع غربی آن هیچ تفاوتی ندارد. ولی مدرنیته فرهنگ اجتماعی ایران در مصاف با مدرنیته سرمایه‌داری که در مقام فرهنگ هژمونیک خویش را تصور می‌کند، پایدار گشته است و ممکن است یک دوره زمانی طولانی مدت این نبردها و



گمراهی اجتماعی محسوب می‌گردد، جامعه ایران هم در مقابل آن مقاومت می‌کند. سرمایه‌داری و مدرنیته آن از سده شانزدهم به کوشش خود برای برقراری سلطه جهانی، مجدانه ادامه می‌دهند، اما هنوز موفق به ایجاد هژمونی گلوبال به تمام معنا نشده‌اند. مدرنیته سرمایه‌داری جهانی توسط یک قشر نخبه متمایل به سلطه و سرمایه شکل گرفت و امروز مدرنیته ایرانی هم درصدد است برای تفاوت‌یافتگی با نوع غربی و رقابت با آن، از سوی طبقه بالا و نخبه سلطه و سرمایه‌خواه، ظهور یابد. این تجددخواهی که سبغه حاکم سلطه‌خواهی



بجای این مدرنیته ساختگی، بی‌شک بزرگترین شانس این است که مدرنیته دموکراتیک با عناصر سازنده‌اش در مسیر انقلاب «ژن ژیان آزادی» ترویج یابد. این مدرنیته با مشارکت همه خلق‌ها و ملیت‌های تحت ستم ایران ممکن می‌گردد ولی مدرنیته سرمایه‌داری وارداتی تنها با تکیه نظام حاکم بر استثمار مداوم طبقات بالا و سلطه‌گر علیه همه طبقات جامعه، صرفاً در وضعیت بحرانی به موجودیت خود ادامه می‌دهد و هرگز انتظار نمی‌رود که روزی بحران‌های نابودگر آن پایان گیرند و حاکمیتی سعادتمند و جامعه‌ای خوشبخت شکل گیرد. اگر مدرنیته سرمایه‌داری خوب بود تاکنون طی یک قرن گذشته آن جامعه شکل می‌گرفت، پس قطعاً بنیان‌برانداز بوده که شکل نگرفته است. دولت-ملت یکی از اشکال دولتی است که در صد سال گذشته تنظیم شده است و دیدیم که چگونه ایران را همانند سایر دول جهانی به صحرای محشر آسا مبدل نموده. همین دولت-ملت‌ها هم در هیچ جای جهان یارای نجات مدرنیته سرمایه‌داری را نداشته‌اند. دولت-ملت ایرانی از سنت فرهنگی جامعه ایران بسیار به دور است و با هویت اجتماعی خلق‌های آن کشور در چالش هویتی قرار دارد.

در درون دارد، به هیچ وجه پیشرفت محسوب نمی‌گردد. این یعنی عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی و چه‌بسا بنیان این تجدید ساختگی و متظاهرانه، خود اسلام سیاسی قدرت‌گرا است نه جامعه دموکراسی‌خواه و آزادی‌طلب. به همین دلیل شعار و فلسفه «ژن ژیان آزادی» به آسانی از سوی جامعه ایران پذیرفته و رشد داده شد. بالاخره فلسفه‌ای را یافت که با فلسفه حیات اجتماعی خویش همخوان است و می‌تواند با آسودگی مبارزات خویش را بر بنیان آن متکی سازد. نخبه سلطه‌گر ایرانی یا همان طبقات حاکم سیاسی تئوکراتیک امروز سه عنصر مدرنیته سرمایه‌داری را به کار گرفته‌اند: نخست، گرایش به پیشینه سود استمراریافته‌ی سرمایه؛ دوم، تنظیم و سامان‌دهی قدرت بصورت دولت-ملت؛ و سوم، صنعت‌گرایی که با گذار از تولید دستی کارگاهی به انقلاب صنعتی، آغاز گردید. هرچند که صنعت‌گرایی نوین این نظام سودطلب، حوزه تولید را به فساد و تعطیلی کشانده و به حوزه سودآور تجارت‌پیشگی رو نموده است. بنابراین امروز حاکمیت تئوکراتیک شیعی ایران هم سه اسلحه سحرآمیز مدرنیته سرمایه‌داری جهانی یعنی «سرمایه، دولت-ملت و صنعت‌گرایی» را بکار می‌بندد و انحراف‌یافتگی و فساد کامل می‌باشد. جامعه، فرد، زن و محیط‌زیست از سوی جهان پیشینه سود و صنعت‌گرایی به تباهی کشانده شده‌اند. این همان بحران ساختارین سرمایه‌داری است که ایران تازه تمایل به بر ساخت یک مدل به فرد از آن برای خویش را دارد تا به رقابت قدرت در حوزه جهانی بپردازد. جنگ، غارت، استثمار و استعمار و تخریب محیط‌زیست و ترویج فقر و بیکاری و استهلاک فرد و جامعه تنها نتایج فلاکت‌بار مدرنیته سرمایه‌داری از قرن شانزدهم تا به امروز می‌باشد، پس چطور می‌توان انتظار داشت که تازه در ایران یک مدل منحصر به فرد از مدرنیته سرمایه‌داری ایرانی ظهور کند و از گزند بحران‌های آن مدرنیته هم در امان بماند.

**دولت-ملت‌ها در هیچ
جای جهان یارای نجات
مدرنیته سرمایه‌داری را
نداشته‌اند. دولت-ملت
ایرانی از سنت فرهنگی
جامعه ایران بسیار به دور
است و با هویت اجتماعی
خلق‌های آن کشور در
چالش هویتی قرار دارد**

جوانان

پیشاهنگ برساخت جامعه‌ری آزاد

تولهدان قندیل



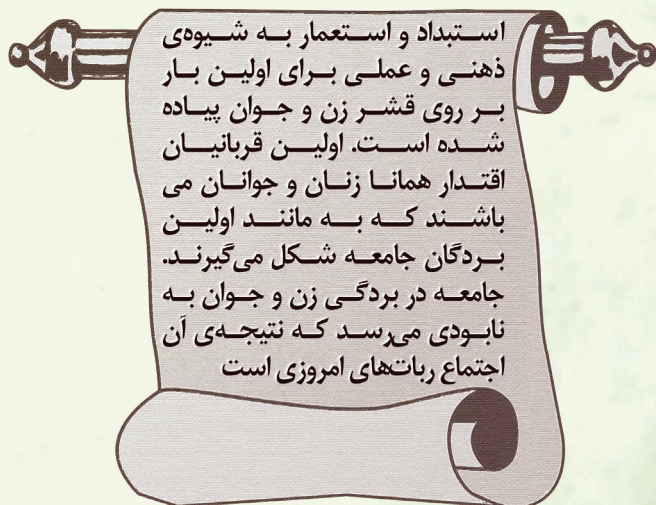
انسانی هزاران سال است برای به دست آوردن آن به مبارزه پرداخته و در راه آن قهرمانان بسیاری جان خود را نثار کردند، دانیان و بزرگان بیشماری برای اثبات آن دست به قلم بردند و امروزه ما آن را به اسم تاریخ مبارزات آزادی می‌شناسیم. جوانی، زن بودن، آزادی و دموکراسی برساخت همدیگرند که در زمان و مکانی متفاوت‌تر یا شاید هم در یک مکان و زمان به واقعیت می‌پیوندند. امروزه «زن زندگی آزادی» بستر مشترک هر بودنی است که سلطه‌ی استعمار را حس کرده باشد. آزادی بازتاب حقیقت در هر موجود زنده‌ای است.

هر موجود زنده‌ای که ادعای تغییر و زندگی آزاد را دارد باید قبل از هر چیز خود را قابل تغییر و زمینه‌ی آزادی را در خود فراهم کند. رهبر آپو در همین چارچوب کارل مارکس را نقد کرد و گفت پرولتاریا نمی‌تواند پیشاهنگی انقلاب را بر عهده بگیرد، چون پرولتاریا (کارگر کارخانه) خود برده است. برده باید خود را رها کند تا پیشاهنگ رهایی باشد. ما اتحاد برده‌ها را نمی‌خواهیم، بلکه اتحاد انسان‌های آزاد را می‌خواهیم. جوان که پیشاهنگی برساخت جامعه آزاد را به عهده دارد باید به مانند اسم خود معیارهای آزادی را در خود بنیاد نهد تا گامی در خدمت انقلاب بردارد. در اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، پیشاهنگی انقلاب با راهکار قیام در دست کارگران بود. در انقلاب چین دهه‌ی ۵۰، پیشاهنگی انقلاب با راهکار مسلحانه در دست دهقانان بود. در سده‌ی ۲۱ پیشاهنگی انقلاب با راهکار جنگ خلق انقلابی در دست زنان و جوانان است که رهبر آپو آن را معماری کرده است، و در حوزه‌ی عملی با شعار «زن زندگی آزادی» در کوردستان و ایران در شرف وقوع است.

استبداد و استعمار به شیوه‌ی ذهنی و عملی برای اولین بار بر روی قشر زن و جوان پیاده شده است. اولین قربانیان اقتدار همانا زنان و جوانان می‌باشند که به مانند اولین بردگان جامعه شکل می‌گیرند. جامعه در بردگی زن و جوان نابودی می‌رسد که نتیجه‌ی آن اجتماع ربات‌های امروزی است. انسانیت در بردگی زن و جوان به مرگ رسیده است. در نتیجه، گذار به مرحله‌ی رهایی در مسیر آزادی زن و جوان پیموده می‌شود. در همه‌ی انقلابات و تغییرات تاریخی، جوانان نقش پیشاهنگ و سرنوشت‌سازی را داشته‌اند. اما با این وجود که همه‌ی این انقلابات و تغییرات ثمره‌ی زحمات و تلاش‌ها و فداکاری‌های جوانان بوده است، در هیچ‌جا بحثی از هویت مستقل جوانی به چشم نمی‌خورد، بلکه تمدن اقتدارگرا همیشه جوانان و ثمره‌های آنان را به استثمار و استعمار خود درآورده است، این هم بخشی از بی‌وجدانی تمدن می‌باشد. ادعاهای تمدن دور از حقیقت و مسکوت‌مانده‌ها حقیقت می‌باشند. این رویکرد ناشی از ذهنیت اقتدار است که حتی لنین را نیز در برمی‌گیرد آنگاه که در جواب رزا لوگزامبورگ می‌گوید:

هنگامی که کلمه‌ی جوان به گوشمان می‌خورد، چه ایماژی در ذهنمان شکل می‌گیرد؟ چه صفات و اشخاصی را یادآور می‌شود؟ در جامعه‌ای که آثار هژمونیک دولت-ملت بر آن باقی مانده باشد، تبعاً با رویکردی پیرسالارانه (ژرنتوکراسی)، جوان را به مانند جاهل، خام، بی‌تجربه و کج‌فهم و ... تصور می‌کنند که همسان رویکرد نسبت به زنان است. اما سؤال اینجاست، بازتاب ذهنی و رویکرد جامعه‌ای که به دور از سایه‌های اقتدار، خواهان دموکراسی و آزادی باشد، برای جوان به چه شکلی خواهد بود؟ دیدگاه جامعه‌ای که امروزه شعار «زن زندگی آزادی» به بخشی از زندگی آن تبدیل شده است به چه صورتی خواهد بود؟ آیا سرنوشت تاریخی زنان و جوانان به هم گره نخورده است؟ چرا رهبر آپو پیشاهنگی انقلاب را به زنان و جوانان سپرده است؟ جوانان فریاد می‌زنند ای زنان ما درد مشترکیم، شما از یورش مردسالاری و ما از یوغ پیرسالاری! نمونه‌ی بارز این حملات، زنان جوان دبیرستانی می‌باشند که تاریخ هفت هزار ساله‌ی استبداد در حال انتقامجویی از آنان با گاز شیمیایی است.

کلمه‌ی جوان در زبان کوردی به معنای زیبایی و گنج است. اسم و وجود دو معیار ناگسستگی از همدیگرند که علم پوزیتیوستی آنها را از هم بیگانه کرده است. اسم به بودن معنا می‌دهد، بودن هم اسم را معنا دار می‌کند. صفات حقیقی جوان نمود نو بودن، پویا، جسور، اراده‌مند، پیشاهنگ، دانا، نیرومند، آینده‌نگر، منظم، آزادپخواه، اخلاق‌مدار، با فرهنگ، فروتن، زیبا، ساده، صادق و ... می‌باشد. اما سیستم مدرنیته‌ی کاپیتالیسم از طریق دو مرکز اساسی شکل‌گیری انسان یعنی خانواده و مراکز آموزشی در تکاپوی نابودی این صفات در شخصیت جوانان است. اگر جوانی در شخصیت خویش خود را دور از این صفات ببیند، باید متوجه شود که تحت سلطه‌ی استعمار است. این همان صفاتی هستند که جامعه



سازماندهی زنان و جوانان به صورت مستقل، نابودی حزب را قلم می‌زند. اما در انجام جوانان بلاخره در قیام جهانی می‌پیدا کردند و این جنبش همچون جنبش جوانان شناخته شد. دیالکتیک این هویت امروزه در حرکت آپویی به اوج هوشیاری و استقلال خود رسیده است. مبارزات جوانان آپویی که زبان زد خاص و عام گشته به بخش انکار ناپذیر تاریخ انسانیت و انقلابیون تبدیل شده است.

مسئله دیگر قابل بحث، دیدگاه ابرژکتیو و سوژکتیو نسبت به موجودیت جوان است. رهبر آپو می‌گوید: خیانت اجتماعی قبل از هر چیزی در علم نمود می‌یابد. از آن نقطه شروع میشود که علم، تحقیقات و بررسی خود را بر اساس جدایی ماده و معنا مبنا قرار می‌دهد. که امروزه میتولوژی، دین، فلسفه، علم را در این دو طبقه دسته‌بندی می‌کنند. در حال حاضر علم در جدال و مناقشه‌ی المان‌های ایزه و سوژه قرار دارد که بی‌انجام می‌باشد، و در نهایت در خدمت مدرنیته‌ی کاپیتالیستی قرار می‌گیرد. نتیجه‌ی آن جامعه‌ی ویران شده‌ی امروز است. در حالی که درک تاریخ زندگی، ماده و معنا دو ویژگی ازهم جدایی ناپذیرند و صحیح این است که بگوئیم معنا در تکاپوی رؤیت پذیری در ماده است و ماده در تکاپوی رسیدن به معنا. جوانان یکی از اقشار قربانی همین رویکرد علم‌اند. از پیدایش دولت تا دوران معاصر جوانی به مانند زیستی مادی دیده شده است و به او صفاتی همانند سرباز خوب، کارگر نیرومند، حمال، مطیع و ... داده‌اند. نقشی ابزاری به خود گرفته و تنها موجود فیزیکی معرفی شده است. به همین خاطر جوان هویت خود را فراموش کرده است و در سردرگمی عمیقی به سر می‌برد. اقتدار برای رسیدن به اهداف استثماری‌اش، همیشه جوان را به مانند ابزاری قدرتمند و کاربردی به کار برده است. قشر جوان برای رسیدن به پیشاهنگی جامعه‌ی آزاد که همانا جایگاه حقیقی او می‌باشد باید از این وضعیت گذار کند و تعاریف طبیعی خود را که در اول متن به آن اشاره کردیم، به دست آورد. همانطور که سیستم سرمایه‌داری زن را به ملکه‌ی کالاها تبدیل کرده است، جوان را هم به صورت کالا شدگی به بازار عرضه می‌کند. جوان هر چقدر هم از لحاظ بدنی آماده و تنومند باشد، به همان اندازه هوشیار، اخلاقی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. اگر جوان دارای هوشیاری و عقلیت سیاسی نباشد نمی‌تواند در مقابل جنگ ویژه‌ای که ثانیه به ثانیه از طریق شبکه‌های اجتماعی و نهادهای دولتی همانند مباران ذهنی گسترش می‌یابد، مبارزه‌ای حقیقی به پیش برود. معنا یافتن جوان، یکی از معیارهای آزادی اجتماعی است. گذار از بردگی مادی، جهش به سوی زندگی آزاد است. رهبر آپو سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک، که همانا

جامعه‌ی آزاد است را جامعه‌ی اخلاقی و پوئتیک (سیاسی) معرفی کرد. همینطور نشان دادیم که جوان مسئولیت پیشاهنگی جامعه‌ی آزاد را به عهده دارد. به همین دلیل قشر جوان باید شخصیت اخلاقی و سیاسی را در خود ایجاد کند. اخلاقی باشد تا جامعه‌ای به دور از ناهنجاری‌های اجتماعی و فرهنگی مانند: اعتیاد، جنسیت‌گرایی، مادی‌گرایی، لمپنیسم، مرد سالاری و ... ایجاد کند. سیاسی باشد تا جامعه‌ی آزاد، با اراده، دانا و کومینال فراهم شود. شکلگیری شخصیت اخلاقی و سیاسی در قشر جوانان همانا دستیابی به هویت جوانی است. از همان اوایل تمدن در ذهن ما گنجانده‌اند که سیاست حوزه‌ی کاری دولت است و ارتباط آن را با جامعه قطع کرده‌اند، در واقع سیاست را از ریشه خشک کردند. اخلاق را موردی بی‌اهمیت و کلاسیک معرفی نمودند، و حتی اخلاق را برای آزادی فردی به مانند سدی معرفی کردند. اخلاق که برای جامعه نقش سپیمان را دارد، بدون کاربرد جلوه دادند و جامعه‌ای بدون زیربنا ارائه کردند که به جمع تعداد افراد تبدیل شد که در اصل فروپاشی اجتماعی است.

سه وظیفه‌ی اساسی برای جوانان دارای شخصیت اخلاقی



و سیاسی که پیشاهنگی جامعه‌ی آزاد را برعهده دارند، وجود دارد تا بتوانند تمامی جوانان را سازماندهی و سیستم کنفدرالیسم دموکراتیک را بر مبنای خط مشی دموکراسی، آزادی زن و اکولوژی بنیاد نهند. ۱. ایجاد کومین ۲. ایجاد آکادمی (آموزش) ۳. کوپراتیو (اقتصاد مشترک بر مبنای اکولوژی). خارج از این وظایف جوانان می‌توانند در همه‌ی بخشهای کونفدرال خود را سازماندهی کنند و طبق ویژگی‌های جوانی مستقلانه به فعالیت بپردازند. به طور مثال در حوزه‌های نظامی، دیپلماسی، مدیریتی، فرهنگی و ... سیستم خودمدیریتی جامعه

اقتصاد سیاسی خود را پنهان کرده‌اند به مکان اصیل خود یعنی جامعه برگردانده شود. چون این قشر جوان جامعه‌ی آزاد است که می‌تواند اقتصاد را مدیریت کند و با خلاقیت‌های جوانی و تکنولوژی‌های اکولوژیک، اقتصاد کومینال را فراهم کند و آن را به یک نمونه‌ی تاریخی مبدل سازد.

در آخر مکان و زمانی که جوانان بتوانند تمام المان‌ها و معیارهای جوانی را حقیقت‌یابی کنند و خود را بیابند در محوریت دفاع مشروع می‌باشد. که حد اعلا‌ی آن با ملحق شدن به نیروهای گریلا به وقوع می‌پیوندد. پیوستن به مبارزات آزادی‌خواهی خلق کورد و خلق‌های خاورمیانه گذار از خود بیگانگی را میسر می‌کند. گریلا بودن «خود بودن» است، زندگی گریلا و جوانی دو حقیقت ناگسستنی غیر قابل انکارند. ماندگاری میراث شهدا در سنگر مبارزاتی آنها قرار گرفتن است. جوان قبل از هر چیز وظیفه‌ی پیشاهنگی سیستم دفاع مشروع را در پیش دارد بدون برساخت سیستم دفاع مشروع، اقتصاد، سیاست، فرهنگ، اخلاق، آموزش و ... همچنان در انحراف باقی خواهند ماند. سیستم فاشیست و استعمارگر با خلع سلاح کردن جامعه و نابودی سیستم دفاعی اجتماعی، استثمار خود را گسترش داد. بی دفاع کردن جامعه برای دولت و اقتدار به مانند کلیدی شد تا دروازه‌ی حوزه‌های دیگر اجتماعی را برای اشغالگری باز نماید و ذهنیت زیست-قدرت را بنا کند. جوانان باید کلید گم شده را که سیستم دفاع ذاتی می‌باشد را پس بگیرند تا بتوانند در حوزه‌های دیگر اجتماعی مبارزه را پیشبرد دهند. بدون برساخت سیستم دفاع ذاتی در چارچوب دفاع مشروع، جامعه‌ی آزاد خیالی بیش نیست که در لابه‌لای صفحات کتاب‌ها خاک خواهد خورد.

را به صورت کمیته، کومین و مجلس فرمول بندی کنند که جوانان در سازماندهی آن پیشاهنگ‌اند تا بتوانند اراده جامعه را غالب بر اراده‌ی دولت برسانند. جوانان در همه‌ی حوزه‌های اجتماعی می‌توانند دست به تشکیل کومین بزنند زیرا کومین بذر و بدنه‌ی اصلی سیستم خود مدیریتی ملت دموکراتیک را در خود می‌گیرد. نمونه‌ی زنده و بارز آن سیستم خود مدیریتی غرب کوردستان و شمال سوریه است. همچنین در این اواخر شاهد کمیته‌های محلات شرق کوردستان و نماز جمعه سیستان و بلوچستان در انقلاب «زن زندگی آزادی» بودیم. رهبر آپو لزومات انقلاب سده‌ی ۲۱ را در سه کلمه به زبان آورد؛ آموزش، آموزش و باز هم آموزش. نبود آموزش جوان را در منجلاب لمپنیسم و جهالت فرو برده است. آموزش نه به معنای مدارس و دانشگاه‌های دولتی و کلاس‌های خصوصی یا آموزش‌های مجازی، که نه تنها نهاد آموزشی نیستند بلکه بیشتر به صورت نهادهای جنگ ویژه فعالیت می‌کنند. رهبر آپو می‌گوید: زیر سایه‌ی هر درختی را به آکادمی تبدیل کنید. آموزشی که بر اساس اراده‌ی آزاد و سوسیالیسم دموکراتیک، علمی و تاریخی باشد که حقیقت جامعه را مبنا قرار می‌دهد. امروزه دولت با راهکار اقتصاد سیاسی روزانه جوانان را استثمار می‌کند. کاپیتالیسم که ضد اقتصاد است و هیچ رابطه‌ای با اقتصاد ندارد (برخلاف ادبیات معمول چپ که کاپیتالیسم را مکانیزمی اقتصادی معرفی می‌کند)، ارتشی عظیم از جوانان بیکار را شکل داده است. که در طول تاریخ بشریت فاجعه‌ای بی‌همتا است. بخش دیگر جوانان هم به صورت برده‌های کارگری همانند چرخ دنده‌های مکانیکی در خدمت طبقه‌ی بورژوازی قرار دارد. در حالی که اقتصاد متعلق به جامعه می‌باشد و مدیریت جامعه به دست خود جامعه است. جامعه‌ای که اقتصاد از آن سلب شده است باید تا آخر عمر کاسه به دست پشت در دولت نامیدوارانه منتظر بنشیند. با پیشاهنگی جوانان اقتصاد باید از سارقان اقتصاد که زیر نام

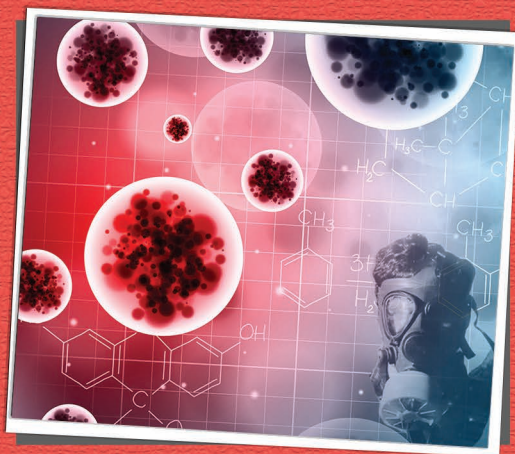


این قشر جوان جامعه‌ی آزاد است که می‌تواند اقتصاد را مدیریت کند و با خلاقیت‌های جوانی و تکنولوژی‌های اکولوژیک، اقتصاد کومینال را فراهم کند و آن را به یک نمونه‌ی تاریخی مبدل سازد

بیوتکنالوجی

روزمرہ

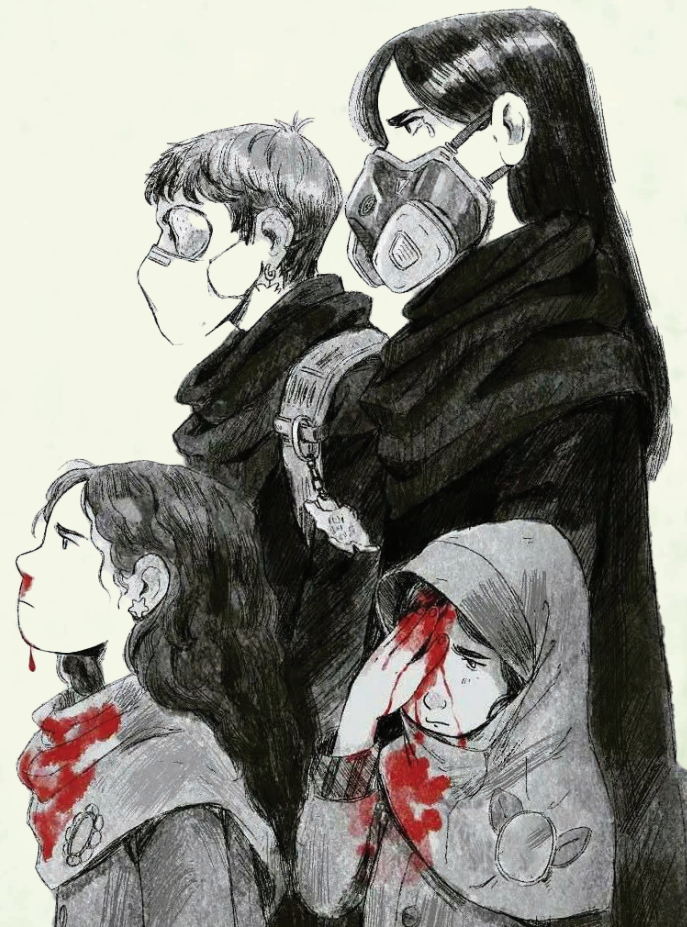
آرگنل آسور



حال سرکوب خلق کورد و خلق‌های ایران است. زنان جوان پیشاهنگ این انقلاب هستند به همین دلیل نیز نک پیکان حملات رژیم اشغالگر به سوی آنهاست. به ویژه اینکه چندین ماه است که رژیم فاشیست در حال انتشار عامدانه‌ی گازهای سمی و شیمیایی در مدارس است تا زنان جوان را از پیشبرد انقلاب «زن زندگی آزادی» منصرف سازد، هرچند که زنان جوان در راه خود مصمم‌تر گشته‌اند، یک زن جوان در اینباره گفته بود: «ما ترس‌هایمان را همزمان با دفن جسد گرامی شهید ژینا امینی در گورستان دفن کرده‌ایم». انتشار گازهای سمی و شیمیایی رژیم اشغالگر ایران در مدارس مصداق بارز بیوتوریزم می‌باشد. در بیانیه‌ی وزارت سرکوبگر اطلاعات به تاریخ ۸ اردیبهشت این وزارت خونخوار نوشته بود که اگر گازهای سمی و شیمیایی در مدارس به کار گرفته شده‌اند پس چرا شاهد هیچ مرگ و میری نیستیم؟ (در مورد بیانیه‌ی سراسر دروغ وزارت سرکوبگر اطلاعات خواندن مقاله‌ی «عامل هراس جمعی؛ وزات اطلاعات» از رفیق مانی زردشت می‌تواند سودبخش باشد که در آژانس خبری ANFPERSIAN منتشر گردیده‌است) اما چیزی که به نظر می‌رسد این است که هدف از بیوتوریزم رژیم اشغالگر ایران در مدارس دخترانه بیمار ساختن و ایجاد هراس در میان زنان جوان است، تا آنها را از ادامه‌ی نافرمانی‌های مدنی و اعتراضاتشان منصرف سازد.

در اینباره نیاز است تا تعریف خودمان را از تعاریف علم پوزیتیویستی از خود بیوتوریزم نیز جدا سازیم، چرا که تعریف رسمی بیوتوریزم بسیار محدود است و ما را به شناخت حقیقی نمی‌رساند، از آنجایی که جامعه در حال مبارزه با رژیم اشغالگر ایران می‌باشد، می‌بایست که دشمن و راهکارهای جنگ ویژه دشمن را نیز بشناسیم تا در مبارزه‌ی خویش پیروز گردیم و بتوانیم دشمن و راهکارهای ضد بشری دشمن را خنثی سازیم. تعاریف پوزیتیویستی نه تنها ناقص یا اشتباه هستند بلکه ما را از تعاریف درست نیز دور می‌گردانند. اما سرمایه‌داری دائم در حال ارسال پیام‌های خویش به ماست. سرمایه‌داری رسانه‌های مسلط را در دست دارد و این رسانه‌هایی هستند که بیشترین مخاطبان را دارند، از سوی دیگر از طریق رسانه‌های ذهنیت مورد نظر خود را منتشر می‌سازد. یکی از رسانه‌های مسلط جهانی اکنون سینماست، به نظر ما سینمای رسمی آمریکا (هالیوود) و سینمای رسمی رژیم اشغالگر (ایران) هر دو رسانه‌هایی هستند که بخشی جدایی ناپذیر از جنگ ویژه علیه خلق‌ها را تشکیل می‌دهند، بدین معنا که ذهن جامعه را از حقیقت دور می‌کنند و بسیاری این نوع از هنر را، هنر صنعتی شده می‌نامند که در راستای اهداف سرمایه‌داری و بر علیه منافع خلق‌ها توسعه یافته است، سناریوهای علمی-تخیلی هالیوود می‌خواهند به مخاطب القا کنند که دشمنان انسان موجوداتی تخیلی هستند و بر روی اقتدار سرمایه‌داری سرپوش

مسئله‌ی کانونی که در این نوشتار می‌خواهیم بدان بپردازیم مسئله‌ی بیوتوریزم می‌باشد، تبارشناسی بیوتوریزم خود نیاز به تحقیقات جداگانه‌ای دارد که در این نوشتار ما بدان نمی‌پردازیم، بلکه بیشتر مسئله‌ی بیوتوریزم را در دوران معاصر و از لحاظ جامعه‌شناختی بررسی خواهیم کرد. بیوتوریزم (زیست‌توریزم) در تعریف رسمی (پوزیتیویستی) به معنای انتشار عامدانه‌ی ویروس، میکروب و دیگر مواد شیمیایی و سمی جهت کشتار (یا بیمار کردن) انسان و محیط زیست است. بیوتوریزم سلاحی کشتار جمعی است که محصولات آن روزانه در حال تولید است و خود تولید صنایع نظامی مربوط به بیوتوریزم یک عمل ضد بشری و بی‌اخلاقی است اما دولت‌های ابرقدرت جهانی که داعیه‌ی نمایندگی دمکراسی‌شان گوش جهان را کر کرده‌است، تولیدکنندگان اصلی سلاح‌هایی هستند که بخش اعظم جنگ بیوتوریزیستی علیه کشتار انسان‌ها را رقم می‌زنند. در جهان کنونی خلق‌های جهان همه‌گی تحت سلطه‌ی نظام جهانی سرمایه‌داری قرار دارند و این خلق‌ها را با بحران‌ها و فلاکت‌های بیشماری درگیر ساخته‌است، اما به مانند تمامی بحران‌های دیگر خلق کورد بیشتر از هر خلق دیگری در چنگال این بحران‌ها و فلاکت‌ها گیر افتاده است، در این مورد نیز بیشترین قربانی جنگ بیوتوریزم خلق کورد است. همانگونه که انقلاب «زن زندگی آزادی» در جریان است و در حال حاضر رژیم اشغالگر ایران با بی‌اخلاقانه‌ترین و درنده‌ترین شیوه‌ها در



ما بیوتروریزم را تنها به
استفاده‌ی آشکار از بمب‌ها و
سموم شیمیایی تقلیل نمی‌دهیم،
این تحریفی آشکار است که
نظام جهانی و خوانش رسمی از
تعریف بیوتروریزم اشاعه می
دهند. بیوتروریزم هدف گرفتن
خود زندگی اجتماعی خلق
هاست که تمامی ابعاد زندگی
انسان‌ها را در برمی‌گیرد

جنگ‌های پیشین است. باید بدانیم که جنگ جهانی سوم در اصل علیه خلق‌هاست. کانون جنگ جهانی سوم خاورمیانه به مرکزیت کوردستان است و از آغاز جنگ جهانی سوم خاورمیانه یک روز را بدون جنگ سر نکرده است. بخش بزرگ این جنگ از طریق بیوتروریزم صورت می‌گیرد و این درحالی است که زوایای گسترده‌ی این جنگ رسانه‌ای نمی‌شوند و در نتیجه‌ی این جنگ خلق‌های خاورمیانه و به ویژه خلق کورد با نابودی تهدید می‌شوند. ما بیوتروریزم را تنها به استفاده‌ی آشکار از بمب‌ها و سموم شیمیایی تقلیل نمی‌دهیم، این تحریفی آشکار است که نظام جهانی و خوانش رسمی از تعریف بیوتروریزم اشاعه می‌دهند. بیوتروریزم هدف گرفتن خود زندگی اجتماعی خلق‌هاست که تمامی ابعاد زندگی انسان‌ها را در برمی‌گیرد.

بیوتروریزم: استراتژی دولت-ملت

صد سال از ظهور دولت-ملت‌ها در خاورمیانه می‌گذرد و امسال سالگرد صدساله‌ی قرارداد استعمارگرانه‌ی لوزان است که طی آن خاورمیانه از سوی امپریالیسم جهانی (به ویژه انگلیس و فرانسه) طوری طراحی گردید که در راستای منافع سرمایه‌داری جهانی باشد، این طراحی همان نقشه‌ی شوم نسلکشی خلق‌ها بود. برخی خلق‌ها متأسفانه تا سر حد انقراض با نسلکشی روبه‌رو گشتند که می‌توان خلق کهن آشوری را برشمرد که توسط دولت-ملت فاشیست ترکیه قتل‌عام گسترده‌ای را پشت سر گذاشت و باقی‌ماندگان این خلق نیز با نسلکشی فرهنگی و آسیمیلیسیون درون فرهنگ مسلط دولت-ملت ترکیه ذوب گشت. دولت-ملت ایران، عراق و سوریه و بقیه‌ی کشورهای خاورمیانه نیز با چنین منطقی یعنی نسلکشی خلق‌ها بر ساخته شدند. می‌دانیم که دولت-ملت ایرانی با پشتیبانی انگلیس بر ساخته شد و رضاخان مستقیماً با کمک انگلیسی‌ها به قدرت رسید، بعدها که دودمان پهلوی در سال ۱۳۳۲ با سقوط مواجه گشت، اینبار آمریکا به کمک این دیکتاتوری شتافت تا از سقوط دولت-ملت ایرانی جلوگیری نماید. با انقلاب باشکوه خلق‌های ایران در سال ۵۷ رژیم اشغالگر پهلوی ساقط گردید، اما متأسفانه رژیم فاشیست ولایت فقیه‌ی بار دیگر دولت-ملت ایرانی را بر ساخت که تا به امروز خلق‌ها در حال مبارزه‌ی بی‌امان با این دیکتاتورهای آدمکش هستند. یکی از راهکارهای وحشیانه‌ی دولت-ملت برای سرکوب خلق‌ها و بکارگیری آنان در خدمت منافع پلید خویش، استفاده از بیوتروریزم است. دولت-ملت ایرانی که جزئی از نظام جهانی سرمایه‌داری است با منطق سرمایه‌داری (با در نظر گرفتن خود ویژگی‌های خود از جمله ایدئولوژی ایران‌شهری-شیعی‌گرایی-ولایت‌فقیه‌ی) کار می‌کند. منطق سرمایه‌داری بدین گونه است که کالاها را نه برای خدمت و مصرف اجتماعی که برای مبادله و در نتیجه استخراج بیشینه سود و ارزش اضافی تولید می‌کند و می‌فروشد. بیاییم به مثال‌های زندگی‌های عادی مان توجه کنیم؛ مادران و

می‌گذارند، اما یک سناریو هر چقدر هم که تخیلی باشد باز هم از زمینه‌های عینی جهان ما سرچشمه می‌گیرد و می‌توان با واکاوی و تحلیل این فیلم‌ها ذهنیت نویسندگان سناریو را دریافت. در مورد بیوتروریزم، سینمای هالیوود از اواخر قرن ۲۰ در حال انتشار فیلم‌های بیشماری با مضمون بیوتروریزم می‌باشد. شاید یکی از مشهورترین فیلم‌ها که بازی ویدیویی آن نیز در میان گیرم‌ها طرفداران بسیاری دارد رزیدنت ایول (شر پایدار) باشد؛ داستان اصلی رزیدنت ایول در مورد تولید و انتشار عامدانه‌ی ویروس T توسط یک شرکت عظیم جهانی در میان انسان‌هاست. این شرکت عظیم جهانی تمامی انسان‌ها را به خود وابسته کرده است و تولید اکثر کالاها و امور خدماتی و مدیریتی در انحصار این شرکت است. خب این داستان علمی-تخیلی آن چنان از جهان واقعی ما به دور نیست. رهبر آپو سیستم سرمایه‌داری را همچون یک شرکت انحصار تعریف می‌کند، اکنون نیز این شرکت جهانی با همان سیستم جهانی سرمایه‌داری جوامع را به خود وابسته گردانده و تولید کالاها نیز در انحصار سرمایه‌داری است. آیا داستان علمی-تخیلی رزیدنت ایول تنها در بازی‌های ویدیویی و سینما در جریان است، یا اگر از قسمت‌های اکشن و تخیلی فیلم بکاهیم به زندگی جوامع کنونی نمی‌رسیم؟

جوامع شرق کوردستان و ایران از سوی رژیم اشغالگر ایران مورد ستم واقع می‌شوند، اما باید دانست این رژیم خود بخشی از نظام جهانی سرمایه‌داری است و در تقسیم کار نظام جهانی سرمایه‌داری جای گرفته است. اینکه حکومت اشغالگر ایران با بسیاری از حکومت‌های غربی در کشاکش و اختلاف به سر می‌برد بدین معنا نیست که خارج از نظام جهانی قرار گرفته است، اختلاف مابین حکومت‌ها و دولت‌ها از ویژگی‌های این نظام جهانی است و جنگ‌های جهانی اول و دوم خود نشان از صحت این مسئله دارند. اکنون نیز در جنگ جهانی سوم به سر می‌بریم و ویژگی‌های این جنگ با جنگ‌های قرن ۲۰ تفاوت‌های عمده‌ای دارد، اما از لحاظ گستردگی توسعه‌یافته‌تر از

صنعتی برای طبقات حاکم و ضرر آن تنها متوجه زحمتکشان و خلق‌های ایران است و باید افزود که مصرف‌کننده‌ی این محصولات دستکاری شده نیز خود خلق‌ها هستند و افزایش آمار بیماری‌های فلاکت‌باری از جمله سرطان نتیجه‌ی مستقیم این مکانیسم تولید و توزیع کشاورزی صنعتی می‌باشد.

انسانی فرضی را در نظر بگیرید که زمین‌هایش را از او می‌گیرند و او را مجبور می‌سازند که به سوی شهرها سرزیر شود تا بتواند شغلی پیدا کند و خود را زنده نگه دارد، زمین‌های او را اکنون شرکت‌های صنعتی مانند شرکت‌های کشت و صنعت با پیمانکاری و انواع قراردادهای دیگر منطق دولت و سرمایه‌داری در اختیار گرفته‌اند، سپس به جای فرهنگ کشاورزی قدیمی، از کشاورزی مکانیزه‌ی صنعتی استفاده می‌کنند. به جای بذرهای طبیعی قدیمی، بذرهاي تغییرژنتیک شده را می‌کارند. برای مثال یک خوشه‌ی طبیعی گندم ۲ پره دارد، اما خوشه‌های مصنوعی و تغییر ژنتیک داده شده ۴ تا ۸ پره دارند. کیفیت غذایی گندم طبیعی و گندم مصنوعی ابداع قابل مقایسه نیست، اولی سالم و دومی بیماری‌زاست. حالا همان انسان فرضی ما مجبور است برای امرار معاش دوباره به زمینی که قبلاً مال او بود برگردد، اما اینبار همچون یک کارگر روزمزد بر روی این زمین کار بکند، سپس او نه به مانند گذشته بلکه باید بر طبق سیستم مکانیزه‌ی کشاورزی کار بکند، در سیستم قبلی او بر طبق فرهنگ خویش و با همیاری همسایگان خویش به صورتی اشتراکی بر روی زمین کار می‌کرد، اما اکنون بر طبق منطق سودآوری و صنعتی و کار مزدی باید کار بکند. در این سیستم صنعتی به دلیل استفاده از کودهای شیمیایی در معرض مواد غیرطبیعی قرار می‌گیرد. سپس او از محصولات این زمین نیز سهمی ندارد و همین محصولی که خودش در تولید آن مستقیماً دست دارد، باید آن را در بازار تهیه کند و سپس آن را مصرف کند. خب در پی سالیان دراز شیوه‌ی کاری و شیوه‌ی مصرف او دچار سرطان می‌شود، راهکار سرطان نیز شیمی درمانی است و در نهایت این انسان فرضی ما با سرنواشی غم‌انگیز

پدراغان همیشه از میوه‌ها و خوراکی‌های کنونی ناراضی هستند و می‌گویند که قبلاً کیفیت میوه‌ها و خوراکی‌ها بالاتر بود، اما اکنون این محصولات انگار که مصنوعی هستند. خوب حق با آنهاست، امروزه کشاورزی از دست خلق‌ها ربوده شده و تبدیل به کشاورزی صنعتی گشته است. بذرهایی که تولید می‌شوند تا کودهایی که مصرف می‌گردند هیچکدام طبیعی نیستند، بلکه بر ضد محیط زیست هستند. مسئله‌ی بذر-از-بذر گندم که ضروری‌ترین بذر برای خلق‌های خاورمیانه است- تا بذر هر محصول دیگری اکنون توسط سرمایه‌داری با تغییر ژنتیک روبه‌رو است! این تغییر ژنتیک از چه رویی است؟ آیا این تغییر ژنتیک در راستای خدمت به خلق‌هاست؟ خیر، این تغییرات ژنتیکی برای این است که محصولات بیشتری در سطحی انبوه تولید گردند و کمیت محصول را به کیفیت محصول ترجیح داده‌اند و این همان منطق سرمایه‌داری است که برای سود بیشتر موجب به خطر انداختن جان انسان‌ها و افزایش بیماری‌های گسترده‌ای از جمله سرطان، فرسایش زمین‌های کشاورزی و از بین بردن منابع آبی شده است. این یک جنگ روزمره و در سکوت علیه خلق‌هاست، جنگی از نوع بیوتوریزم! امروزه محصولات غذایی که جامعه با حقوق بخورنمیرش تهیه می‌کند، خود نوعی سم هستند. آیا تغییر ژنتیک بذرها به صورت عمدانه صورت نمی‌گیرند؟ لذا همان تعریف ناقص سرمایه‌داری از بیوتوریزم اینجا صحت دارد؛ انتشار عمدانه‌ی مواد سمی و شیمیایی در میان انسان و زیان رساندن به انسان و محیط زیست! نمونه‌ی کشاورزی تنها یک نمونه‌ی ساده از بیوتوریزم روزمره‌ی دولت-ملت ایران علیه خلق‌هاست. سیستم بهداشتی، آب و فاضلاب شهری و مسائلی از این دسته به مراتب وضعیتی وخیم‌تر از وضعیت کشاورزی دارند. نظام جهانی اکنون بر سه عنصر دولت-ملت، صنعت‌گرایی و سرمایه‌داری متکی است و رژیم اشغالگر ایران نیز که بخشی از این نظام جهانی است هر سه عنصر را در خود دارد که هر یک از این عناصر در خدمات طبقات حاکم و بر ضد خلق‌های ایران پایه‌ریزی گشته‌اند. این سه عنصر درهم تنیده‌اند و ساختار بحران‌زای کنونی که جامعه‌ی ایران روزانه با آن مواجه است ناشی از همین ساختار ویران‌کننده است. بیوتوریزم در بطن صنعت‌گرایی نهفته است، صنعت‌گرایی بر منطق سودآوری سرمایه‌داری متکی است و در نهایت این دولت-ملت ایران است که این وضعیت را مدیریت می‌کند و به کار می‌گیرد. به عبارتی با صنعت‌گرایی ساختارهای اجتماعی طبیعی خلق‌های ایران را از میان برداشتند که مثال کشاورزی خود گویای حال است، با تولید انبوه کشاورزی صنعتی، به جای محصولات طبیعی کشاورزی، محصولات دستکاری شده‌ی کشاورزی را وارد بازار کردند که با توجه به ساختار دلالت‌پیشه‌ی سازمان‌های دولتی دولت-ملت ایران سود ناشی از این کشاورزی

بیوتوریزم در بطن صنعت‌گرایی
نهفته است، صنعت‌گرایی بر
منطق سودآوری سرمایه‌داری
متکی است و در نهایت این
دولت-ملت ایران است که این
وضعیت را مدیریت می‌کند و به
کار می‌گیرد. به عبارتی با
صنعت‌گرایی ساختارهای
اجتماعی طبیعی خلق‌های ایران
را از میان برداشتند

روبه‌روست و بعد از بارها شیمی درمانی زندگی دردآورش را به درود می‌گوید. خب این انسان فرضی ما همین جامعه‌ی ایران ماست که در صد سال اخیر دچار این سرنوشت لعنتی گشته است. دولت-ملت ایرانی چه از نوع پهلوی و چه از نوع ولایت فقهی همدیگر را تکمیل کردند و در راستای هم حرکت کردند چرا که همانگونه که اشاره کردیم دولت-ملت ایرانی بخشی جدایی‌ناپذیر از نظام جهانی سرمایه‌داری است. رژیم اشغالگر پهلوی در طی حکومت خود تحت نام اصلاحات ارضی، زمین را از دست دهقانان ربود و فئودال‌ها را به بورژواهای تازه به دوران رسیده تبدیل کرد، سپس رژیم اشغالگر ولایت فقیه با ادامه‌ی همین روند زمین‌ها را در دست گرفت و با کشاورزی صنعتی و مکانیزه‌ی سرمایه‌دارانه همانند دیگر دولت-ملت‌ها زندگی اجتماعی خلق‌ها را فدای منافع مادی خویش ساخت. این روند خود بیوتورویزم است که همانند جنگی روزمره علیه خلق‌ها در جریان است، اما با این وجود در پیشگاه چشم همگان این جنگ ناپیدا است و به قول معروف «از فرط درخت، جنگل را نمی‌بینند!»

می‌خواهیم بگوئیم که زندگی روزمره‌ی خلق‌های ایران خود با بحران بیوتورویستی رژیم اشغالگر ایران روبه‌رواست، اگر خلق‌ها و به ویژه زنان و جوانان انقلاب «زن زندگی آزادی» را آغاز کردند به این علت است که زندگی بیمار کنونی را نمی‌خواهند بلکه خواهان یک زندگی سالم و شرافتمندانه هستند. خلق‌ها می‌خواهند از دست بیوتورویزم روزمره‌ی رژیم اشغالگر ایران رهایی یابند. چرا که این زندگی بیمار و نکبت‌بار را با خون، پوست، استخوان و روان خویش حس می‌کنند و از آن خسته شده‌اند. زنان و جوانان بیشماری در طی این انقلاب جان خود را فدا کردند تا بگویند که خلق‌های ایران سزاوار یک زندگی سالم و دموکراتیک هستند و شان انسانی آنها پایمال نگردد. خلق‌ها دیگر نمی‌خواهند کارگر مشت‌آزاده‌ی مفتخور باشند تا این آقازاده‌ها بتوانند زندگی انگلی بورژواپانه‌یشان را پیش برند و در عین بی‌شرفتی و بی‌شرمی در صفحات مجازی زندگی حقیرشان را که ماحصل زحمت زنان و جوانان شرافتمند ایرانی است را منتشر می‌کنند.

از این روی رژیم اشغالگر ایران که خود را با مرگ و نابودی مواجه می‌بیند، افسار پاره کرده است و در روز روشن مشغول بیوتورویزم در مدارس دخترانه است و اکنون این بیوتورویزم به صورت علنی شده در حال اجراست، در چندی از مدارس دخترانه مادران بار دیگر خلاقیت خویش را نشان دادند و خود تبدیل به نگهبانان مدارس گشتند تا از حملات شیمیایی به دخترانشان جلوگیری نمایند، این خلاقیت مادران بخشی از فرهنگ دفاع ذاتی خلق‌های ایران است، همانگونه که خلق‌های ایران قبل از شکلگیری دولت-ملت برای هزاران سال خودشان از خود در مقابل حملات بیگانگان دفاع می‌کردند. اکنون نیز هم

دختران دانش‌آموز و هم خانواده‌هایشان می‌بایست در مقابل این حملات بیوتورویستی حکومت اشغالگر ایران آگاهانه‌تر از خویش محافظت کنند، چون با رژیم سرکار داریم که هیچ بویی از اخلاق نبرده است و درنده‌خویانه به هر کسی یورش می‌برد که این ماهیت اصلی دولت-ملت است.

انقلاب «زن زندگی آزادی» نتیجه‌ی مبارزات تاریخی خلق‌های ایران است که در پارادایم نوین رهبر آپو خود را یافته است. در طی این سالیان خلق‌های ایران به پیشاهنگی خلق کورد در شرق کوردستان مبارزات را در سطح انجمن‌های مدنی محیط زیستی پیش برده‌اند. مبارزات محیط زیستی می‌بایست دامنه‌ی فعالیت‌های خود را گسترده نمایند چرا که در واقع این مبارزات در مقابل بیوتورویزم حکومت اشغالگر ایران است. باز در رابطه با مثال کشاورزی، زنان و جوانان ایران در سال‌های اخیر به دنبال تولید محصولات ارگانیک هستند تا جایگزینی مناسب برای محصولات مصنوعی کشاورزی صنعتی بیابند، این جستجوی زنان و جوانان ایرانی برای جایگزینی مناسب جهت محصولات کشاورزی صنعتی نیز خود بخشی از مبارزات محیط زیستی را تشکیل خواهند داد، اما می‌بایست که این مسئله جدی‌تر پی‌گیری گردد. باید در مقابل فاضلاب‌های شیمیایی و صنعتی سکوت نکرد، از جنگل‌خواری و مرتع‌زدایی و مرتع‌سازی باید جلوگیری کرد، سدسازی‌های رژیم اشغالگر نیز بخشی از بیوتورویزم را تشکیل می‌دهند، از بین رفتن آب‌های زیرزمینی، تالاب‌ها و خشک شدن دریاچه‌ها و رودخانه‌ها نیز بخشی از بیوتورویزم هستند. زنان و جوانان باید در این سطوح نیز مبارزه کنند و جایگزین‌های اکولوژیک را بنیاد نهند. در این متن خواستیم تا سعی کنیم خوانشی مبتنی بر علم اکولوژی از پدیده‌ی بیوتورویزم داشته باشیم، بدون شک این متن از بسیاری از ابعاد غافل مانده است و با نقد و واکاوی این موضوع حیاتی که جوامع ما را تهدید می‌کند می‌توانیم به دستاوردهای بیشتری جهت پیشبرد مبارزات دست یابیم. بدون شک این مبارزات در بطن انقلاب «زن زندگی آزادی» وجود دارند، اما نیاز به تقویت و توسعه‌ی آن می‌باشد که پیشبرد سطح تئوریک آن می‌تواند جهت برداشتن گام‌های عملی موثر واقع گردد. رهبر آپو در مانیفست تمدن دموکراتیک به نحو احسن شکل کلی این مبارزات انقلابی را ترسیم کرده است و بر ماست تا بر طبق عینیات و ویژگی‌های کنونی جوامع خویش از تئوری انقلابی رهبر آپو برای پیروزی انقلاب استفاده نمائیم. انقلاب «زن زندگی آزادی» بنیاد نهادن یک جامعه‌ی دموکراتیک، اکولوژیک مبتنی بر آزادی زنان خواهد بود و پیروزی جنبش انقلابی «زن زندگی آزادی» مصادف است با از بین بردن بیوتورویزم روزمره‌ی رژیم اشغالگر ایران.

امید؛ شکوهمندتر از پیروزی است

بیستون مختاری



در ماه‌های اخیر شاهد طوفان جنبشی انقلابی هستیم که سرتاسر ایران را فراگرفته و خشم و اعتراض خلق‌های ساکن در این جغرافیا را علیه حاکمان مستبد و خودکامه به اوج خود رسانده است. اینبار، مردم در ایران با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی و تاریخی خود، انقلابی نوین و پیشرو را رقم زدند. سران دیکتاتوری حاکم نیز بنا بر ذهنیت و سنت دیرینه‌ی خود، اقدام به سرکوب وحشیانه، شکنجه، تجاوز و اعدام نمودند. در جریان این انقلاب، تاکنون ده‌ها هزار نفر از شهروندان شهید، مجروح و بازداشت شدند. از جمله اقدامات متوحشانه رژیم، تحویل ندادن پیکر شهیدان و سربهداران به خانواده‌هایشان، عدم امکان برگزاری مراسم بزرگداشت آنها، شکنجه‌ها و آزارهای شدید جسمی و روحی و صدور احکام سنگین زندان، برای دستگیرشدگان به همراه بسیاری دیگر از این قبیل بود که نشأت گرفته از ذهنیت تمامیت‌خواه و سیاست‌های دیکتاتورآبانه‌ی حکومت اشغالگر ایران است. از سویی دیگر سیاه‌نمایی رژیم و جیره‌خوران مذهبی‌اش در رابطه با انقلاب زنانه نیز تنها دست‌وپازدن غریق برای خفه نشدن است. چون دیگر بر همگان واضح است که جنبش انقلابی «ژن ژیان آزادی» جنبش برهنگی نیست، بلکه جنبش برهنه‌کردن ماهیت پلید و جنایات نظام دیکتاتوری در برابر نگاه‌های جهانیان است. «هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده منم» شعاریست که نشان داد که تمام برچسب‌هایی که جمهوری اسلامی به زنان و مردان آزادی‌خواه ایران می‌زند، تنها شایسته‌ی خود این رژیم است و بس. اکنون مردم ایران، مانند یک آینه‌ی پاک هستند که تمام کراهت و زشتی و خوی درنده و نانسانی رژیم اشغالگر ایران را به دنیا می‌نمایانند. علی‌رغم تمامی این کشتار و سرکوبگری حکومت، خلق‌های ایران همچنان و با گذشت ماه‌ها بر

مبارزه و مقاومت، اصرار می‌ورزند، زیرا که جنبش بر مبنای شعار ژن، ژیان، آزادی، شکل گرفته و در واقع این شعاریست فکری-فلسفی که بر مبنای یک حیات آزاد، استوار است که برخوردار از مبانی و پیشینه‌ی تاریخی، مبارزاتی و فلسفی می‌باشد. جهان‌بینی را در پارادایم یک انسان آزاد، یک انسان برخوردار از اراده می‌بیند، و در نتیجه آن مردم می‌توانند از سیستم قدیمی و منسوخ‌شده‌ی مرکزگرایی دولت-ملت که سیستمی برآمده و کپی شده از مشابه کولونیالیسم اروپایی است که بر خاورمیانه تحمیل شده است، گذار نمایند. یعنی این سیستم جدید، این پارادایم جدید به عنوان یک فکر در تقابل سیستم مرتجع قبلی، ایجاد شده است و مشاهده می‌گردد که در بطن انقلاب و بر اساس این تفکر، نبردی بین ارتجاع و ترقی در جریان است و مفهوم اش، نبرد خلق در برابر سیستم و در تداوم آن نبرد با ارتجاع و کهنه‌پرستی است، با پیشرفت و مترقی بودن و آزادی و دموکراسی این نبرد، جامعه ایرانی؛ آستان فرزند جدیدی است که آزادی و دموکراسی نام دارد. و در نتیجه بدون تردید با میلاد آزادی و دموکراسی، حیاتی آزاد و دموکراتیک و تاکید بر انسانیت، در ایران آغاز شده است و به احتمال فراوان از تاثیرات بسیار گسترده و همه جانبه‌ای بر تمام خاورمیانه برخوردار خواهد شد.

ناب‌ترین خیزش اجتماعی و سیاسی تاریخ ایران، مبدل به انقلابی گشت که پیشاهنگ اش زنان و جوانان و شعار آن؛ ژن، ژیان، آزادیست. انقلابی رو به فرودستان که تمامی ارکان‌های رژیم را فرو ریخت. در نگاه اول و پس از گذشت زمان از شروع انقلاب تا به حال، بظاهر نیروهای میدانی شورش‌ها کم‌رنگ شده است، اما در مقام مقایسه امکانات دستگاه گسترده و مخوف قدرت و سرکوب با امکانات محدود، بدن‌های بی‌دفاع و بعضاً بی‌تجربه را باید در متن کار، تحلیل کرد. امروز انقلاب و نیروهای اش به یک تجربه‌ی میدانی بزرگ دست یافته‌اند که زیر چرخ‌های توسعه‌ی خشن سرمایه‌داری رانتهی از نوع ولایت فقیهی در حال له شدند. قطار جنبش انقلابی «ژن ژیان آزادی» اینک به ایستگاهی رسیده است که مردم دیگر فهمیده‌اند که می‌شود به پا خواست، لرزه بر موجودیت شان انداخت و پیروز شد. این جنبش اگر چه به لحاظ سیاسی منتهی‌الیه قدرت را نشانه رفته است، اما چیزهای دیگری نیز می‌گوید و می‌طلبد. شهرهایی که حتی نام‌شان را نشنیده بودیم، یک‌باره تمامی معادلات را درنوردیدند. در ابتدا برخی می‌گفتند: «این انقلاب کور است، رهبری ندارد و خطرناک است»، اما گذشت زمان، ناب و اصیل بودن جنبش انقلابی را نمایان نمود. زیرا هیچ‌کس انقلابی



می‌باشد. در نقطه‌ای دیگر نیز جبهه راست سیاسی و سلطنت‌طلبان، درصدد مصادره این جنبش انقلابی هستند. مردم و جریان‌ها حاضر در این جنبش باید با هوشیاری و آگاهی کامل از این حربه، بدانند این انقلاب در ایران خاموش نشده، نخواهد شد و ادامه خواهد یافت. بازم؛ هر لحظه این احتمال و امکان وجود دارد که خلق‌های آزادی‌خواه ایران، حتی بسیار وسیع‌تر از گذشته، سیاست را به خیابان‌ها کشانده و تا نابودی کامل رژیم اشغالگر و دیکتاتور ایران، دست از آن نکشند. دیگر نظام حاکم بر ایران به عنوان دولت، فقط نام و نیروی سرکوبگرش باقی مانده است و از لحاظ اقتصادی، سیاسی و اجتماعی؛ در بحران کامل بوده و دیگر مشروعیتی نیز در داخل و خارج ندارد و مهم‌تر از این‌ها حکومت اشغالگر ایران، آن قدرتی نیست که امکان سقوطش محال باشد.

به هر تقدیری، همه خلق‌های مشارکت‌کننده در انقلاب، قیامی را آغاز کرده‌اند که دستاوردهای آن غیرقابل بازگشت است. همچنین تمامی زمینه‌ها و فرصت‌ها از هر لحاظ برای پیشبرد جنبش تا رسانیدن به اوج پیروزی فراهم است، با این اوصاف لازم است که خلق‌ها و پیشاهنگان انقلاب در این کارزار رنسانس‌آفرین، ادامه مسیر را نیرومندانه و با صلابت‌تری طی کنند.

در این میان، پیشگامان انقلاب باید به منظور دستیابی به پیروزی‌های بزرگ‌تر و آرمانی‌تر؛ این خط‌مشی را مدنظر قرار دهند که در ادامه‌ی انقلاب، دست و پای ائتلاف‌های منفعت‌طلبانه و سهم‌خواهانه را که با گرایش‌های مردسالار-پدرسالارانه، مرکزگرا، بنیادگرایانه‌ی مذهبی و فاشیستی‌ای که خواهانند، هژمونی‌تمامیت‌خواه تازه‌ای در ایران برقرار سازند را کوتاه کرده و به این مرتجعان کورذهن بفهمانند از این پس «امر مقدس»، تنها و تنها خود «زندگی



بین‌تر از این در تاریخ معاصر را سراغ نداشت که اینچنین هدف اصلی را نشانه رفته باشد. رهبری این انقلاب از دل «خودسازماندهی» شکفت و شبکه‌ی توده‌ای مختص به خود را با اتکا به نیروی میدانی و استراتژی آزادی برای زنان و خلق‌های تحت ستم و دموکراسی برای جامعه را بوجود آورد. یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای انقلاب، وصله‌کردن سطح ذهنی مشخصی، نه به ناخودآگاه، که این‌بار به خودآگاه جمعی توده‌ای است.

بالا رفتن سطح تجربه عملی، عقلانی‌سازی و همگام‌کردن بخش بیشتری از مردم. یعنی گام‌به‌گام نزدیک شدن به مرحله‌ی پیروزی پایانی و در این نقطه از تاریخ انقلاب ما، خوارها امید هست، برای ما و برای آینده‌ی درخشانی که خواهیم ساخت.

این جنبش انقلابی، با توجه به اینکه یک رنسانس ذهنی و اجتماعی است، تاکنون توانسته در تمامی زمینه‌ها تغییرات چشمگیر و قابل توجهی ایجاد کند. تغییرات مهمی به مانند اتحاد خلق‌ها و ملیت‌ها که چندین برابر قوی‌تر از اعتراضات گذشته است. این‌بار جامعه‌ی ایران به صورت جدی در جستجوی ساختاری جایگزین و نوین از نوع دموکراتیک، بجای نظام ولایی است. دست بر قضا برای نخستین‌بار در سطح بین‌المللی نیز افکار عمومی جهان و آزادیخواهان انترناسیونالیست تا حدی بسیار گسترده علیه نظام خودکامه حاکم بر ایران متحد و همگرا شده‌اند و بسیاری در روابط خود با نظام مستبد تجدیدنظر کرده‌اند. همانگونه که اشاره شد جایگاه خلق‌ها و اتینیک‌ها در این میان، متفاوت‌تر از سابق، اهمیت یافته است. رژیم به دلیل ظلم و ستم مضاعف در سالهای قدرت، خلق‌ها و ملیت‌های تحت‌ستمی چون کورد، بلوچ، گیلک، آذری و عرب را شدیداً پرخطر قلمداد می‌کند و در برهه کنونی انقلاب، در مقابله با آن خلق‌ها و اپوزیسیون‌های شان، سناریوهای متفاوت‌تری برای سرکوب قیام‌های شان دارد که برخلاف گذشته، همزمان جنگ در داخل و خارج

همه خلق‌های مشارکت
کننده در انقلاب، قیامی را
آغاز کرده‌اند که
دستاوردهای آن غیرقابل
بازگشت است. همچنین
تمامی زمینه‌ها و فرصت‌ها
از هر لحاظ برای پیشبرد
جنبش تا رسانیدن به اوج
پیروزی فراهم است

دریایی پُر نور که از فرسنگ‌ها دورتر قابل رویت است، مسیرهایی را که به ساحل امن آزادی و دموکراسی ختم می‌شوند، به همگان نشان می‌دهد. بنابراین چشم‌ها را رو به این فانوس حیات‌آفرین، خیره کرده و با جان و دل به سمت آن روانه گردیم.

در پایانِ سخن و با تاکید بر اینکه پدیدآمدن جنبش انقلابی ژن ژیان آزادی، حول محور زنان و درهم‌شکستن تمام باورهای پوشالی خان-مرد، پادشاه-مرد، فقیه-مرد و به سبب همین محوریت‌داشتن زنان است؛ و با بیان این نکته مهم که کلید و رمز پیروزی و راه‌گشای جنبش انقلابی ژن ژیان آزادی، تداوم حضور زنان و پیشاهنگی جوانان ساختارشکن است، یادآور می‌گردیم که آزادی همگان، تنها و تنها منوط به هارمونی زیبای ژن، ژیان و آزادی بوده و از این رهگذر ممکن خواهد گردید.

آزاد» جامعه خواهد بود و تمامی شخصیت‌ها، نهادها و ساختارهایی که خود را از بالا و به‌شکل فرامین وحی‌گونه، مردسالارانه و دولتی، در جایگاه «امر مقدس» قرار داده و تعریف می‌کنند، به زیر خواهند کشید. بایستی در راستای این باور گام نهند که در انقلاب «ژن ژیان آزادی» هر نوع بُت‌سازی و ایدئولوژی عقیدتی و سیاسی که به بهای نادیده گرفتن و کوچک شمردن یک جنسیت، ملیت، مذهب و هویت، برپا شود در جامعه‌ی نوین و مترقی آتی مردود و ناپذیرفتنی و یک گناه بزرگ خواهد بود.

«ژن ژیان آزادی» انقلابی دموکراتیک برای فتح دوباره‌ی زندگی و بازپس‌گیری آرمان و آرزوهای به‌تاراج رفته‌ی مردم است. کلیدواژه‌ی «خوداتکایی و خودمدیریتی»، بدون شک پیروزی نهایی را از آن این انقلاب خواهد کرد. انقلاب زنانه و دموکراتیک خلق‌های ایران تنها در صورت اتکای جنبش به نیروی اجتماعی خود و دوری‌جستن از بازی‌ها و مراودات سیاسی نیروهای خارجی و همپیمانان محلی آن‌ها می‌تواند همچنان یک انقلاب بزرگ اجتماعی و دموکراتیک باقی بماند. در اقیانوس پرتلاطم، طوفانی و سهمگین این دوران که انسانیت با جنگ جهانی سوم رو در رو است، جنبش انقلابی و پیشرو «ژن ژیان آزادی»، بماند یک فانوس



دڻسانس باکوڊ

شمال خورشيد



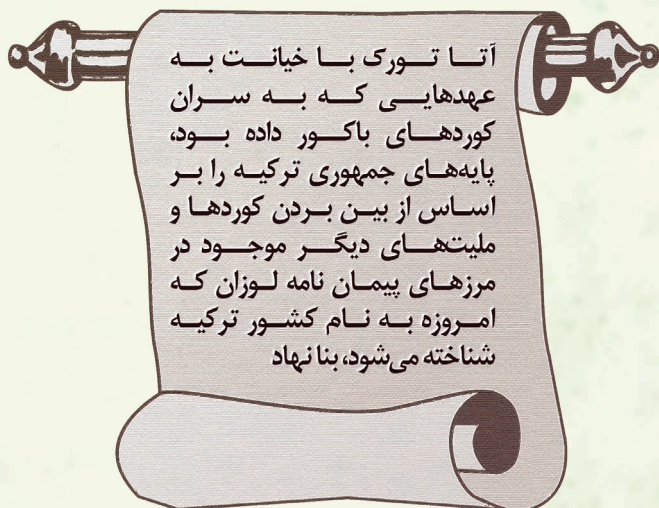
بدون شک تاریخ کوردستان بخشی مهم از تاریخ بشریت را شامل می‌شود. هدف از نوشتن این مقاله شناخت هر چه بیشتر باکور(شمال) کوردستان است. پس از تاریخ کلیه‌ی بخش‌های کوردستان اجتناب کرده و بیشتر بر تاریخ معاصر در شمال کوردستان می‌پردازیم. در تمام کشورها و جغرافیاهای دنیا اصول و تعاریف مشترکی وجود دارد. کوردستان از جهت‌های جغرافیایی شمال، جنوب، شرق و غرب تشکیل شده است که به زبان کوردی به ترتیب باکور، باشور، روژهلالت و روژاوا تلفظ می‌شود. ویژگی بارز کوردستان این است که به صورت رسمی مابین چهار دولت استعمارگر در خاورمیانه تقسیم شده است. بدین دلیل بعضی‌ها بخشی از جغرافیای کوردستان را به مانند تمام کوردستان قلمداد می‌کنند. اما کوردستان در طول تاریخ بشریت و از حیث اجتماعی با تمام ویژگی خلق‌هایی که در کوردستان هستند، یک پارچه بوده است. هرچند امروزه از نظر سیاسی و جغرافیایی کوردستان استعمار و تقسیم شده است. اما کوردستان هنوز هم در بسیاری از زمینه‌ها یک پارچه می‌باشد. مخصوصاً از نظر فرهنگی این امر مهم قابل مشاهده است. وقتی که در چارچوب جهانی سطح جغرافیایی کوردستان را مد نظر داریم، احتمالاً از نظر سیاسی برای کوردستان حساسیت بیشتر داشته باشد و عکس العمل ما کوردها در این زمینه بسیار برجسته است، دلیل این عکس العمل هم عملکرد دولت‌های استعمارگر بر مردم کوردستان می‌باشد.

برای اولین بار کوردستان بعد از جنگ چالدران در سال ۱۵۱۴ میلادی مابین صفویان و عثمانیان به دو بخش تقسیم می‌شود. در سال ۱۶۳۹ میلادی در پیمان نامه قصر شیرین رسمی شده و کوردستان از نظر جغرافیایی به دو قسمت تبدیل شد. این ضربه‌ی مهلکی بود که بر پیکر کوردستان زدند و کوردستان به درازای تاریخ صفویان و عثمانیان میدان نبرد آنان

بوده است. بعد از تضعیف عثمانیان در ۱۸۰۰ میلادی و ورود کشورهای هژمونگرای غربی (امپریالیست‌های اروپایی) به خاورمیانه خاک امپراطوری عثمانی را به چند بخش تقسیم نمودند. در قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی کوردستان تحت سیطره‌ی عثمانیان را به چند بخش دیگر تقسیم نمودند. هر کدام از این بخش‌ها را محکوم به حاکمیت دولت‌های سوریه، عراق و ترکیه نمودند. بخش مستعمره شده به دست صفویان تا به امروز از سوی دولت‌های ایران همچنان مستعمره است و سیاست تفرقه را ادامه داده‌اند. لازم به ذکر است که در طول تاریخ کوردها در برابر این دولت‌ها و سیاست‌های‌شان به صورت کلاسیک مقاومت و مبارزه نموده‌اند و امروزه این مقاومت به شیوه‌های گوناگون در جریان است.

طبق اسناد کوردستان در سال ۱۹۱۶ میلادی در جریان جنگ جهانی اول در پیمان نامه‌ای به نام سایکس پیکو، مابین روسیه، فرانسه و انگلیس تقسیم شده است. بعد از تشکیل جماهیر شوروی از سوی روس‌ها، این پیمان نامه مخفی، آشکار گردید و حکومت تازه تاسیس شده‌ی شوروی از این پیمان نامه کنار کشید. بعد از آشکار شدن این پیمان نامه در سال ۱۹۲۰ پیمان نامه‌ی دیگری به نام سوور در شهری به همین نام امضا شد. مفادی که در این پیمان نامه امضا شده بود، حداقل حقوقی در آن برای خلق کورد و دیگر خلق‌های موجود در ترکیه در نظر گرفته شده بود، اما به دلیل تضاد بین طرفین از جمله انگلیس، آلمان، فرانسه و ایتالیا این پیمان نامه به کمال و تمام اعمال نشد. در همین اثنا ارتش ضعیف شده عثمانیان (متشکل از چند گروه) به کمک نیروهای بومی از جمله بخشی از کوردهای باکور به نام خلافت اسلام و با پشتیبانی روسیه در برابر امپریالیست‌های اروپایی دست به مقاومت زدند. یکی از گروه‌ها در این زمان گروهی بود که مصطفی کمال آتا ترک(پدر ترک‌ها) پیشاهنگ آن بود. با فعالیت این گروه که بعدها جمهوری ترکیه را تشکیل دادند، بعد از جنگ پیمان نامه سوور نادیده گرفته شد و پیمان لوزان در ۱۹۲۳ میلادی (صد سال قبل) امضا شد و تا به امروز در ترکیه ملاک می‌باشد. آتا تورک با خیانت به عهدهایی که به سران کوردهای باکور داده بود، پایه‌های جمهوری ترکیه را بر اساس از بین بردن کوردها و ملیت‌های دیگر موجود در مرزهای پیمان نامه لوزان که امروزه به نام کشور ترکیه شناخته می‌شود، بنا نهاد.

بعد از پیمان نامه لوزان می‌توان تاریخ باکور کوردستان را از تاریخ کلی کوردستان به صورت جداگانه‌ای مورد بررسی قرار داد. تا سال ۱۹۲۳ میلادی در تمام بخش‌های کوردستان حتی از نظر سیاسی رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد و شرق کوردستان با این که از بخش‌های دیگر جدا شده بود، اما تا آن زمان این رابطه مستقیم را حفظ نموده



سعید پیران رهبری می‌شد که او را هم اعدام کردند. در سال ۱۹۲۶ در قاهره مصر با حضور نماینده دولت ترکیه (که از عثمانی‌ها به جا مانده بودند) و نماینده انگلیس اعمال مفاد قرارداد لوزان و پیمان ترسیم مرزهای ترکیه را قطعی کردند. مرزهای فعلی ترکیه بر بزرگترین بخش از کوردستان یعنی شمال (باکور) ترسیم شده است و بیشترین جمعیت کردها در این جغرافیا قرار گرفته‌اند.

جغرافیای باکور از چند اقلیم بزرگ از جمله سرحد، بوتان، خرزان، درسیم، هاکاریا، قوچگیری، تولهلدان و... تشکیل شده است. دارای خاکی بسیار حاصل خیز با منابع زیرزمینی می‌باشد و کوه‌ها، دریاچه‌ها، دشت‌های وسیع، رودخانه‌ها و تلاب‌های بسیاری را شامل می‌شود. از جمله کوه آگری، رودخانه‌های دجله و فرات، دریاچه وان و دریاچه‌های کوچک دیگری را در خود جای داده است. گونه‌های بسیاری از گیاهان دارویی و جانوران بسیاری از جمله بزهای کوهی، عقاب‌ها و... را شامل می‌شود. با وجود تغییرات اقلیمی، تخریبات و جنگ در این بخش اما هنوز طبیعت و جانوران تا حدی محفوظ مانده‌اند. باکور به مانند بخش‌های دیگر کوردستان در طول سال دارای چهار فصل می‌باشد.

تقسیمات اداری باکور به صورت استانی نمی‌باشد و هر کدام از شهرها برای خود دارای زیر مجموعه‌هایی هستند. شهرهایی از جمله درسیم، عنتاب، دیلوک، مرعش، وان، آمد، ماردین، باتمان، ملاطیه، قوچگیری، سمسور، ارفا و... در باکور جایی گرفته‌اند. بدون شک شهرهای زیادی وجود داشتند که کوردنشین بوده‌اند، اما اکنون به دلیل آسمیلاسیون و کوچ اجباری جمعیت کردها در آن‌ها شدت کاهش یافته است. همچنین آمار کوردهایی که به دلیل سیاست صد ساله‌ی دولت فاشیست ترکیه تحت نام قانون «اصلاحات شرق و جنوب شرقی کشور» (یعنی جایی که شمال کوردستان در آن واقع است) در شهرهای ترکیه از جمله استانبول، آنکارا، آنتالیا و... اسکان یافته‌اند، بیش از ۱۰ میلیون نفر می‌باشد. نزدیک به ۶ میلیون از کوردهای باکور تنها در شهر استانبول زندگی می‌کنند. امروزه همراه کوردهای باکور اقلیت‌هایی از ارمنی‌ها، آشوری‌ها، گرجی‌ها، ترکمن‌ها، آذری‌ها و عرب‌ها، خلق‌های موجود در باکور کوردستان را تشکیل می‌دهند که بسیاری از آنان از خلق‌های قدیمی باکور کوردستان هستند و بخشی از آنان از سوی عثمانی‌ها بعد از استعمار بخش‌هایی از بلغارستان و منطقه‌ی قفقاز به باکور نقل مکان داده‌اند. از روی فرهنگی کوردهای باکور مانند بخش‌های دیگر کوردستان از چندین آداب و رسوم، سنت‌ها و آیین‌های گوناگون پیروی می‌کنند. بیشتر کوردهای باکور مسلمان و شافعی مذهب می‌باشند. اهل حق یا علوی‌ها که باید با مذهب شیعه در اسلام اشتباه گرفته نشود، شباهت‌ها و

شمال کوردستان بعد از قرار داد لوزان با سیم خاردار و دیوار از بخش‌های دیگر کوردستان جدا شد و تاثیر آن بر تمام کوردستان تا به امروز هم قابل مشاهده است. در قرن معاصر هیچ گاه شمال کوردستان استعمارگری دولت ترکیه را قبول نکرده و فرهنگ کوردستانی خود را محفوظ نگه داشته است. بیش از صدها مقاومت و عصیان و جنبش در این بخش از کوردستان به وقوع پیوست. در قرن معاصر کوردهای شمال کوردستان تلاش کردند تا با روش‌های مدرن از خود دفاع کنند.

به دلیل این که استعمارگری در خاک کوردستان فقط به دولت‌های منطقه محدود نمی‌شود، بلکه دولت‌های امپریالیستی هم در این استعمارگری سهیم و شریک هستند، لازم است تا مبارزات هم به شیوه‌ای مستمر و جدی صورت گیرد. از زمانی که عثمانی‌ها خواستند خود را بر طبق قوانین اروپایی وفق دهند، مشارکت کوردهای شمال کوردستان در سیاست به نحوی فعال‌تر گشت، اما با اعمال فشار سلطان‌های عثمانی مثل مالیات و سربازگیری اجباری این مشارکت کاهش یافت. کوردها در اواخر حکومت عثمانی‌ها اولین نهاد سیاسی در شمال کوردستان را به نام جمعیت مترقی کوردها در استانبول تاسیس نمودند. ده‌ها نهاد و جمعیت سیاسی (از جمله جمعیت زنان کورد) و مجله در این مقطع زمانی (۱۹۰۰-۱۹۲۳م) شروع به کار کردند.

بعد از شکست پیمان سوور آن عده از نظامی‌های کوردی که در جنگ با امپریالیست حضور داشتند، از ارتش عثمانی جدا شدند، از جمله خالد جبران و چند افسر بلند پایه‌ی دیگر، جنبشی آزادی‌خواه را بنا کردند که با اعدام این افراد این جنبش پایان یافت. این جنبش از سوی شیخ





اشتراکات زیادی بین علوی‌ها و یارسان‌های شرق کوردستان وجود دارد. کوردهای ایزدی بعد از نسلکشی ارمنی‌ها از سوی عثمانی‌ها و دسته‌ای از کوردهای خائن مورد هجوم قرار گرفتند، با ارمنی‌ها مجبور به مهاجرت شدند و امروزه کمترین جمعیت را در باکور تشکیل می‌دهند. زبان کوردی در باکور از چند لهجه برخوردار است. که کرمانجی، زازاکی (کرمانجکی) و گورانی را در بر گرفته است. از نظر ادبی افرادی چون احمد خانی، ملای جزیری، فقیه طیران و... همچنین خواننده‌های برجسته‌ای با وجود محدودیت‌های شدید، فعالیت هنری داشته‌اند. امروزه از سوی جنبش آپوئی نهادهای فرهنگی، موسیقی، ادبی و آموزش به زبان کوردی در باکور و ترکیه مشغول فعالیت هستند. همچنین چندین روزنامه، مجله، رسانه و آژانس خبری از دیرباز تا به امروز در برابر موانع مقاومت می‌کنند. لازم به گفتن است اولین شبکه‌ی ماهواره‌ای به زبان کوردی در اروپا به نام «مد تی وی MEDTV» در سال ۱۹۹۵ شروع به فعالیت نمود و امروزه ده‌ها شبکه‌ی کوردی در باکور و بخش‌های دیگر کوردستان از سوی جنبش آپوئی مشغول به فعالیت هستند. به دلیل فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو می‌توان گفت که طی ۳۰ سال اخیر در باکور رنسانس فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... صورت گرفته است.

از نظر سیاسی بعد از سرکوب عصیان آگری (آرارت) و نسلکشی درسیم فعالیت‌های ملی تا ظهور رهبر آپو متوقف گشت. عملکرد سیاسی در باکور امروزه به این گونه است که خط مشی آپوئی (سازمان‌ها و نهادهایی که بر طبق فلسفه‌ی رهبر عبدالله اوجلان عمل می‌کنند) در تمام زمینه‌ها پیشاهنگ و نیروی مهمی هستند. این خط مشی از سوی رهبر آپو همراه با گروهی از دانشجویان در آنکارا در سال ۱۹۷۳ شروع به فعالیت کرد. این گروه در سال ۱۹۷۸ حزب کارگران کوردستان (پ‌ک‌ک) را تاسیس نمودند. با هجوم بیشتر دولت ترکیه بعد از حزبی شدن این گروه فعالیت مسلحانه را شروع کردند و بعدها با تغییر پارادایم در سال ۱۹۹۲ و همچنین ۲۰۰۵ تا به امروز ۵۱ سال است بدون وقفه

فعالیت می‌کند. پ‌ک‌ک با این هدف که در هر جایی از دنیا حتی اگر یک کورد هم وجود داشته باشد، باید دست به سازماندهی نموده و در مقاومت کوردستان او را مشارکت داد، توانسته است سازماندهی دموکراتیکی را در سطح جهان، خاورمیانه و کوردستان انجام دهد. ایدئولوژی ملت دموکراتیک بر پایه جامعه اخلاقی، آزادی زن و حفاظت از محیط زیست را سرلوحه کار و فعالیت بسیاری از نهاد و سازمان‌های موجود در باکور است. در سال‌های اخیر احزابی به نام اسلام پا به صحنه فعالیت در باکور نمودند، که پایگاه اجتماعی ضعیفی دارند و از حمایت دولت ترکیه برخوردارند و همچنین خط بارزانی علی‌رغم اینکه در باکور ضعیف است در راستای ضربه زدن به منافع ملی کوردها و خیانت به کوردستان مشغول فعالیت است. امروز سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک جامعه‌ی باکور کوردستان با پیشاهنگی حزب دموکراتیک خلق ها (ه د پ) در ائتلاف کوردی جای گرفته‌اند، اما تعدادی از نهادهای واپسگرا که به پارزانی‌ها وفادار هستند همچنان بر خط خیانت اصرار نموده و از اردوغان حمایت می‌کنند.

در تمام احزابی که از سوی جنبش آپوئی در ترکیه تاسیس شده‌اند زنان و جوانان پیشاهنگ بوده‌اند. از ۱۹۹۰ به بعد با هر بار توقیف و ممنوعیت کار این احزاب، حزبی جایگزین پا به صحنه گذاشته است. امروزه تحت نام «حزب چپ سبز» در انتخابات شرکت نموده‌اند و موفقیت حاصل نمودند. میلیون‌ها تن از کوردهای واجد شرایط برای شرکت در انتخابات به نمایندگی‌های این حزب رای داده‌اند. تعداداندکی از کوردها به حزب جمهوری ترکیه (ج‌ه‌پ‌ک) که کمال قلیچداراغلو) و در این بیست سال اخیر به حزب عدالت توسعه (آ‌ک‌پ حزب اردوغان) رای می‌دهند. که بیشتر آن از روسای عشایر خودفروخته، خائنین و نظامیان و کارمندهای نهادهای امنیتی هستند، که در باکور به جاش‌های سیاسی معروف هستند. این در حالی است که امروزه در زندان‌های ترکیه بیش از ۱۰ هزار زندانی سیاسی کورد از جمله زنان و جوانان، رهبران سیاسی و اعضای احزاب کوردستانی وجود دارد. ۲۵ سال است رهبر آپو از سوی دولت ترکیه گروگان گرفته شده تا از رسیدن کوردها به اهدافشان ممانعت به عمل آید. رهبر آپو در سال ۱۹۹۸ با یک توطئه‌ی بین‌المللی مواجه گشت که با پیش‌قدمی آمریکا، اسرائیل و انگلیس در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ در فرودگاه کنیا ربوده شد و به دولت ترکیه تحویل داده شدند. در آخر باید بگوئیم که آزادی باکور کوردستان و بخش‌های دیگر کوردستان به آزادی فیزیکی رهبر آپو وابسته است و هر قدمی برای آزادی باکور باید در راستای آزادی فیزیکی رهبر آپو باشد، که آزادی ایشان آزادی کوردستان است.

گولڈ؛

آزادہی معطوف بہ آزادی

سرہست چیا



آزادی و به آزادی زیستن حق مسلم هر انسان و جامعه‌ی انسانی است که با شیوع سرطانی اجتماعی و بشری؛ به نام دولت ملت‌های مدرن سرمایه‌داری این حق بدیهی و اولیه؛ پایمال اقدام (گام‌ها و قدم‌ها) شوم نظام سلطه‌ی جهانی شده است. آزادی و اراده‌ی معطوف به آزادی خواسته‌ی اصیل و طبیعی جوامع انسانی و به ویژه جامعه‌ی گُرد بوده و هست. البته منظور از آزادی نه آزادی مورد نظر لیبرال‌های کمر بسته‌ی سیستم سرمایه‌داری مدرن است. بلکه آزادی مورد نظر ما؛ آزادی کوانتومیک است همان آزادی منادی شده توسط زردشت و مانی و مزدک و دیگر رهروان طریقت راه حقیقت و رهبر آزادی خواهان جهان رهبر آپو. همان آزادی نور از ذره و روح از ماده؛ یک آزادی کیهانی که نمونه‌ی اعلا و اصیل آن را در دوران درخشان نئولیتیک مزوپوتامیای علیا یعنی سرزمین کوردستان شاهد بودیم. جایی وزمانی که انسان در آن درهماهنگی کامل با طبیعت می زیست. آنچنان که رهبر آپو خاطر نشان کرده است: «آزادی؛ معنای زندگی است» و در سایه‌ی زندگی آزاد است که عشق (به معنای حقیقی‌اش) به منصفی ظهور خواهد رسید و حقیقت آشکار خواهد شد.

بیشتر فیلسوفان و جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی؛ بحران عمیق انسانی و اجتماعی عصری را که در آن به سرمی‌بریم «معناباختگی» حیات بشری عنوان کرده‌اند. اما هیچ یک نگفته‌اند که کدام مصداق از مصادیق مفهوم «معنا» به تاراج رفته است و اساساً به این نکته اشاره نکرده‌اند که منظورشان از معنا چیست. حتی در آثار شاعران آزاده که شهود و اشراق و معرفت شناسی و جهان بینی‌شان فرسنگ‌ها سال نوری از علوم پوزیتویستی به دور است نیز مشکل حیات بشرامروزی را در فقدان معنا و باور و ایمان؛ عنوان کرده‌اند اما به راستی کدام معنا؟ باور و ایمان به چه؟ رهبر آپو در کتاب مانیفست تمدن دموکراتیک بسیار موشکافانه و دقیق و با استفاده از تمثیل (یکی از ایماژهای شاعرانه مثل تشبیه و استعاره) زیبای شاخه‌ی گل و خار؛ به تعریفی جامع و مانع از معنا رسیده‌اند. در نظر ایشان نیروی «معنا» عبارت است از دانایی بر چگونگی جنگیدن در راه دفاع از زندگی انسان آزاد؛ که از زیبایی بیکرانی برخوردار است.

چنین معنا و ایمانی است که مبارزان راه آزادی را در برابر وحشی‌ترین و غدار (فریب کار) ترین دشمن انسانیت یعنی فاشیسم به برتری و تفوق رسانده است. مبارزانی که در سنگرهای مقاومت با کلاشینکوفی در برابر به روزترین و مجهزترین سلاح‌های سبک و سنگین و بمب‌های شیمیایی و اتمی مقاومتی چنین قهرمانانه رقم زده‌اند که

دشمن ددمنش جهانی‌اش را به زانو درآورده است. معنا و باوری است که به زنان چنان نیرو و توانی بخشیده است که در برابر سفاک‌ترین انسان‌های تمامی قرون و اعصار؛ تارپکاندیشان سیاه جامه (داعش) چنان نپردی به انجام رساندند که مایه‌ی فخر و مباهات تمامی جهانیان شد. معنایی است که آزادگان در بند زندان‌های دولت‌های فاشیستی را قادر ساخته که در برابر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها تاب بیاورند و جلادان خونخوار را دچار یأس و درماندگی و استیصال کنند. آزادگانی همچون رهبر آپو، مظلوم دوغان و رفیق زینب جلالیان و هزاران مبارز زندانی دیگر.

در طول تاریخ شاهد آن بوده‌ایم که در راه آزادی و به آزادی زیستن انسان چه خون‌هایی که به ناحق ریخته شد و چه مقاومت‌های قهرمانانه‌ای که انجام گرفت و رقم زده شد. و نیز در طول تاریخ؛ کورد به عنوان پدیده‌ای تاریخی و اجتماعی به دلیل زیر بار ظلم نرفت به دلیل روح آزاد و آزادی خواهی‌اش و به دلیل میراثی که از دوران نئولیتیک و تجربه‌ای که از حیات آزاد دارد و به دلیل تأسیس جامعه‌ی دموکراتیک اکولوژیک براساس آزادی زنان در روژآوا (غرب کوردستان) خار چشم و سد راه سیاست‌های استعمارگراییانه و تجاوزکارانه‌ی دولت‌های متجاوز و استعمارگر بوده و هست از همین روی باشدیدترین نوع امحاء و انکار و نابودی روبرو شده است و در اجرای چنین سیاست‌های غیربشری با امضای معاهده‌ی ننگین و ظالمانه‌ی سایکس پیکو میان دول استعمارگر انگلستان (دشمن قسم خورده‌ی کوردها) و فرانسه و تقسیم کوردستان به چهار بخش، نه تنها آزادی؛ بلکه حق داشتن سرزمین مادری خویش نیز از کوردها سلب کردند و با شیوع فاشیسم سیاه دولت ترکیه (در رژیم فاشیستی ترکیه از دوره‌ی آتا ترک تا زمان حال سه نوع فاشیسم سفید و سیاه و سبزه‌ظهور کرده است) حتی

آزادی مورد نظر؛ آزادی کوانتومیک است همان آزادی منادی شده توسط زردشت و مانی و مزدک و دیگر عرفای طریقت راه حقیقت و رهبر آزادی خواهان جهان رهبر آپو

حق حیات هم از او سلب شد. در عراق و ایران و سوریه نیز هر کدام براساس سیاست‌های و روش‌های نژادپرستانه و فاشیستی خود، نابودی جغرافیا و نسل و فرهنگ کورد کلید خورد.

از زمان پروتو- کوردها تا زمان حال میهن و سرزمین برای کوردها واقعیتی انکارناپذیر بوده و هست به دنبال توطئه‌ی ترک‌های سفید در سال ۱۹۲۵ سعی شده بود تا نام کوردستان به کلی از صحنه‌ی روزگار محو شود سیاستی که در دیگر بخش‌های کوردستان نیز در حال انجام بود. از دید و منظر شهید لیلا قاسم وطن مکانی غیرقابل چشم پوشی برای زندگی بود برای او وطن گهواره و کاشانه بود که روح و تاریخ‌اش در آن شکل گرفته بود برای وی آزادی در گرو حفظ موجودیت کورد و سرزمین کوردستان معنا یافته بود برای همین در راه آن به مبارزه پرداخت و به شهادت رسید.

شهید لیلا قاسم در خانواده‌ای فقیر اما میهن‌دوست در سال ۱۹۵۲ در روستای بامیلی از توابع خانقین به دنیا آمد. در سال ۱۹۷۰ در رشته‌ی جامعه‌شناسی از دانشگاه بغداد فارغ‌التحصیل شد. ظلم و ستم رژیم بعث علیه کوردها سبب شعله‌ور شدن عشق شهید لیلا به کوردستان شد چنانکه در سال ۱۹۷۱ فعالانه وارد عرصه‌ی کارزار و مبارزات آزادیخواهانه‌ی سیاسی شد و در دانشگاه بغداد به سازماندهی اتحادیه‌ی دانشجویان کوردستان پرداخت و با همکاری یاران‌اش وارد کار سازماندهی شهرهای عراق شد با شروع جنگ میان کوردهای جنوب کوردستان و رژیم بعث، لیلا قاسم و یاران‌اش به اتهام اقدامات تروریستی دستگیر و زندانی شدند اما او تسلیم زندان و شکنجه نشد. در زندان صدام به او گفت اگر تسلیم شود و اظهار ندامت کند هر چه بخواهد به او داده خواهد شد. و او؛ شهید لیلا قاسم گفت: «چیزی هست که تو باید بدانی؛ من کوردم و کوردستانیم» سرسختی و اراده و فکر بلند شهید لیلا قاسم دشمن بعث را به وحشت انداخت چنانکه او و یاران‌اش را در سال ۱۹۷۴ اعدام کردند و به شهادت رساندند و چنین شد که اولین زن زندانی سیاسی عراق و کوردستان اعدام شد. قبل از اعدام از خانواده‌اش خواسته بود تا لباس کوردی‌اش را برای‌اش بیاورند تا در آن لباس به شهادت برسد و عروس کوردستان شود زنده باد نام و یاد او و درود بیکران بر روان پاک تمام شهدای راه آزادی.



در زندان صدام به او گفت
اگر تسلیم شود و اظهار
ندامت کند هر چه
بخواهد به او داده خواهد
شد. و او؛ شهید لیلا
قاسم گفت: «چیزی
هست که تو باید بدانی؛
من کوردم و کوردستانیم»

حملات شیمیایی در تاریخ



بکارگیری بمبهای شیمیایی متقارن با ظهور دولت-ملت‌ها و فاشیسم مدرن می‌باشد و دولت آلمان اولین دولت-ملتی است که از این بمبها در جنگ جهانی اول استفاده می‌کند که بنابر آمار حدود یک صد هزار سرباز با این بمبها کشته و حدود یک میلیون نفر نیز در اثر بمبهای شیمیایی آسیب دیدند

آمریکا در جنگ استعمارگرانه‌اش بر ضد ویتنام از بمبهای شیمیایی استفاده کرد و از آنجایی که ویتنام کشوری بود که سالها تحت استعمار اروپائیان (فرانسه) قرار داشت و سپس آمریکا خواهان استعمار آن را داشت، سازمان‌های حقوق بشری برای جلوگیری از این جنایت ضد بشری آمریکا کاری نکردند. بلکه این در نهایت مقاومت تاریخی خلق ویتنام به رهبری هوشی‌مین بود که ویتنام را در این جنگ نابرابر پیروز گرداند و آمریکا علی‌رغم استفاده از تمامی سلاحهای پیشرفته و شیمیایی خود نتوانست در مقابل اراده‌ی خلقی که خواهان آزادی بودند شکست خورد

در جنگ ارتجاعی و فرسایشی عراق و ایران که جنگ دو دولت-ملت اشغالگر و فاشیست بود و این جنگ هیچ پیوندی با خلقها نداشت و در این جنگ تنها خلقها و به ویژه خلق کورد خسارت جبران‌ناپذیر دیدند و انواع بلايا از جمله تجاوز و نسلکشی بر سر خلقها اعمال گشت. در این جنگ به ویژه حکومت اشغالگر بعث عراق بر علیه خلق کورد از بمباران شیمیایی استفاده کرد و به صورت مستقیم خلق کورد را مورد هدف قرار داد که ابتدا با شیمیایی کردن شهر سردشت در تاریخ ۷ تیر ۱۳۶۶ موجب شهادت ۱۱۰ نفر گشت و بیش از ۸ هزار نفر نیز به صورت جدی توسط بمباران شیمیایی آسیبهای جبران‌ناپذیر را متحمل گشتند



در ادامه حکومت فاشیست صدام با بمباران شیمیایی حلبچه در تاریخ ۲۰ اسفند همان سال (۱۳۶۶) بر سیاست نسلکشی خلق کورد ادامه داد و در این فاجعه (که به جمعی خونین معروف است) حدود ۵ هزار تن از خلق کورد شهید شدند و هزاران نفر نیز با تاثیرپذیری از بمبهای شیمیایی آسیب دیدند و بسیاری از آسیب دیدگان بعد از چند سال دست و پنجه نرم کردن با بیماری های ناشی از بمباران شیمیایی جان باختند و شهید گشتند. در ۳۱ تیر ۱۳۶۷ کوردهای یارسان روستای زرده مورد حملهی شیمیایی حکومت فاشیست صدام قرار گرفتند و در حالی که در نیایشگاه مقدس حضرت بابایادگار مشغول نیایش بودند ۲۷۰ نفر شهید گشته و ۱۱۴۶ نفر نیز به صورت جدی زخمی گشتند. بر این سه واقعه باید بمباران بسیاری نواحی شهرها و روستاهای دیگر کوردستان از جمله سومار، مریوان، نودشه، پیرانشار، نسا، دیره و ... اشاره کرد.

در جنگ نابرابر گریلاهای آپوچی با ارتش اشغالگر ترکیه (که در واقع دومین ارتش ناتو را تشکیل می‌دهد) نیز ارتش اشغالگر ترکیه از بمب‌ها شیمیایی و دیگر جنگافزارهای ممنوعه مانند "بمب‌های هسته‌ای تاکتیکی" که همان بمب هسته‌ای در مقیاس کوچکتر می‌باشند را استفاده می‌کند. اینبار سازمان‌های حقوق بشری بین‌المللی حتی گوش‌های خود را دو دستی گرفته‌اند تا در این باره چیزی نشنوند. و شهادت گریلاهای زن و مرد کورد با بمب‌های شیمیایی حکومت فاشیست ترکیه توسط رسانه‌های جهانی به عمد سانسور می‌شوند تا جهانیان از این فجایع روزمره آگاه نگردند.

در حال حاضر رژیم اشغالگر ایران با بی‌اخلاقانه‌ترین و درنده‌ترین شیوه‌ها در حال سرکوب خلق کورد و خلق‌های ایران است. زنان جوان پیشاهنگ انقلاب "زن زندگی آزادی" هستند به همین دلیل نیز نک پیکان حملات رژیم اشغالگر به سوی آنهاست، به ویژه اینکه چندین ماه است که رژیم فاشیست در حال انتشار عامدانه‌ی گازهای سمی و شیمیایی در مدارس است تا زنان جوان را از پیشبرد انقلاب "زن زندگی آزادی" منصرف سازد، هرچند که زنان جوان در راه خود مصمم‌تر گشته‌اند. در این میان در اقصی نقاط ایران و شرق کوردستان زنان جوان با گازهای سمی و شیمیایی مسموم گشته‌اند.



شهید



نام و نام خانوادگی: گوزل قدری
کد سازمانی: روژیندا خوبون
محل شهادت: آسوس
سال شهادت: ۲۰۲۳

شهید



نام و نام خانوادگی: کریم کریمپور
کد سازمانی: جگرخوین شاهو
محل شهادت: گاره
سال شهادت: ۲۰۱۸

روانگهی گهریلا

دیدگاه گریلا



سرزمین خورشید

گریلا آتاکان شاهو

سرزمین خورشید

آتاکان شاهو

منی دانم از سرزمین خورشید متن را آغاز کنم یا از آتش مقاومت زندان شهر آمد، یا از کوهستان های آزادی که نهرهای آن با بوی عطر بهاری زنان و مردانی از جنس طعم زندگی را می دهند، آغاز کنم؟ اما می دانم که اینجا دریاست بی انتها که تنها قطره ای از آن داستانیست پر از شوق و هیاهو... که به دور از دریا تنها خواب باران شدن را دارند. رودخانه ای که تا دریا شدن، سنگلاخ دشمن و راکد ماندن انحلال گران را پشت سر نهاد تا عظمت خود را برای آزادی قطره های این سرزمین فراهم آورد. دریایی که جریان خروشان و زندگی خود را از جزیره ای در مرمهره در دل خود جای داده است. هر روز با امواج کوتاه و بلندش در پی یکی شدن خود با آن است. اینجا نقطه ایست که روی نیکی انسان بودن و میراث همه کسانست که روزی در برابر تاریکی و مرگ، قدرت و سرکوب و شغال های شب ایستاده اند، ادامه دهنده راه کاوه، ابراهیم بت شکن و مانی و زرتشت اند، خطی که راه آن را نه مردان سیاه پوش بلکه زنان جنگل های زاگرس با خورشید رهبر آپو فروزان می کنند. جایی که زنان پیشاهنگ های ما شده و مردان الفبای زن زندگی آزادی را بر سنگ های تاریخ حک می کنند. اینجا تلخی سیلی های آموزگار عربی و ریاضی تا فحش های گشت ارشاد برای خوردن خوراکی در ماه رمضان را به یاد می آوری، برای دخترانی که تنها از زندگی، عروسک شانه زدن و گریه های تجاوز را فهمیده اند، درد دیسک های صاف شده پشت پدر را در زیر بارهای گران و سربزیر افکندن جلوی مدیر بانک. اما در دوباره کردن راستی و حقیقت مردان پالتو دراز و عمامه به سر ها، نقطه های حساب خواهی و حق پس گرفتن از آن ها سر برمی آورد. ناگهان در لابلای این افکار، چهره هایی با هاله ای از شوق و عرق در پیشانی نزدیک شده و مفاهیم دوباره سر به برآوردن می کنند، اینجا خشت رفاقت را از نو با سیمان ههفالتی (رفاقت) خواهی ساخت، رفاقتی که هر لحظه آن سرشار از رنگ قهقهه هایی است که تو را گرداند اگرچه موقعی هم با انتقاد، ترانه دیالکتیک را هدیه می دهد.

زنانی که برای ما حماسه ای خداوندانی همچون زیلان و بریتان را برایمان تعریف کردند و درس فدایی بودن حقیقی را آموختند. اینجا نسیمی ملایم مداوم با صدای آزادی از امرالی به گوش می رسد، و تو را با زنده باد سوسیالیسم و انسانیت حیات می بخشد. تو را به بند های هزار ساله ای آشنا می کند که گره زیر دستی و برده بودن را با انگشتان رهایی نشانت می دهد. و دوباره گفته های رهبر آپو را به یاد می آوری که «کوردستان مستعمره است» کوردستان سرزمینی است که دارای آب و هوای نسبتاً خنک است که در گذشته در برابر یخبندان ظالمان و دیکتاتور ها مدام روی مقاومت به خود نشان داده و آن را به سرزمینی بکر برای رشد انسان های دلیر و خداوندگار فراهم کرده، هرچند که انکیدو های زمانه در آغوش دشمن به خیانت های موروثی خود پایبند مانده اند. مگر می شود فراموش کرد و جمله «هر کجا خون رفقای ما ریخته شود آن جا سنگر مقاومت ماست» را مقابل خائنان و مزدوران بیان نکرد. خائنانی که دست در دست دشمن در زیر سایه ی مزدوران حکومت بدنبال بردگی برای خود هستند. در اینجا خون شهدا از هر ارزشی والاتر است و آینده خود را بر اساس خطی روشن از رهبر آپو و زندگی شهیدان می سازیم. رفیقانی که تک تک لحظات خود را بدون هیچ چشمداشتی در یک حقیقت و آن هم آزادی تعریف کرده بودند، و همچون پروانه های حقیقت خود را در آتش شمع آزادی فدا کرده اند. از قله های آگری و آمانوس گرفته تا شاهو و دالاهو کوهستان هایی که سوگند خود را با شهیدان تازه کرده تا عصیان گری خود را به سمبلی علیه شغال های مرداب درآورند. رودهای مونزور و فرات تا سیروان پژواک ترانه و دیلان های زنان و مردان آفتاب را به خون های ما تحویل می دهد، اینجا جایی است که رویای مادر زمین و طبیعت هستی در یکی برای همه و همه برای یکی با صدای سوسیالیسم آزادی ممکن گشته است. در این نقطه خواهی دید که آفتاب امرالی رهبر آپو می گوید: «حقیقت عشق است و عشق حیاتی آزاد» و این است زندگی بی پایان، زندگی ای که هر لحظه آن مملو از نفس کشیدن و اندیشیدن، نتیجه ای حاصل آمده: در این جنگ مرگ شکست خورده و زندگی رودخانه ای ابدی جاریست.

اینجا خشت رفاقت را از نو
با سیمان ههفالتی (رفاقت)
خواهی ساخت، رفاقتی که
هر لحظه آن سرشار از رنگ
قهقهه هایی است که تو را
به دوران کودکیست باز می
گرداند اگرچه موقعی هم با
انتقاد، ترانه دیالکتیک را
هدیه می دهد





PJAK



KODAR

مواضع پژاک و کودار

خیزش‌های کارگران و کارزارهای روز جهانی کارگر ادامه انقلاب ژن ژبان آزادی است

در تاریخ ۹ اردیبهشت کودار و پژاک به صورت مشترک به مناسبت روز جهانی کارگر این روز را به کارگران، زحمتکشان و خلق‌های کوردستان، ایران و جهان تبریک گفتند. کودار و پژاک در این بیانیه ضمن اشاره به اینکه طبقه‌ی کارگر در سراسر جهان کماکان تحت ستم و استثمار نظام سرمایه‌داری قرار دارند، وضعیت طبقه‌ی کارگر در کوردستان را مورد تحلیل نموده و در این مورد گفتند که: «وقتی جنگ در بخش‌های کوردستان ادامه دارد، بدان معنی است که فراتر از فقر و گرسنگی، جنگ در درجه نخست قرار داده شده و طبقه کارگر گرد بیش از طبقه کارگر ایران و کشورهای دیگر مورد هجوم بی‌رحمانه قرار می‌گیرد».

در ادامه‌ی بیانیه مشترک پژاک و کودار پیوند مبارزات طبقه‌ی کارگر ایران و جنبش انقلابی «ژن ژبان آزادی» را بدین صورت می‌خوانیم: «انقلاب «ژن ژبان آزادی» دوره بیداری کامل برای طبقه کارگر است و آنها با تأثیرپذیری بر عرصه تولید و خدمات، می‌توانند در سطحی به سازماندهی خود بپردازند که در چارچوب دفاع ذاتی و مشروع جامعه از همه طبقات محافظت بعمل آورند».

در آخر این بیانیه پژاک و کودار یاد شهدای ۱ می را گرامی داشته‌اند و نوشته‌اند: «جا دارد یادخاطره ۶ شهید مرکز مطبوعات پژاک به نام‌های «رامان جاوید، آرگش باور، فرات چله، آرمناج مریوان، ودات آمد و هیرش مهاباد» را نیز که در روز ۱ مه ۲۰۰۸ بر اثر حملات هوایی ارتش اشغالگر ترکیه به شهادت رسیدند، را گرامی بدریم. انقلاب ژن، ژبان، آزادی که حاصل خون شهادت، قاطعانه و شفاف مسیر حرکت انقلابی همه خلق‌ها و ملیت‌های ایران و تمامی طبقات جامعه را گشوده و مشخص نموده است».

راه فرزاد کمانگر و رفقای انقلابی‌اش، راه آزادی همه خلق‌های ایران است

در تاریخ ۱۸ اردیبهشت پژاک به مناسبت سیزدهمین سالگرد شهادت رفقا فرزاد کمانگر، شیرین علم‌هولی، فرهاد وکیلی و علی حیدریان به همراه زندانی سیاسی ایرانی مهدی اسلامیان بیانیه‌ای صادر کرد. در این بیانیه پژاک گرامیداشت یاد و خاطره‌ی شهیدان را بدین صورت می‌خوانیم: «شهادی راه آزادی انسانیت از چگوارا گرفته تا دینز گزمیش و خسرو گل‌سرخ‌ی راهی را شروع کردند که توسط دلبران انقلاب راه آزادی «حقی قرار، محمد قره‌سونگر، ابراهیم بیلگین، خلیل چاوگون و مزگین»‌ها ادامه یافت و پرچم شرف آزادیخواهی آنها توسط رفقای گرانبقدر «کمانگر، علم‌هولی، حیدریان و وکیلی» حمل شد و اینگونه نماد سر خم نکردن در برابر دشمنان فاشیست خلق‌ها گشتند».

در آخر با توجه به اینکه شهیدان زندان اوین توسط رژیم اشغالگر ایران اعدام گشتند، در این مورد در بیانیه‌ی پژاک آمده است: «حزب حیات آزاد کردستان (پژاک) ضمن گرامیداشت یاد و خاطره رفقای شهید «فرزاد کمانگر، علی حیدریان، شیرین علم‌هولی و فرهاد وکیلی»، تداوم اعدام آزادیخواهان در زندان‌های تاریک نظام دیکتاتوری ایران را قویا محکوم می‌کند. حزبمان همه آزادیخواهان در زندان، خیابان و همه حوزه‌های حیات اجتماعی را به مبارزه دمکراتیک علیه سیاست‌های سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام در چارچوب کارزار «نه به اعدام، بله به دمکراسی» فرامی‌خواند».

کودار بزرگترین شانس برای برخورداری جامعه و احزاب از ارادهمندی است

در روز ۱۴ اردیبهشت کودار به مناسبت سالروز تاسیس کودار بیانیه‌ای صادر کرد: «تأسیس و اعلام موجودیت کودار در روز ۵ می ۲۰۱۴ به‌منابه برساخت یک سیستم خودمدیریتی دمکراتیک برای نخستین‌بار در تاریخ جنبش‌های گردی یک گام بی‌نظیر است. باتوجه به اینکه جوامع تحت ستم امروزی در مقابل سلطه‌گری‌ها، سیاست‌ها، برنامه‌ها و استراتژی‌های نابودگرانه نظام سرمایه‌داری و دولت-ملت‌های آن تنها گذاشته شده‌اند، صیانت از کرامت، اراده و آزادی این جوامع یک وظیفه اخلاقی، سیاسی و انسانی می‌باشد». کودار در ادامه توضیح می‌دهد که بر چه مبنایی بنیاد نهاده شده‌است و در این راستا می‌نویسد: «ظهور کودار بعنوان سیستم مشترک خودمدیریتی دمکراتیک جامعه در چارچوب برساخت کنفدرالیسم دمکراتیک و تحقق نهایی ملت دمکراتیک، یک شانس بزرگ برای خلق گرد است که روبروی دهشتناک‌ترین نسل‌کشی فرهنگی قرار گرفته. کودار یک سیستم کامل در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، خوددفاعی و فرهنگی جهت خودمدیریتی دمکراتیک است که برپایه یک ایدئولوژی خاص نه بلکه «یک ذهنیت مشترک و آزاد» همه اقشار و توده‌های جامعه و احزاب و سازمان‌های مبارزگر را متحد می‌گرداند».

در آخر کودار ضمن تبریک نهمین سالروز تاسیس خود را به خلق کورد و دیگر آزادیخواهان تبریک می‌گوید و خیزش انقلابی «ژن زندگی آزادی» را همچون ارمان و ارزش برای خلق‌ها ارزیابی می‌نماید و در اینباره می‌گوید: «آزادی با مبارزه حاصل می‌گردد، خیزش انقلابی «ژن ژبان آزادی» همان مبارزه واقعی جامعه آزادیخواه می‌باشد. مبارزات را تا کسب آزادی گسترش دهیم».

شهید



نام و نام خانوادگی: **سینا مرادی**

کد سازمانی: **تکوش چلچمه**

محل شهادت: **مهاباد**

سال شهادت: **۲۰۲۳**

شهید



نام و نام خانوادگی: **بابک رحمتی**

کد سازمانی: **کمال هورامی**

محل شهادت: **مهاباد**

سال شهادت: **۲۰۲۳**

زیلان قەژین:

پەیماننامەى لۆزان بۆ بى ناسنامە ھېشتنەوہى كوردانە

سیاسەتتیکى وایان بەھەموو شیوازێك لە ھەر چوار دەولەتى ستاتۆپاریژدا بەسەر كوردان پیاوێدە کرد. دەولەت - نەتەوہە ھەرئیمبەکانى وەكو ئێران، سوریا، عێراق و تورکیا ئەوہى ویستیان بەسەر كوردانیاندا ھینا و بەرئۆھەیان برد. لەرژۆھەلاتى كوردستان پینچ سەد سالە داگیرکاری بەرئۆھە دەچیت و ئاسەوارەکانى ئەو داگیرکەریشە زۆر قوولە لەبەشەکانى تری كوردستان، پەیماننامەى لۆزان تەنیا بەپیکھیتنایى یەکیتى نەتەوہى دیموکراتیکى كوردان ھەلدەوہە شیندریتەوہ.

ھاوسەرۆكى پارتى ژيانى ئازادى كوردستان لەسەر ئەم قۆناخەى لەشۆرشى ژن، ژيان، ئازادى پييدا دەرباز دەبیت دەئاخفیت و دەلێت: «ئەمرۆ ئیدی پشتراست بوو تەوہە كە سیاسەتەکانى رژیمی ئێران بى ئەنجام ماون. ولاتانى ناوچەكە ھەریەكەو بەشیوہیەك لەشیوہەكان ھین و ھاوکاری دەبەخشنە رژیمی ئێران. سەر كەن كاتیک كۆمەلگە ھەستایە سەر پى ھەر كەس گووتیان سیستەم بروخیت، و ھەر كەس بەو ھەلسانەوہى گەل گەرم و گور و گەش بوو. ھەموو كۆمەلگە ئەو ھەستەیان ژيان کرد كە رژیم ھەلۆھشیت، بەلام چى بوو لەو سالانە كە ھەندى دەولەت و ھین دەستپوہەردانى نیوخواى ئێران دەكەن بۆ ئەوہى ئێران ھەلۆھشیت ھەولدان و ھاوپەیمانى زۆریان پیکھیتنا، بەلام پشتى چوار پینچ مانگان دەرگای دیپلوماتیک بەرووى رژیمی

لەچاوپیکەوتنیکى ئالتهرناتیفدا ھاوسەرۆكى پەژاك» زیلان قەژین» سەدھەمین سالەى پەیماننامەى لۆزان، ئامانج و کاریگەرییەکانى ئەم پەیمانە لەسەر بەشەکانى كوردستان و ئەم قۆناخەى لەشۆرشى ژن، ژيان، ئازادى دەنرخینیت. زیلان وەھا ئامازە بەپەیماننامەى لۆزان دەكات: «لە ۲۰۲۳، سەد سال بەسەر پەیماننامەى لۆزان كە ئامانجى سەرەكى پارچەکردنى كورد و كوردستان و بى ناسنامە و شۆناس ھېشتنەوہى گەلى كورد بوو لەسەردەستی بەریتانیا پشكەوت. لەماوہى ئەو سەد سالە كوردانیان بەھەموو چەشتیک رووبەرۆوى قركردن و لەناوبردن و پاكتاوكردن كردهوہ، لەناوہرۆكدە ئەو پەیماننامەبە بۆ پارچەکردنى خاكى كوردستان نەبوو، ویستیان بەو پەیماننامەبە كوردان لەھەموو بوارێكدە بەتایبەتى لەرووى رۆحى، ھزرى، سیاسى، كلتورى و ئابورى و بەكۆمەلگەبوون و دەروونى، پارچە و قریكەن و گەلیكى بى ناسنامە و بى ئیرادە و زمان و چاند بنافرینن».

زیلان قەژین لەبەردەوامى ئاخواوتەکانى خۆیدا دەلێت: «لەم سەد سالەدا ھەولیاندا لەرووى زینى، رۆحى، ئابورى، چاندى، سیاسى، ھزرى، كۆمەلایەتى، جوگرافى، خاك، زمان و ناسنامە، ھەبوونى كوردان بىسپنەوہ و لەناوى بھن. بەو شیوہیە لەبنەرەتەوہ دەیانویست شتیک بەناوى كورد و كوردستان و نەتەوہیەكى بەناوى كورد ئیدی نەمیتیت.

ئېراندا كرايهوه. له رۆژھه لاتى ناوين هه موو ولتان كه وتنه وه په يوه ندى و ريككه وتن. له سه ر زور خالى هاوبه ش و ناكوڤ به كيان گرته وه».

قه ژين له سه ر نه رك و بهر پرسياريه تى و هه نگاهه كانى داهاتووى شوپشيش ده ئيت» رهنه كه له كولانه كاندا هاوار كه متر بوويتته وه، به لام ئيدى ميشك و چاوى نه و مرؤفانه ي ده بينن و بير ده كه نه وه هى پيشتر نيين. ئيدى نه و چاو و زيه نه هى شوپش و نه وان هه ش گرنگن. هه موو كومه لگه ي ئيران له م شوپشه دا بوونه يه ك. هه موو كيشه كانيان هيتايه لاي يه كتر و خستايه موناقه شه وه و ريگا چاره سه ريان بؤيان دارپشت. تيكوشايتىكى زؤريان به رپوه بردوه و قوربانىه كى زؤريان به خشيه وه له و پيناوه دا. شوپشيك كه خويى تيدا رزا بيت، نه وا گه رانه وه ي بؤ دواوه زه حمه ته».

ده قى چاوپيڤكه وتنه كه:

* سه د سال به سه ر په يماننامه ي لؤزندا تيبه ر ده بيت. كار يگه ريه كانى نه م په يماننامه يه له سه ر كوردستان و گه لى كورد چى بوون؟

له ۱۲۰۲۳ سه د سال به سه ر په يماننامه ي نيو ده وه لته ي لؤزندا تيبه ر پريت كه له نه نجامى نه و په يماننامه يه دا گه لى كورد و جوگرافى كوردستان دابه شى چوار پارچه كرا. بيگومان له ماوه ي نه م سه د ساله دا و بؤ هه لوه شانده وه ي نه و په يماننامه يه، تيكوشايتىكى بى وڤنه ي گه لى كورد و كومه لگه ي كوردستان به رپوه چوو و تا رؤزگارى نه مپروش نه و تيكوشانه به رده وامه. په يماننامه ي لؤزان له بنه مادا به واتاى فركردن بوو و به هه موو شيوازيك بؤ پارچه پارچه كردنى كوردستان پيڤكه اتوه. نه و په يماننامه يه ته نيا بؤ پارچه كردنى خاكى كوردستان نه بوو؛ له هه مانكاتدا ويستيان كوردان له هه موو بواريكدا له رووى سياسى، كلتورى، ئابورى، كومه لگه يى و ده روونى به ش به ش و فري بكن و گه ليكى بى ناسنامه و بى ئيراده، بى زمان

و چاند و له ناوه روكدا ويستيان گه له كه مان له هه بوونى خؤى دور بخه نه وه و نامانجه نه ساسيه كانى به په يماننامه ي لؤزان پيڤكه تيانى نه و نامانجان به بوون.

له ماوه ي نه م سه د سه د ساله دا بؤ نه وه ي نه و پيلانه ي خويان پيڤكه پين به هه موو شيويه كه هه موو رى و ريبازيكيان له سه ر گه له كه مان تاقى كرده وه بؤ نه وه ي بگه نه نامانجى خويان. پيش هه ر شت، له باكور و باشورى كوردستان، له رؤزئاواى كوردستان و رؤژه لاتى كوردستان نه و پارچه كردنه يان به سه ر كورداندا سه پاند. كورديك كه بانگه شه ي كوردبوون بكات، ده بيت هه موو چه شه نه قوربانيدانپك و كوشتنى بكه رى نادياريشى له ناودا له بهرچاوان بگريت. تيمه ده بينن له م سه د ساله دا هه ولياندا له رووى زيه نى، روحى، ئابورى، چاندى، سياسى، هزرى، كومه لايه تى، جوگرافى، خاك، زمان و ناسنامه هه بوونى كوردان بسرنه وه و له ناوى به ن. به و شيويه له بنه رته وه ده يانويست شتيك به ناوى كورد و كوردستان و نه ته وه يه ك به ناوى كورد ئيدى نه مپيتت. سياسه تيكى واين به هه موو شيوازيك له هه ر چوار ده وه لته ي ستاتوپاريزدا به سه ر كوردان پياده كرد. ده ولت - نه ته وه هه رپميه كانى وه كو ئيران، سوريا، عيراق و توركيه نه وه ي ويستيان به سه ر كورداناندا هيتا و به رپوه يان برد. تا پيش ده ركه وتنى ريبه ر ئاپو، كورد نه يده توانى باس له ناسنامه ي نه ته وه يى خؤى بكات. ته نانه ت كوردان نه يانده توانى باس له كوردستانپكى ئازاديش بكن. كوردان نه يانده توانى بلين كوردستان داگيركراوه؛ چونكه نه و كومه لكوژيانه ي پيڤكه اتن نه وه نده كه م نه بوون. كومه لكوژى ده رسيم له سالانى ۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ دا. كومه لكوژيه ك بوو كه له هه موو روويه كه وه كوردانيان قري و پاكتاو كرد. له بوارى چاندى - كلتورى، سياسى، كومه لايه تى، كومه لكوژى كوردانيان له پيش چاوى خويان دانابوو. له هه مانكاتدا له سالى ۱۹۴۶ له رؤژه لاتى كوردستان كوردانيان كومه لكوژى كرد. به هه لوه شانده وه ي كومارى كوردستان له مه هاباد ويستيان هاوشيوه ي ده رسيم به سه ر كورداندا بسه پينن. هه مانكات له رؤزئاواى كوردستان كورديك كه بانگه شه ي كورد بوونى بكردياه و باسى له كوردبوون و خاوه ن ناسنامه بوون بكردياه و به شوناسى خويه وه بريت بى به شكراوو و به گشتى له هه موو به شيكى كوردستان له ناو پاكتاو كردندا بوون.

له باشورى كوردستان به هه مانشيويه ويستيان به هيللى مسته فا بارزانى كوردان بى ناسنامه بكن و بيانكهن به نؤكه ر و دوژمنى كوردان و تا رؤزى نه مپرو له باشورى كوردستان نه و هيلله به پشتيوانى هيزى هه ژمونخواز، هيزى نه و ده ولت - نه ته وان هه ي كه كوردستانيان له نيو خوياندا دابه ش كردوه، نه و بنه ماله يه به هيزى نه وان خويان له سه ر پى ده گرن. بؤيه ش



ٿيڻي ٿيو ڪوردهي بهري نبييه. ڪورديڪه ڪه هوشيار بووه تهوه و بووه ته خاوهن هه بوون و شهري هه بووني خوي دهڪات و هه بووني خوي قازانج ڪورده و ٿيستاڪه ش ٿيو ڪورده و ٿيڪوشان و بهرخودان و شهري ٿازادي خوي بهريوه دهبات. پيش سهڊ سال ڪورده نهيده تواني ٿيڪوشان و بهرخوداني و شهري هه بوون بهريوه ببات و ته ناهت نهيده تواني بلئي من بوونم ههيه. پاش ٿيو سهڊ ساله و بهتايهه تي لهه په نجا ساله رابردوودا شهري هه بووني قازانج ڪورده و ٿيستا شهري ٿازادي خوي بهريوه دهبات.

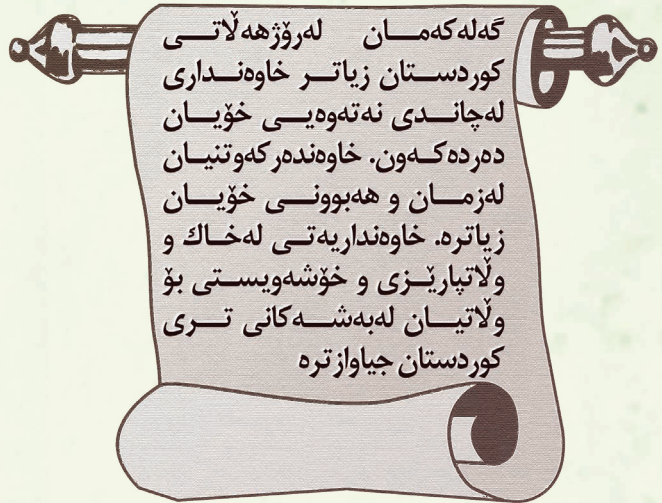
*** وه ڪو رڙهه لاتي ڪوردستان ٿم پهيمانامهيه چي ڪاريگه به ڪي له سهر ڪوردان دانا؟**

- بيگومان رهوشي رڙهه لاتي ڪوردستان وه ڪو به شه ڪاني ديڪه ڪي ڪوردستان نه بوو. نزيڪه ڪي چوارسهڊ سال پيشتر رڙهه لاتي ڪوردستان له سهر دهستي ٿيمپراتوريه تي سه فوهي و عوسماني پارچه بوو. واتا رڙهه لاتي ڪوردستان له پهيمانامهيه قه سري شيرين له سالي ۱۶۳۹ له ٿيوان ٿيمپراتوريه تي سه فوهي و عوسماني پارچه ڪرا و له ٿير ده سه لاتي سه فوهيه ڪاندا مايه وه و هه سئ به شي ديڪه ش له ٿير ده سه لاتي ٿيمپراتوريه تي عوسمانيه ڪاندا دابهش و مانه وه و به ٿيپه رپووني ڪات له يه ڪدي دابراڻ. به شيوه به ڪي تر مرؤف ده توانيت بليت ڪه ميڙووي داگيرڪاري له سهر رڙهه لاتي ڪوردستان له هه سئ به شي ديڪه ڪي ڪوردستان درڙخايه نتر بهريوه چوهه. ڦرڪردي چاندي، پارچه ڪردي ڪوردستان و له ناسنامه و هه بووني ڪوردايه تيان بي بهش ڪردي پيش سئ سهڊ سال له پهيمانامهيه لؤزان له سهر ڪورداني رڙهه لاتي ڪوردستان سه پانده. له بهر ٿه وه ش ده رٿه نجامي داگيرڪاري فوولتر و بهرفراوانتره. ٿه مرؤڪه ٿيمه ده بينين ڪه ٿه گه گه ليڪ ٿه وهنده له بهرامبر به و سيسته مه شهري و ٿيڪوشان دهڪات، به لام له گه گه ٿه وه ش تا ٿيستا ٿه وه ڪي ڪوردان ده يانه ويٽ له رڙهه لاتي ڪوردستان پي بگه ن نه گه يشتون و يه ڪيڪ له ده رٿه نجامه ڪاني ٿه وهيه. ٿه گه داگيرڪاري له سهر هه سئ به شي تري ڪوردستان سهڊ ساله بهريوه ده چيٽ، ٿه داگيرڪاريه له سهر گه له ڪه مان له رڙهه لاتي ڪوردستان چوار سهڊ ساله به رده واهه و به ته نيا مابوويه وه. ڪورده له هه موو هه بوون و ناسنامه ڪي ڪورده بووني خوي و نه ته وه ڪه ڪي دابرايو و توانراوه ته وه.

ڪاتيڪ نه ته وهيه ڪ پارچه بين، له خاڪ و ولات و نه ته وه و چاند و زمان و هه بووني دووري بخه به ته وه ٿه وه ته وهيه ده ڪه ويته ناو رهوشيڪي مه ترسيدار و به رهو توانه وه و ڦرڪردي و پاڪتاوي ههنگاو ده نيٽ. بؤ ٿه وه ش ڪاريگه به ڪاني داگيرڪاري له سهر گه له ڪه مان زياتره، به لام به ٿيڪوشاني گه له ڪه مان له رڙهه لاتي ڪوردستان و به خهبات و خاوهندي ڪردي

ده رٿه نجاميڪي وه هاپان له گه گه ل خوياندا هتياوه ته ٿاراهه. به ده رڪه وتي بزوتنه وه ٿازاديخووازي په ڪه ڪه، ٿه وه هه لويست و نزيڪو بونا نه گورانيان به سه ردا هات. لهه په نجا ساله ٿي دواييدا، به سهر پهيمانامهيه لؤزاندا زور شت گوراني به سه ردا هات. زوريه ٿي سياسي ته ڪانسان مايه پوچ بوونه وه و له ٿه ساسدا ڪورديڪه ههستي به وه ڪردي ڪورده. خاوهن ناسنامه يه ڪي ڪوردييه و ولاتي ڪوردستانه و به پيويستي ده بيني ڪه بيٽه خاوهن هه بووني خوي ڪه ڪوردي ڪورديستاني بيٽ. بؤيه ش لهه سهڊ ساله ٿي پهيمانامهيه لؤزاندا، زوريڪ لهو ٿامانجانه ٿي دوژمن بؤ خويان دا يانر شت بوو، وه ڪو ڪومه لڪوڙ ڪردي و له ناو بردن و ڦرڪردي و توانده وه و بي ناسنامه هيشته وهه تا ٿاسٽيڪ توانيان به سه رڪورداندا بيانسه پيٽن، به لام به ده رڪه وتي ري بهر ٿاپؤ ٿه وانه هه موو مايه پوچ و بي ڪاريگه ر بوون.

ري بهر ٿاپؤ له سهر ٿه وه پهيمانامانه ٿاخاووه و رايگه يانده ڪه ٿه وه پهيمانامهيه له سهر هيل و ٿيراده و هزري ده ره وه سه پيٽندراوه. سياسي ته به ريتانيا له سهر رڙهه لاتي ناوين تايهت له سهر پارچه ڪردي ڪوردستان پيڪهاتوهه. واتا سياسي ته به ريتانيا ڪه ده ٿين پارچه بڪه و ناڪوڪي بخولقيته و بهريوه بهه، بنه ماي سياسي ته به ريتانيايه. ٿه ساس ٿه وه له پهيماني لؤزان و له سهر پارچه ڪردي ڪوردستان و ڪوردان پيڪهات. ٿه وانه يان به وه شيوهيه خسته بواري ڪرداريه وه و له ٿه نجامدا ويستيان سياسي ته ٿيڪي هاوشيوه له زور شوپني ديڪه دا بهريوه بهه ن. سياسي ته ٿه مرؤڪه ڪه له سهر رڙهه لاتي ناوين و ده ره وه بهريوه ده چيٽ، هه مان سياسي ته. سياسي ته پارچه ڪردي و بهريوه بردن و بي ٿيراده ڪردي. بيگومان ٿه گه ٿه مرؤڪه ده رٿه نجامه ڪاني ٿه وه پهيمانامهيه سهير ڪهين، ٿه وه سهڊ سالمان به دواي خو ماندا به جي هيشت و ٿيستاڪه ش ڪه سهڊ سالي ٿه وه پهيمانامهيه به ڪوٿا هانووه، له ساليڪي زور گرنگ و چاره نوو سسازدا ده ٿين. به راستي ٿيڪوشان له ٿاسٽيڪي هه ره بلندا پيويست دهڪات و له هه مان ڪاتا بؤ مايه پوچ بوون و بيڪاريگه هيشته وه ٿه وه پهيمانامهيه فيداڪاريه ڪي زور و پيشه ننگايه تي ڪي زور له لايه ن گه له وه پيويسته. هاويهيماني و يه ڪريزي و پشتيواني يه ڪتر ڪردي پيويسته. ٿيڻي ٿيو ٿه وه پهيمانامهيه نه موممڪنه هاوشيوه سهڊ سال له مه وه به بهريوه به چيٽ. ڪورده ٿه مرؤڪه بوونه ته خاوهن هزر و فله سه فوهي خويان. بوونه ته خاوهن ٿايدؤ لؤزيا و سيسته مه تايهت به خويان. ڪوردان ٿيڻي بوونه ته خاوهن ٿيراده و ناسنامه. به وه چه ڪانه ٿيڻي و ٿيڪوشان ده ڪه ن. هه رچه نده هيڙه داگير ڪه ره ڪان ٿه وه پهيمانامهيه يان به سهر ڪوردان پيڪه پيٽا و هيشتاش له سهر ڪارن. به لام ٿه وه ڪورده ڪه به وه پهيمانامهيه نهيده تواني سهري به رز ڪاتوهه،



كوردبوون زیاترە و تێكۆشانی خۆشی لەو پێناو بەرپۆه بردووە. بێگومان لەگەڵ ئەوەشدا زۆر لایەنی دیکەش ھەیە كە كوردان دەتوانن پڕی بکەنەو، دەولەتی ئێرانی و یستی لەو ناسیۆنالیزم بوونەى كوردان سود وەرگرێ، دەپووێست ئەو كوردبوونەى كوردان لەبەرژەوئەندى خۆی بەكار بھێنیت. بەو چەكەش دەیانویست كوردان پارچە بکەن. ئیستا كە لەرۆژھەلاتی كوردستان لەئێو حیزب و لایەنە سیاسەكاندا ھەندى پارچەبوون ھەیە، ئەنجامی ئەو بەكەییە. دەیانەوئیت بەو شیو بەگنە ئەنجام. واتا ئەنا لەسەر بابەتی نەتەوە بوون نا؛ دەیانەوئیت وەھا بگنە ئەنجام و لەناوخۆی بەشەكانی كوردستان ئەو دووبەرەكییە ساز بکەن.

* وەكو ئاماژەتان پێكرد، ئامانجی سەرەكى پەیماننامەى لۆزان پارچەكردنى كوردستان بوو، لەئیستا بەدواوە بۆ پووجەكردنەوئەو ئەو پەیماننامەى چى ئەرك و بەرپرسیارتێك دەكەوئیتە سەر شانی ھیز و لایەنە كوردستانىەكان و گەل بەگشتى؟

- پێناسەى ھەرە راست و بەجى رێبەر ئاپۆ بۆ پەیماننامەى لۆزانى كردووە. ئەم پەیماننامەى كە لەسالى ۱۹۲۳ لەلایەن بەریتانیایە بەسەر كوردان سەپێندرا. بەریتانیایە لەگەڵ عوسمانیەكان رێككەوتن بۆ ئەوئەمى مستەفا كەمال ئەتاتورك لەئێوان كۆمار و كەركوك و موسڵدا یەكیان ھەلبژێرت، گۆشاریان خستە سەر مستەفا كەمال. مستەفا كەمال كۆمارى ھەلبژێرد؛ بۆیە كەركوك و موسڵ لەدەستى بەریتانیادا ماوە و دەبوو لەتوركیاشدا كۆمارىكى دیموكراتىك دامەزرا. لەو كاتەدا كوردان لەشەرى نەتەوئەوئەیدا شانبەشانی توركەكان خۆیان گرتبوو. لەو شەرەئەدا سەرەكەوتنى توركەكان لەبنەمادا بەھۆى كوردانەو قازانج و پێكھات. بۆیەش لەوئیددا پێوئست بوو كوردان لەپەرلەمان و دامەزراونى كۆمار و بەرپۆه بەریدا جیگا بکرانیەو و وەھا ببوونانەى خاوەن ئێرادە و بەرپۆه بەرى خۆیان، بەلام بەریتانیایە تیان كوردان بەشدارى پێ نەكەن، و ئەگەر بەو شیوئە بئ ئیمە موسل و كەركوكتان لئ وەردەگرنەو، و ئەو رێككەوتنەى كۆمار وەھا دامەزرا و كوردان بئ بەش مانەو و ئەو پارچەبوونەش بەو شیوئە سەپێندرا. رێبەرتى ئاماژەى بەوئەش كرد كە دووھەمىن ھێرشى كۆمار لە ھاتنە سەر دەسەلاتى ئەردوغاندا پێكھات. لە ۲۰۰۲ ھەنگاوى دووھەمىنى قێكردنى كوردان و لەناوبردنیان دارپێژرا. ھەلبژاردنى ئەمپۆكەش بۆ تەواوكردن و جێبەجێ كردنى ھەموو بەندەكانى ئەو پەیماننامەى، بەلام ئەو ھەلبژاردنەش خۆی لەخۆیدا بەشێك لەسیاسەتى بەریتانیایە و ھێزى دەرەكییە كە ھەمان پارچەكردنى كوردستان و قێكردنى كوردان و ئامانجیان سەرلەنوئ، نوئ كوردنەوئە پەیماننامەى

لەكوردبوونیان ئەو ھەست و زانست و بیرو باوەرەى كوردبوون لەرۆژھەلاتى كوردستان زۆر قوولە. گەلەكەمان لەرۆژھەلاتى كوردستان زیاتر خاوەنداری لەچاندى نەتەوەیی خۆیان دەردەكەون. خاوەندەر كەوتنیان لەزمان و ھەبوونی خۆیان زیاترە. خاوەنداریەتی لەخاك و ولاتپاریزی و خۆشەویستی بۆ ولاتیان لەبەشەكانی تری كوردستان جیاواز ترە. ئەمەى دەئیم نە لەبەر ئەوئەوئە كە مانەوئیت ھەستى كوردبوون و خاوەنداریەتى لەزمان و چاند و خۆشەویستی ولات و ولاتپاریزی لەبەشەكانی تر بەكەم ببینن و بەلاوازی دابنێن، ناستێكى وەھا نییە؛ بەلكو لەموقارەنە كردنى چەمك و دەسەلاتداریەتى داگیركارى كە لەسەر رۆژھەلاتى كوردستان و بەشەكانی تری كوردستان بەرپۆه چوو، جیاوازی زۆرە. بۆیەش لە خاوەندارى كردن لەكوردبوونى خۆیان زیاتر رۆچوونە. ئەوئەش ھێشتووئەتى كە لەرۆژھەلاتى كوردستان لەچاوە بەشەكانی تری كوردستاندا نەتەوئەوئەستى و ناسیۆنالیزمیش پێشبكەوئیت. چاندى حیزبایەتى و كوردبوون لەرۆژھەلاتى زیاتر تەشەنەى سەندوو. كاتىك مرۆف سەیرى مێژووئى رۆژھەلاتى كوردستان دەكات، دەبێت كە سەرچاوەى خۆى لەوئەو وەردەگرت. مێژووئەكى قوولە، ئەگەر بەو شیوئە خۆیان نەپاراستبایە، كوردبوون ئەوئەندە لەرۆژھەلاتى كوردستان قوول و بەھیز نەدەماوە. ئەوئەندە خۆشەویستى بۆ كوردبوون پەرەى نەدەسەند. راستە چاندى ئازەریان و فارسەكان لەسەر كوردان كاریگەرى داناو، بەلام لەگەڵ ئەوئەشدا چاند و سیاسەتێكى ئاسیمیلاسیۆنى تاییبەتیش ھەییە. لەگەڵ ئەوانەشدا لە پارێزگای كوردستان لەرۆژھەلات چاندىكى بەفارس بوون كاریگەرەكى زۆرى داناو. لەپارێزگای ورمئ ئەوئەندە چاندى ئازەرى لەپێشە، بەلام كە سەیرى كۆمەلگەى كورد دەكەى، دەبىنى كە چاندى كوردی بەقوولئى پاراستوو. ھەزكردن و خاوەنداریەتى كردن لەكوردایەتى لەپێشە. بۆیەش زاناوون لەسەر مەسەلەى

رێبەر ئاپۆ رایگەیاندا بۆ بیکاریگەر هیشتنهوهی ئەو پەیماننامە، یەکیتمی و هاوکاری و هاوپیشتی کوردان و یەکیتمی نەتەوهیی کوردان پێویستە. یەکیتمی دیموکراتیکی کوردان پێویستە. یەکیتمی نەتەوهی دیموکراتیکی کوردان دەتوانێت پەیماننامە لۆزان پووچەڵ بکاتەوه؛ چونکە پارتیەکی وهکو پەدەکه هیچ پەيوهندیەکی بەدیموکراتیکبوونەوه نییه. پارتیەکی وهکو پەدەکه پارتیەکی خیانەتکار و دەسەلاتدار و عەشیرەتگەرا و بنەمالەگەرایە، بۆئەش ناتوانێت رۆلی دیموکراتیکبوونی نەتەوهیی بگرێتە ئەستۆ، بەلام هیزه دیموکراتیکەکانی تری کوردان دەتوانن بێتە لای یەکتەر و پەیماننامە لۆزان لەسەر کوردان پووچەڵ بکەنەوه. ئەوهش بەتیکۆشانیکێکی هاوبەش و یەکگرتوو پێکدێت. راستە ویستیان بەو پەیماننامە «لۆزان» کوردان لەبەرواری هزری و میسک و روحەوه پارچە بکەن و ژيانی کوردان هەموو پخەنە ژێر کاریگەری خۆیانەوه، بەلام ئەو یەکە بەتیکۆشانی پەنجا سالە رێبەر ئاپۆ، ئیدی ئەو سنورانی لەمیشک و هزری کورداندا ئاوا کرابوون، سپارەوه. کوردان لەروح و میسکدا بوونە یەک. کۆمەلگەیی کورد بەهەموو چەشنیک بەکیان گرتوو. ئیدی کۆمەلگەیی کورد لەرۆژەلات و رۆژئاوا و باشور و باکور بوونەتە مائیک و رۆحیکێکی هاوبەش بونیاد نراوه. بەتایبەتی بەتیکۆشانی پەکەکه و بەشۆرش رۆژئاوا ئەو یەکگرتنە بونیاد نرا. ئەو کچ و کوپانەیی لەسەنگەرێکدا لەبەرامبەر بەدوژمن دەستیان داوتە دەستی یەکتەر و لەسەنگەرێکدا گیانیان بەختەدەکن، نەتەوهبوونیکێکی دیموکراتیکیان بونیاد ناوه. ئەوهی لەباشور و لەبادینان لەسەنگەرێکدا بەیەکەوه شەر دەکەن و شەهید دەبن و خۆپێیان تیکەڵ بەخوینیی یەکدی دەبێت، ئەوه نەتەوهبوونی پێکھێناوه. لەباکور و رۆژەلاتی کوردستانیش بەهەمانشیوە لەبەرامبەر بەداگیرکەری و لەبەرامبەر بەرژێمی ئێران کاتیک بەیەکەوه لەسەنگەرێکدا جێ دەگرن پشتراست کردنی ئەو رۆحیە که بونیاد نراوه. یەکەم هەنگاوێک که بۆ بەریکخستن کردنی کوردان لەلایەن پەکەکهوه بۆ کوردان لەرۆژەلات هەلگیراوه لەسالی ۱۹۹۷ تا رفاوندی رێبەر ئاپۆش ئەو هەفلانەیی لەویدا خەباتیان دەکرد، هەفلانەیی بەشەکانی دیکەیی کوردستان، لەباکور و رۆژئاوا و باشوری کوردستان بوون. هەفلانەیی و هەکو هەفال فیان سۆران بوون. ئەوان روحیەتی یەکیتمی کوردانیان دامەزراند. ئەمەرۆش ئەوه بەئاسانی دەبینن که ئەو شۆرشە لەنیو کۆمەلگەیی کورداندا پێکھاتوو، بەلام جارێکی تر ناکۆکی لەنیو هیز و لایەن و حیزبە کوردیەکاندا بوونیان هەیه. بۆچی ئەو ناکۆکیانەش لەنیو حیزبە کوردیەکاندا بوونی هەیه، بەهۆی تەماحی دەسەلاتداریتیەوهیه. بەهۆی بەرژەوهندی حیزبایەتی و

بەرژەوهندی تاکەکەسیی و بنەمالەییە. بۆ ئەوهی سەرماهی ماددی خۆیان زیاتر کەلەکە بکەن و ناو و نیشانی بنەمالەیی خۆیان زیاتر دەرەخەن پێش. خۆی لەخۆیدا ئەگەر ناکۆکیەکان لەسەر بنەمای بەرژەوهندی گەل و نەتەوهیی و کورد بوون بێت، ئەو دەتوانن بەئاسانی بێتە لای یەکدی و لەدەوری یەکدا کۆبنەوه؛ ئەگەر وهها بێت ئەو کۆمەلگە هاتووونەتە لای یەکتەر. بۆ ئەوهش دەبێت یەکیتمی نیوان ئەو هیزانە پێکبێت. ئەو یەکیتمی پێکبێت، ئەوا پەیماننامە لۆزانیش بیکاریگەر دەکرێت. لەباکوری کوردستانیش بەهەمانشیوە کوردان هەموویان بێتە لای یەکدی بەهەموو فرەپەنگی خۆیانەوه سویند بخۆن و بەئینی ئەوه بدن که لەبەرامبەر بەو قەرکردنە سەد سالەیه لەسەریان بەرێوه دەچێت، گرتن و زیندانی کردن، کۆشتنی بکەری نادیار و لەبەرامبەر بەهەموو ئەوانە دەبینە یەک و یەک دەنگی خۆمان نادەینە ئەردۆغان، دەنگیکێکی خۆمان نادەینە ئاکەپە، ئەوا ئەستێکی هەرە ژوو پارتی چەپی سەوزیش سەرکەوتن قازانج بکات و ئەندام پەرلەمانی زیاتر رهوانەیی پەرلەمانی تورکیا بکات ئەردۆغانیش لەکورسی سەرۆککۆماری بێتە خوارەوه، بەلام ئەگەر کورد لەباکوری کوردستان نیوهی دەنگەکانیان بدەنە ئاکەپە و نیوهی دەنگەکانی تریان بدەنە پارتیەکی دیکە، بەشیکێ ئەو ولتپارێزانەیی که بەسالانە قوربانی دەدەن لەو تیکۆشانەدا، شەهیدیان هەیه و کور و کچیان لەسەر لووتکەیی چیاکان، ئەنیا ئەوانە بیر لەوه بکەنەوه که دەنگیان بدەنە پارتی چەپی سەوز ئەوا ئامانجەکان بەگشتی پێکنايەن؛ چونکە قازانج کردن و قازانج نەکردن گریزدرای ئەمەرۆ و دوینێ نییه. رەنگە بلێن کلیچدار ئۆغلو دەنگی پێویستی نەهیناوه و ئەردۆغانیش ئەوهندە دەنگی هیناوه و هەلبژاردن بچیتە خولی دووهەمین، پارتی چەپ چەندە پەرلەمانتاریش رهوانەیی پەرلەمان بکات، ئەوا بەو واتایە نایەت که ئەوان کەمیان هیناوه. هەموو هیزی دەرەکی پشتیوانی ئەردۆغان و ئاکەپە دەکەن. چونکە نوینەری ئەو هیزانە لەرۆژەلاتی ناوین، ئەردۆغان و ئاکەپەیه. و دیانەویت جارێکی تر پەیمان لۆزان بگەیننە ئەنجام. بۆ ئەوهی ئەو پەیمانە تیکبشکێندریت دەبێت ئەو یەکیتمی دامەزریت. بەکیتمەکی بەهیز لەنیو حیزب و لایەنە سیاسییە کوردستانیەکان دەبێت پێکبێت. هەرچەندە لەرۆژئاوای کوردستان ئەزمونییک پیکهاتوو، بەلام ئەنەکەسە لەپال ئەو یەکگرتنە سەرقالی خیانەتکردنە، ئەنەکەسە لەدژی خۆبەرێوهەری رۆژئاوا و سیستەمی هاوسەرۆکایەتی دەوهستیتتەوه و لەبەرژەوهندی نەیارانی کورد و کوردستان جێ دەگرێت. لەبەرامبەر بەوان سیاسەت دەکات. لەباشوری کوردستان دوو ناوەند و دوو رێوبەری حوکم دەکەن. ئەگەر باس لەپارچەبوونی کوردستان دەکەین لە باشوری کوردستان

پارچه‌بونی دووه‌مین پیکهاتووه. هه‌ولیر و سلیمان بوونه‌ته دوو ناوه‌ندی جیاواز. ده‌ستی ئاکه‌په و ئه‌ردۆغان و ده‌وله‌تانی هه‌ریمی و نیوده‌وله‌تی له‌و دوو ناوه‌نده حاکمه. کوردانیان له‌باشوردا پارچه‌پارچه کردووه. ده‌بیت ئه‌وانه‌ش بینه یه‌ک، نه‌ک بینه‌ماله‌یی و عه‌شیره‌تگه‌راییی ده‌بیت سیاسه‌تیک له‌به‌رژوه‌ندی گه‌له‌که‌مان له‌باشوری کوردستان به‌ریوه‌ به‌ن. ئه‌و کاته یه‌کیتی نه‌توه‌یی پیک بیت. له‌رۆژه‌لاتی کوردستان ئه‌و حیزبانه ئه‌گه‌ر له‌سه‌ر به‌رژه‌وه‌ندی ژن، ژیان، ئازادی بینه لای یه‌کدی، ئه‌و کاته سیاسه‌تی داگیرکهری تیکده‌شکیندریت. بۆیه‌ش یه‌کگرتنی کوردان ده‌توانیت په‌یماننامه‌ی لۆزان تیکبشکینیت. کوردان له‌ده‌رته‌نجامی ئه‌و په‌یماننامه‌یه زۆر قوربانیان داوه و تیکۆشانی مه‌زبان کردووه بۆیه‌ش ده‌بینین که زۆریک له‌لایه‌نه‌کانی ئه‌و په‌یماننامه‌یه بئ کاربگه‌ری هیلدراونه‌ته‌وه.

* هه‌شت مانگ به‌سه‌ر شو‌پشی ژن، ژیان، ئازادیدا تپه‌ر ده‌بیت، رژیمی ئیران به‌هه‌موو شیوه‌یه‌ک هه‌ولی کپکردنی ئه‌و شو‌پشه‌ده‌دات، وه‌کو موهونه به‌ژه‌هرخوارد کردنی کچانی خویندنگاکان ده‌یوه‌یت ده‌نگی شو‌پش کپ بکات، ئیوه‌ ئه‌و هه‌ول‌دانه‌ بئ ئاکامانه‌ی رژیمن بۆ چی ده‌گه‌رتنه‌وه؟ رژیمن بۆچی ئه‌وه‌نده‌ به‌توندی هه‌ولی سه‌رکوتکردنی ئه‌و شو‌پشه‌ده‌دات؟

- به‌لئ هه‌شت مانگ به‌سه‌ر شو‌پش دا تپه‌ر ده‌بیت. شو‌پش ته‌نیا زه‌مه‌تیک و هه‌نگاوێک نییه. هه‌ر کاتیک ده‌توانیت بیته‌هه‌نگاوێکی نوێ له‌بونیادانی شو‌پشدا. له‌ به‌رامبه‌ر ئه‌و له‌ سیداره‌دان و سه‌رکوتکردن و گرتن و زیندانی کردن و ئه‌شکه‌نجه‌دانانه هه‌ر کام له‌مانه‌ گۆشه‌ نینگیه‌ک له‌شو‌پشن. ئه‌مانه‌ هه‌موو هه‌نگاوێکن له‌ شو‌پشدا. ژنیکی که ده‌زانیته هه‌سته‌کانی سه‌رکوت کراون، به‌و هه‌سته‌وه‌ هه‌ل‌ده‌ستیت ئه‌وه بۆ خۆی به‌شیکه‌ له‌شو‌پش. ئه‌وه‌ بۆ خۆی هه‌نگاوێکه‌ به‌ره‌و ئازادی. دایکیکی که هه‌موو سنوره‌کانی بینه‌ماله‌ی خۆی ده‌رباز ده‌کات و به‌ئیراده‌ی خۆی ده‌رده‌که‌ویت، پشه‌نگایه‌تی ده‌کات، ئه‌وا گۆشه‌ و هه‌نگاوێکه‌ له‌شو‌پشدا. ئه‌م‌رۆ ئیدی پشتراست بووه‌ته‌وه‌ که سیاسه‌ته‌کانی رژیمی ئیران بئ ئه‌نجام ماون. وڵاتانی ناوچه‌که هه‌ریه‌که‌وه‌ به‌شیوه‌یه‌ک له‌شیوه‌کان هیز و هاوکاری ده‌به‌خشنه‌ رژیمی ئیران. سه‌بر که‌ن کاتیک کۆمه‌لگه هه‌ستا سه‌ر پئ هه‌ر که‌س گووتیان سیسته‌م بروخیت، و هه‌ر که‌س به‌و هه‌ل‌سه‌نه‌وه‌ی گه‌ل گه‌رم و گو‌ر و گه‌ش بوو. هه‌موو کۆمه‌لگه‌ ئه‌و هه‌سته‌یان ژیان کرد که رژیمن هه‌ل‌وه‌شیت، به‌لام چی بوو له‌و سالانه‌ که هه‌ندی ده‌وله‌ت و هیز ده‌ستیه‌وردانی نیوخۆی ئیران ده‌که‌ن بۆ ئه‌وه‌ی ئیران هه‌ل‌وه‌شیت هه‌ول‌دان و هاوچه‌یامانی زۆریان پیکه‌ینا، به‌لام

پشتی چوار پینج مانگان ده‌رگای دیپلوماتیک به‌رووی رژیمی ئیراندا کرایه‌وه. له‌رۆژه‌لاتی ناوین هه‌موو وڵاتان که‌وته‌وه په‌یوه‌ندی و ریککه‌وتن. له‌سه‌ر زۆر خالی هاوبه‌ش و ناوێکی یه‌کیان گرته‌وه. له‌نیوه‌نده نیوده‌وله‌تیه‌کانیش به‌هه‌مانشپوه بوو. رژیمی ئیران له‌گه‌ل چیندا که پشتریش له‌دانوستاندندا بوون، جارێکی تر به‌په‌یوه‌ندیه‌کانیاندا چوونه‌وه. له‌گه‌ل روسیا و سعودیه‌دا په‌یوه‌ندیه‌کانی نوێ کرده‌وه. له‌گه‌ل سعودیه‌ی دوای حه‌وت سالان ده‌رگای په‌یوه‌ندیه‌کانیان کرده‌وه و له‌ئاستیکی بلندا ریککه‌وتنیان واژو کرد. له‌گه‌ل سووریا په‌یماننامه‌ی په‌نجا سالی واژو کرد و رایانگه‌یاندا که ئیمه هه‌موو ئیمکاناتیک بۆ بونیادانه‌وه‌ی سووریا خه‌رج و سه‌فه‌ربه‌ر ده‌که‌ین. کۆمه‌لگه‌ ریککه‌وتنه‌وه‌ی زۆریان له‌پیناو بونیادانه‌وه‌ی سووریا واژو کرد و سه‌رمایه‌یه‌کی زۆری بۆ سووریا گواسته‌وه، ئه‌وه له‌کاتیکدایه ئیران بۆخۆی به‌ده‌ست قه‌یرانی ئابوریه‌وه‌ ده‌نالینیت و ئاستی هه‌ل‌وسانی ئابوری رۆژه‌رۆژ له‌بلندبوون دایه. هیزه‌کانی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ ده‌رگیان خسته سه‌ر پشت بۆ ئه‌وه‌ی رژیمی ئیران به‌هیزی له‌سه‌ر پتی خۆی مینیته‌وه. رژیمی ئیران ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌یه‌کی قووله. ۲۵۰۰ سال ته‌مه‌نی ده‌وله‌تداری ئیرانی هیه. ئه‌گه‌ر ئه‌و بازنه‌یه‌ که ئیرانه؛ هه‌ل‌وه‌شیت ئه‌وا هه‌موو ده‌وله‌تان له‌گه‌ل خۆیدا قووت ده‌دات. ده‌وله‌تانی عه‌ره‌بی هه‌موویان ده‌زانن که هه‌ل‌وه‌شاندنه‌وه‌ی ئیران بۆ ئه‌وانیش چنگای مه‌ترسییه. ده‌وله‌تانی هه‌ریمی بۆ هه‌موویان مه‌ترسی دروست ده‌کات. له‌به‌رامبه‌ر به‌ده‌وله‌تانی سووننه مه‌زه‌هب به‌ره‌ی خۆی «شیعه‌یه‌تی» به‌هیز ده‌کات. له‌گه‌ل ئه‌وه‌شدا بۆ ئه‌وه‌ی خۆی ریس‌تۆره و نوێ بکاته‌وه، جارێکی تر هیزی به‌به‌ردا کرایه‌وه، به‌لام ئه‌و هیزی له‌کوئ بوو. له‌لایه‌ن ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌کانی دیکه‌وه ئه‌و هیزی پئ به‌خه‌را. هیزه هه‌ژمۆنپارێزه‌کان ئه‌و هیزیان دا به‌ئیران. بۆ ئه‌وه‌ش کاتیک هیزی زیاتری وه‌رگرت، په‌لاماره‌کانی خۆی بۆ سه‌ر کۆمه‌لگه‌ی ئیران زیاتر کرد. رۆژانه گه‌لی به‌لووچ و گه‌نجانیان له‌سیداره‌ ده‌درین. ئه‌وه‌ش به‌هۆی ئه‌وه‌یه‌ که هیزه‌کانی ده‌روه‌ه‌ نایانه‌ویت ئیران گۆرانکاری تیدا روو بدات. سیسته‌می ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه، سیسته‌میکه‌ نه‌ک هی که‌سیکه‌ به‌ته‌نیا. ئیستا باسمان له‌هه‌ل‌بژاردن کرد، ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه‌ زه‌ینیه‌تیکه‌ وه‌ها به‌ئاسانی له‌نیو ناچیت و کوئل نادات. ده‌وله‌تان پشتی یه‌کتا به‌رناده‌ن و یه‌کتا ده‌پارێزن؛ چونکه خاوه‌ن یه‌ک زه‌ینیه‌تن. هیزی ده‌وله‌ت - نه‌ته‌وه ئیرانیان له‌سه‌ر پئ هیشه‌وه؛ بۆیه‌ش له‌ئیستادا له‌ناوخۆی ئیران سه‌رکوتکردنی گه‌ل زۆر بوو. ژه‌هراوی کردنی کچانی خویندکار له‌رۆژه‌قدایه. له‌مانگی ئاداره‌وه‌ به‌ییلان پیکدیت، له‌هه‌موو به‌شه‌کانی خویندندا ده‌ستیان به‌ژه‌هراوی کردنی کچان کرد و تا ئه‌م‌رۆش به‌رده‌وامه‌ و دامه‌زراوه‌کانی رژیمن



ده گيرين و نه شڪه نجه و سزاي زيندانيان به سهردا ده سه پيٽن. واتا رڙيم ده يه ويٽ بهو ته قينه وهيه كه له ڪومه لگه پيٽڪهاتوهه، جاري ڪي تر ڪومه لگه بخاتوهه ٽيو قه فسه و زيندانه وهه و ڪومه لگه گه مارو بدات. نهو سياسه ته گلاو و قيزه ونهه رڙيم بهرڙانه بهرده و ماهه، به لام سهيرڪن شورش هيچ راناوه ستيت و بهرده و ماهه. هه ميشه گوتو و ماهه كه شورش ڪ له هزر و ميشڪدا ده ستي پيڪرد؛ نهوا له ناوبردن و ڪپ كردني زور زهحمه ته و بؤ دواوه ناگه رپته وهه. نهو شورشه بؤ نان و ناو و كار نييه. نهو شورشه بؤ نازاديه. شورش ڪ به ڪارو نان بيت، نهوا به ياني رڙيم ده تو ايت ڪار و نان بداته نهوان و بيده نكيان بڪات، شورش له پيناو نازاديه. شورش نازاديه، شورش ڪي زيهنيه، شورش ڪي فكري و ههست و هزره. بؤ نهوهي مافي نهوان بهار ٿيٽ ده بيت گورانڪاري له سيسته مي خويدا و زيهنيهت و بهرپوه بهرايه تي خويدا و ريز له مافي گه لان بگريت و گورانڪاريه ڪي بنه رپته پيٽڪه پيٽيت و له وهه ها حاله تيكدا ده بيت سيسته مي ده سه لاتداريه تي له ناو بچيت. شورش نازادي دريڙ خايه نه، ڪومه لگه ٿيمه ش نهوه باش ده زانيت، شورش ڪ نييه كه سهي بگاته نه نجام. رنگه له ڪولانه كاندا هاوار كه متر بوويته وهه، به لام ئيدي ميشڪ و چاوي نهو مرؤفانه ده بينن و بير ده كه نهوه هي پيشتر نيين. ئيدي نهو چاو و زيهنه هي شورش و نهوانهش گرنگن. هه موو ڪومه لگه ٿيران لهم شورشه دا بوونه يه ڪ. هه موو ڪيشه كانيان هنيابه لاي يه ڪتر و خستبانه موناقه شهوه و رڳا چاره سهريان بؤيان دارشت. تيكوشا نتي ڪي زوريان بهرپوهه برده و قوربانيه ڪي زوريان به خسيوه لهو پيناوه دا. شورش ڪ به

به بئ شهرمانه بانگه شه ده ڪن كه ڪچان خويان هو ڪارن له هرهراوي بوني خوياندا. ٿيسٽا كه سيڪ هو ڪاره کان ٿاشڪرا ناکات. له لايه ڪي ترهوه بهر يگهه هي جياجی زوره ملي پهلما ري ژنان و ڪچان ده دن. ياساي ٿيران بؤ خوي ياساي - حقوقي نييه. ياسايه ڪه به به بنه ماي شهرعيه ته وهه پهرده پو ش ڪراوه و به پهردهي شهرعيه ته وهه ياساڪانيان دا پو شيوه. شهرعيهت جياج، زوره ملي ده کات و ده ٿين جياج سيمبولى سيسته مي ٿيمه يه. جياج زيهنيه تي ٿيمه يه. به راستيش جياج سيمبولى نهوان و سيسته مه ڪه يانه و ده يانه ويٽ بهو شيوه به هيرشه ڪه يان رهوايه تي پي بدن. هرهراوي كردني ڪچان رهوايه تي پي ده دن. نهوانه ي بئ سهرپوش بگه رين

هه ميشه گوتو و ماهه
 شورش ڪ له هزر و ميشڪدا
 ده ستي پيڪرد؛ نهوا له
 ناوبردن و ڪپ كردني زور
 زهحمه ته و بؤ دواوه
 ناگه رپته وهه. نهو شورشه بؤ
 نان و ناو و كار نييه. نهو
 شورشه بؤ نازاديه

خوینى تېدا رزا بېت، ئەوا گەرانەھەوى بۆ دواوۋە زەحمەتە. رەنگە كۆلانەكان ھەندى بېدەنگ بن، بەلام ئەو ھەو واتايە نىيە كە شۆرش راوستانو؛ ئەو گە لە قوربانى داوۋە. ئەو دايك و باوكانەى مەندالەكانيان كەردۆتە قۇربانى ئەو شۆرشە، ئەو ئىشە لەدل و ھەناوایاندا رىشەى داكو تاوۋە، بۆيەش بەئاسانى دەست لەشۆرش بەرنادەن. ئەو دىمەنە لەچاواياندا زىندوۋە و پاشگەزىبوۋنەو ھەو پىكنايەت. ئەو شۆرشە لەبەر ئەو ھەوى شۆرشىكى ژن و ھەبوۋى ژيانە، شۆرشىكە لەسەر ئازادىيە، بەمسۆگەرى بەردەوام دەبېت، چونكە ئەو ئامانجى ھەموو مەرفقەكانە. ھەموو كۆمەلگە دەلېن ژن، ژيان، ئازادى. ھەموو كاروبارىك لەباكورى كوردستان بەدروشمى ژن، ژيان، ئازادى دەست پى دەكات. دروشمى ژن، ژيان، ئازادى لەباكور دەستى پى كەرد، بەلام ئەو ھەندە گور و گەش نەبوو، بەسەرھەلدانى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى تەننەت ھەلېژاردنەكانى باكورى كوردستانىش بەو دروشمە دەستى پى كەرد. واتا شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى لەرۆژھەلات بوو پىشتىوانىيەكى بەھىز بۆ ھەلېژاردنەكانى باكورى كوردستان؛ چونكە گەردوۋى بوو. گەردوۋى بوۋى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى لەرۆژھەلاتى كوردستان، شۆرشى ژن - شۆرشى كوردستانى رىشەى تر كەرد و پىشەنگايەتى ئەو ھەش دەكا و چەندەش ھىرش و قوربانىش ھەبېت، و گەلەكەمان لەروۋى ماددىيەو ھەلاۋىش بن، بەلام لەروۋى روحى و مەعنەويەو بەھىزتر دەبن و خواھندارى زياتر و خواھندارى كەردن لەناسنامە و شوناسى خۇيان پتەوتر دەكەن.

* لەسېزدەى مانگ كۆنفرانسىك لەستۆكۆلم لەپايتەختى ئەلمانىيا، لەلايەن كەنەكەو لەسەر پىشتىوانى كەردن لەشۆرشى ژن، ژيان، ئازادى و ھەلسەنگاندنى بارودۇخى رۆژھەلاتى كوردستان بەرپوۋە چوو، راتان لەسەر ئامانجەكانى ئەو كۆنفرانسە چىيە و كارو خەباتى كۆنفرانسەكە چۆن دەبىن؟ - كۆنفرانسىكى زۆر گىرنگ بوو. بەتايەتى كە لەكاتى ھەلېژاردنەكانى باكورى كوردستان بەرپوۋە چوو. ھەرچەندە لەراگەياندنەكاندا گىرنگىيەكى زۆرى پى نەدرا بەھۆ ھەلېژاردنەكانى باكورى كوردستان و توركىا، بەلام راوېژىكى زۆر گىرنگ و بەجى بوو. لەقۇناختىكى مېژوۋىيدا پىكھات. راوېژىك بوو كە لەسەد سالى پەيماننامەى لۆزاندا پىكھات. بەو راوېژانەى ئەمپۆكە بۆ رۆژھەلات بەرپوۋە چوون و لەرۆژئاۋاش پىكېت و بەرەو راوېژىكى نەتەوھىيە چىچىن، ئەوا دەتوانرېت كاريگەرىيەكى باشى تىكۆشانى گەلەكەمان لەسەر پىكھىنانى بەرىيەكى نەتەوھىيە - دىموكراتىكى لەكوردستاندا بەرپوۋە چىت. ئەم راوېژانەى كە بەپلان و لەسەر پىوانى ئازادى و دىموكراسى پىكېدىن بىگومان ئەنجامى خۇشى دەبېت.

بەپىشەنگى كەنەكە ئەو پىكھات. لەسېزدە و چواردەى مانگدا ھەرچەندە تا ئىستا ئەنجامنامەى كۆنفرانسەكە رانەگەبەندراوۋە. بەلام بەو ئەندازەيەى ئىمە بەدواداچوۋمان بۆ كەرد، كەسايەتەكى زۆر بەشداريان لەراوېژەكەدا كەرد. ھونەرەند و رۆژنامەوان و ئاكادىمىسەن بەشداريان تېدا كەردبوو، ئەمجارە ئىدى راوېژ بەتەنیا راوېژىكى حىزبى نەبوو؛ چونكە زۆرىنەى راوېژەكانى پىشوو دەبوۋنە راوېژى حىزبى و حىزبەكان لىدوانى خۇيان دەخوېندەو و بلاۋيان پى دەكەرد و ئەنجامىكى ئەوتۇيان لى دەرنەدەكەوت، بەلام ئەمجارەيان زۆر جىاواز بوو و بەپايتىل پىكھاتن. سى چوار پائىل لەسەر پىرسە كۆمەلەيەتەكان و گەنجان و ژنان و ئىكۆلۆژى و سىياسى و كرىكار و كۆلبەران پىكھات و راوھستەيان لەسەر ئەو دياردانە كەرد. واتا لەسەر ھەموو بەشەكانى كۆمەلگە پىكھاتن. پانلىست ھەبوون و ئەوانىش لەسەر ھەموو بەشەكانى كۆمەلگە ئاخوتن. جىاوازي خۇشى ئەو بوو. پىشنىارى زۆر لەكۆنفرانسدا پىكھاتن. لەسەر ئەو ھەوى رەنگى ھەندى لەبەشەكانى كۆمەلگە كەم بوون كۆنفرانس رەخنە كرا. تايەت بۆ ئەو ھەوى ژمارەى ھونەرەندەن كەم بوو رەخنەى رىكخەرانى راوېژ كرا. شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى ئەسەسدا شۆرشى چاند و ھونەر بوو. ئەو ھەندە لەو شۆرشە بەرھەمىيان پىشكەش كەرد، بۆيە پىويست بوو رەنگ و دەنگى ھونەرەندەن و ھونەر زياتر لەپىشدا بوۋايە. ھەر ھەو رۆژنامەوان ھەبوون، بەلام ژمارەيان كەم بوو، زۆرىك كەسايەتى رووناكىرى دىكە ھەبوون دەيانتوانى بەشداريان پى بىرېت. ئىمە نازانين ھەلومەرجەكان چى بوون، بەلام لەگەل ئەو رەخنانەدا بوۋىن كە كران. ئەو ھەوى گىرنگ بوو كە ئەو راوېژە بىتە پىشتىوانى شۆرشى ژن، ژيان، ئازادى. پىشنىارىكى تر ھەبوو كە ئىدى ناوھندى ھاوكارى كە ئەمپۆكە وەكو ناوھندى ھاوكارى چوار حىزب بەناو دەكرېت و پىكھاتوۋە و لەكۆتايىدا بوۋنە دوو حىزب ئىدى تىركەر «بەس» نىيە و ناتوايت بىتە وەلەمدەرەو. وەكو پەژاك ئىمەش لەو باوھەرەداين دواى ئەو ھەموو سالى لەتىكۆشان نامانەوېت لەسەر بەرژەوھەندى حىزبى؛ بەلكو لەسەر بىنەماى بەرژەوھەندى گەلەكەمان بىنە لاي يەكت و دەبىت ناوھندىكى وەھا ھەبىت و بتوايت بەردەوام بىكات، بەلام ئىدى ئەو بەس نابىنن و بەدەيان جارى ئەو ھەمان دوۋىات كەردۆتەو كە حىزبەكانى رۆژھەلاتى كوردستان دەتوانن بەناۋى جىاواز لەدەورى يەكىدى كۆبىنەو و لەسەر زۆر خال بگەنە رىككەوتن. ئەو خالانەش بەگورەى كات دەتوانرېت دەستىشان بىرېن. نە وەھا بن كە لەتاقەت و قوھتى حىزبەكاندا نەبىت و بەيانى نەتوانن لەپراكتىكدا پىكېان بېنن، ئىمە پىشتر وەكو پەژاك دە خالمان دەستىشان كەردبوو. رەنگە ئەو دە خالەى ئىمە، لەو ھەلومەرجەى ئەو

* بهامي ٿيوه بڻ ڙناني نيوخوي ٿيران و روڙهه لاتي
ڪوردستان به تايهت لهم ڪاهدا كه شورشي ڙن، ڙيان، نازادي
به قوناخچي ڪي هه ستياردا تيهه دهيت، چيهه؟

- ٿيسٽاڪه له قوناخچي هه ستيار و چاره نووساز له
شورپشدا ده ڙين له روڙهه لاتي ڪوردستان و ٿيراندا. ٿه وهشي
پيشه نگاهه تي ٿه و شورپشه ده ڪهن ڙنانن. ته نيا ڙناني ڪورد
نين؛ به لڪو هه موو ڙناني ٿيرانن. ڙناني ڪورد به پيشه نگاهه تي
خويان له گهل ڙناني ٿيراندا دهنگيان به رز ڪرده وه و دهنگي
خويان گه يانده هه موو ڪوردستان و هه موو روڙهه لاتي
ناوين و هه موو جيهان و تيكوشاني خويان گه ردووني ڪرد.
ٿه وهش ده سڪه و تيكو مه زنه و قورباني ٿه وهش هه ڙنان بڻ
خويان داويانه و پيشهنگي شورپشه ڪش هه ڙنانن و ده بيت
رانه وهه ستن. به هه موو شيوهه يه كه له زانڪو و خويندنگا ڪاندا
له داوا وهندي و ناوهندي و ته نانهت سه ره تاييشدا بڻ سلڪردنه وه
له هه موو هه ره شه و گوشاره ڪاني پياواني سه رڪوتڪه ري
رڙمي پته و سيڊاره ٿه وه هه موو هيڙشه رووبه رووي
ڪچاني خويندڪار ده بيته وه و ده بيت دا يڪان و بنه مال ڪانين
و دا يڪاني ديڪه خويان بڪنه بازنه يه كه به هه چورلای ٿه وه
ڪچانه ري رووبه رووي هيڙش و پهلاماري سه رڪوتڪاره ني رڙيم
ده بنه وه. خويان بڪنه بازنه يه كه بڻ پاراستن. ٿيمه ناتواين
هيچ شتيڪي پاراستني خومان بسپيرنه ده ست رڙيم. ٿاخو
ڙتيڪ ده توائيٽ هه ستيٽ و داواي پاراستني خوي له رڙيم
بڪات. ٿه وهشي هيڙش ده کات، رڙيمه. پيش هه ر شتيڪ ده بيت
سيسته مي پاراستني نيوخومان دامه زرينين. هيڙي خوپاراستن
رانه وهه ستيٽين. به ده وري به ڪديدا ڪڙبنه وه و ده بيت هه ر
تايڪيڪ له به رامبه ر به سه ده ڪس بوه ستيٽه وه. ٿه گهر به تاڪ و
ته راش بيٺه سه ر شه قام ٿه وه رڙيم و هيڙه سه رڪوتڪه ره ڪان
پهلامارمان ده دن، به لام ٿه گهر به سه دان ڪه س بين ٿه وه
رڙيم جهسه رته ٿه وه ناکات، پهلاماري گهل بدن. ٿه گهر
خويندنگاهه كه ڙهه راوي بڪريٽ و به هه زاران ڙن بنه بازنه يه كه
و ته وقي خويندنگا ڪه بدن، ٿه وه بڻ جاري دووهه م شاريڪي
تر نايٽه ٿامانجي هيڙشه ڪاني پياواني رڙيم.

ده بيت هيڙي پاراستني ڙنان به پشت به ستن به هيڙي
گه وهه ري خويان بونياڊ بنريٽ. خواهه ندراتي ڪردن وه هه
پيڪديٽ. ٿه مرڇو دا يڪان سه رداني يه ڪتر ده ڪهن. دا يڪاني
ٿاشتي و شه هيدان و به گشتي دا يڪاني ڪومه لگه پٽويسته
ٿه وه دا يڪانه ته نيا به ده، پانزده ڪه سه وه سنوردار نه ڪرين.
به سه دان و به هه زاران له وه دا يڪانه ده بيت به يه ڪه وه
ڪڙبنه وه و ڪڙبنه وه و ڪونفرانسي خويان به رتيوه به بن. بريار
و هه لوپستي خويان له به رامبه ر به رڙيم نيشان بدن و به وه
شيوهه يه شه خواهه ندراري له يه ڪدي بڪهن و ته نيا به روڙهه لات
سنوردار نه مينن و به هه موو ٿيراندا بلاو بنه وه؛ چونڪه

حيزبانه ي تيدان نه توانريٽ پيڪيٽ و بارود خيان بڻ ٿه وه
گونجاو نه بيت. خالي بنه رته تي و ميڙووين و ستراتيڙين و
درڙخايه نن، به لام جارڙيڪي تر ده توائين له سه ره هه ندي خالي
تر ڪه هه شورشي ڙن، ڙيان، نازادي به هيڙتر بڪات، ده توائين
بيٺه لاي يه ڪتر تاڪو بزائين ده توائين چي بڪه ين. له رووي
راگه ياندي و رووي چالاڪي مه ده ني، سياسي ده توائين پلان
و به برنامه ڪامان يه بڪه ين. بڻ ٿه وهشي له روڙهه لاتي ڪوردستان
دهنگيڪي هاوبه شه ده رڪه و ٽ ده بيت توانا ڪامان ري بڪه ين.
بڻيه شه به ميڪانيزميڪي نوئ و به رتياريڪي نوئ هاتنه لاي
يه ڪتر له سه ره ٿه و پيشنبارهي له راويڙي روڙهه لاتدا پيڪهاتن،
بڻ خومان به بنه ما بگريٽ. ٿيدي ٿه وه چهنده له ٿه نجانمابه ي
ڪونفرانسه ڪه ده به جي بڪريٽ، نازانم، به لام به لاي ٿيمه وه
گرنگه.

ٿه وهشي ديڪه شه ٿه وه ده سڪه و تانه به ڪه شورشي ڙن،
ڙيان، نازادي خولقاندوويه تي، و ٿه وه نرخه هاوبه شانهي
بونياڊ نراوه خواهه ندراري له و نرخه هاوبه شاننه ده رڪه وين و
ٿه ونرخانه هه نديڪي تر مه زنتر و ٿه وه ده سٽڪه و تانه به هيڙتر
بڪه ين. بڻ ٿه وهشي ٿه و نرخانه مه زنتر بڪرين، سه رڪه و تن
بڻ ٿيمه پٽويسته. ٿه وه سه رڪه و تانه شه چين، بتواين
ڪومه لگه ڪه مان به ريڪه ستن و به هيڙتر بڪه ين پٽويسته. ٿيمه
ده بيت تيكوشاهان له به رامبه ر به رڙيم و پشتيواني شورپش
بن راوهستان گه ورته تر بڪه ين. خاليڪي ديڪه ي ڪه له راويڙدا
گرنگ بو، رهوشي ڙن بو. به شداربوني ڙنان پيڪهاتوو و
له پانله ڪانيشدا به شداربوون، به لام ده توانرا زياتريش بيت؛
چونڪه ٿيمه هه ميشه باس له شورشي ڙن، ڙيان، نازادي
ده ڪه ين. هه چهنده ڙماريه ڪ هه بوون، به لام ده توانرا
ڪه ساپه تي روڙنامه وان و ٿاڪاديميستي و هونه رمه ندر زياتر
بووبانه، له م رووه شه وه لاوازي هه بوو؛ چونڪه ناوي راويڙ
پشتيواني له شورشي ڙن، ڙيان، نازادي بو. راويڙه ڪاني ديڪه
ڪه له داها تودا پيڪيٽن ده بيت له سه ر بنه ماي پيشيار و
ٿه نجانمابه و برياره ڪاني ٿه م راويڙه پيڪيٽ. ڪومه لگه ي ٿيمه
هه لوپستي خويان ده ستيشان ڪردوه و له هه موو پرسه ڪاندا
به ده وري يه ڪديدا ڪڙبوننه وه. دا يڪان له روڙهه لاتي ڪوردستان
به يه ڪه وه ڪڙهه ڪڙهه بنه وه و به يه ڪه وه سه رداني بنه مال و ڪه س و
ڪاري يه ڪتر و شه هيدان و خواهه ندراري له يه ڪدي ده ڪهن. ٿه وهش
هه لوپستيڪي نه ته وهه بي و نيشتمانه پرهه ريهه. هه لوپستيڪه ڪه
خواهه ندراري له نرخ و به هاڪاني خوي و ده سٽڪه و ته هاوبه شه ڪان
ده کات. ٿيمه شه ٿه هرڪي پيشه نگاهه تيمان هه يه ده بيت دوو
هه نگاو له پيش ڪومه لگه ي خومانه وه بين و فيداڪاري بنونين.
له م فيداڪاريانه دا ده بيت دوور بين له به رڙهه و هه ندي حيزبي و
بنه مالهي و تاڪه ڪه سي.

ژنان بە دروشمی ژن، ژیان، ئازادی بە شداری هەلبژاردن بوون، ئەوەش هەستیەک و باوەرپەک بوو. دەبێت بەهێزێکی کۆکراوەتر که کۆلەکانی سیستەمە داگیرکەرەکان هەلۆهشپێت گۆر بەخەبات و تیکۆشانی خۆمان بدەین و بەرەو سەکەوتن هەنگاو هەلپێن. بەمسۆگەری ئازادی سەر دەکەوێت؛ چونکە لەشوێنێکدا چەندە سەرکوت و پیشیلکردن هەبێت لەوێدا ئەوەندە رق و کین و تیکۆشانی ئازادی زیاترە و بۆیەش بەمسۆگەری سەر دەکەوین.

ژنان لەم شۆرشەدا قوربانیان داوە. دەبێت ژنان چالاکی خۆیان بەریکخستن و بەریبازی جیاواز بەردەوام بکەن. شۆرش تەنیا لەشەقام و کۆلانهکاندا نییە. بەهەموو شیوەیەک خۆیان دەبێت بەریکخستن بکەن، بیگومان گرنگە، لەکەسایەتی هەقَالَ زەینەب چەلالیان کە بوو تە سیمبۆلیکی بەرخۆدان لەزینداندا و هەقَالَ شیرین عەلەمھۆلی مۆری خۆی لەزینداندا لەو بەرخۆدانە دا. بەردەوامی ئەو هێلە هەقَالَ زەینەب بەردەوام دەکات و بوو تە سیمبۆلیک بۆ هەموو ژنانی ئێران کە ئەمرۆکە لەزینداندا خۆراگری دەنوێنن و خاوەنداریان لەبەکدی دەکەن و بەو شیوازە سیاسەتی رژێمیان لەزینداندا تیکشکاند. وەکو بزوتنەوێهەکی شۆرشگێری ئێمە تەنیا بۆ زەمەنێک دانەمەزراوین. باوەری ئێمە باوەری سەرکەوتنە.

بەلگە
زینت زینەب
ازادە

زمانی کودری

زمانی شووچی ژن تیوان نازادیه

ژیروان ریبین



پهنگه چیرۆکی رابینسون کروزه و کورپی دارستان و به دهیان چیرۆکی دیکه‌ی له‌وچه‌شنه‌تان خویندبیته‌وه (هه‌ندیک له‌وانه کراوان به فیلم و کارتۆن) که مرۆفیک به تاقی ته‌نیا و به‌دوور له کۆمه‌لگه‌ی مرۆفایه‌تی ده‌ژیت. له‌پاستیدا به‌شیک له‌وانه تاقیکاری سیسته‌می زانستی پۆزه‌تیف بووه بۆ ئه‌وه‌ی بتوانن مرۆف له‌ده‌روه‌ی کۆمه‌لگه‌ به‌ره‌مه‌بینن و به‌وچه‌شنه موعجه‌زه‌یه‌ک بۆ دینی تاک په‌رستی (لیبرالسم) بێننه‌وه و بیکه‌ن به‌ دین و رێبازیکه‌ی هه‌تاهه‌تایه‌ی بۆ مرۆف. به‌لام دیتیان مرۆفی له‌کۆمه‌لگه‌ دابراو، هیچ جیاوازییه‌کی له‌گه‌ڵ ئازهلانی دیکه نامینن و له‌حه‌قیقه‌تدا مرۆف به‌هزر و زمان و کۆمه‌لگه‌وه مرۆفه. که له‌مێژوو ده‌روانین، لاوازی مرۆف له‌پاراستندا به‌هزر و بیرکردنه‌وه و کۆمه‌لایه‌تی بوونی قه‌ره‌بوو کراوه‌ته‌وه. به‌ک له‌ئامرازه‌کانی نیوان هزر و کۆمه‌لگه‌ یان باشتره‌ بلێین عه‌ینییه‌ت په‌یداکردنی هزری کۆمه‌لایه‌تی زمانه. لیکۆلینه‌وه گه‌لیکی به‌رفراوان له‌سه‌ر زمانه‌کانی مرۆف له‌سه‌ره‌تاوه تاوه‌کوو ئیستا کراوه و له‌وونوسراوه‌یه‌دا ناچینه‌ بواری مێژووی زمانه‌وه به‌لام کاتیک زمان وه‌ک ئامرازیکه‌ی کۆمه‌لایه‌تی بوون ده‌گرینه‌ ده‌ست له‌پاستیدا له‌ناوچوونی زمان به‌ واتای له‌ناوچوونی کۆمه‌لگه‌یه. به‌شیک زۆر له‌و زمانانه‌ی له‌ناوده‌چن هۆکاری له‌ناوچوونیان فه‌وتانی بیژه‌رانی ئه‌و زمانه‌ نییه، به‌لکه‌وه به‌داخه‌وه تواندنه‌وه و قهرکردنی زمان و داگیرکاری و چه‌وساندنه‌وه و ژینۆسایدی سپی و بیده‌نگ هۆکاری پاسته‌قینه و سه‌ره‌کییه بۆ له‌ناوچوونی ئه‌وان و کۆمه‌لگه‌یان. زمان ئامرازی دیتنی هزره و ته‌نیا به‌ پارچه‌ گۆشتی ناو ده‌م ناتوانین پیناسه‌یه‌کی دروست و له‌جێدا بۆ زمان بکه‌ین و زمانی جه‌سته و اتا حه‌ره‌که‌ت و جولانی ئەندامانی له‌ش و کرداری مرۆفیش به‌شیک له‌ زمان. ئه‌وه‌ی کۆمه‌لگه‌ وه‌ک زمان پیناسه‌ی بۆ ده‌کات هه‌ر ئه‌و گوتانه‌یه که له‌رێگه‌ی پارچه‌ گۆشتی ناو ده‌م ده‌خرینه‌ روو.

به‌شیک زۆر له‌و زمانانه‌ی له‌ناوده‌چن هۆکاری له‌ناوچوونیان فه‌وتانی بیژه‌ران ئه‌و زمانه‌ نییه، به‌لکه‌وه به‌داخه‌وه تواندنه‌وه و قهرکردنی زمان و داگیرکاری و چه‌وساندنه‌وه و ژینۆسایدی سپی و بیده‌نگ هۆکاری پاسته‌قینه و سه‌ره‌کییه بۆ له‌ناوچوونی ئه‌وان و کۆمه‌لگه‌یان

له‌هۆکاره‌کانی ناوچوونی پێشنه‌که‌وتنی هه‌ر زمانیک، نه‌بوونی به‌ره‌مه‌ی مادی و هزرییه له‌ناو کۆمه‌لگه‌ی خاوه‌نی زمانی مه‌به‌ست و به‌وپیته‌ ده‌توانرێ بیکاری هزری و مادی کاریگه‌ری ده‌مدرێژی له‌سه‌ر پێشنه‌که‌وتن و به‌رژۆنه‌بوونه‌وه و تێکچوونی زمان هه‌بێ. به‌سه‌دان و هه‌زاران وشه له‌ زمانی کوردیدا هه‌نه که به‌داخه‌وه ئیستا به‌هۆی ئه‌وه‌ی له‌ بواری ته‌کنیکی و ئابوریدا پێشکه‌وتنیک له‌ کۆمه‌لگه‌ی کوردیدا نییه و یان زۆر لاوازه‌ بۆیه‌ ده‌بینین که نوێبوونه‌وه‌یه‌ک به‌ زمانیشه‌وه دیار نییه و زۆریک له‌و وشانه‌ به‌داخه‌وه له‌ لاپه‌ره‌ مێژوویییه‌کاندا ده‌میننه‌وه و نوێ نابنه‌وه. ئه‌وه له‌ ئاستیکدایه که زۆریک له‌ چیرۆکه‌ کۆن و باوه‌کان هیدی هیدی تێگه‌یشتن لێیان زه‌حمه‌ت ده‌بن. به‌ره‌مه‌پێنانه‌ی هزریش هه‌ره‌هه‌مان کاریگه‌ری له‌سه‌ر زمان هه‌یه. به‌داخه‌وه دابه‌زینی ئاستی خوینده‌واری و ئاستی زانست له‌ کۆمه‌لگه‌ی کوردیدا ده‌بێته‌ هۆکاری ئه‌وه‌ی که وشه‌ زانستییه‌کان هیچ بوژانه‌وه‌یه‌ک به‌خۆپانه‌وه نه‌بینن.

بابه‌تیکه‌ی دیکه‌ پچرانی په‌یوه‌ندییه‌کانی به‌دوور له‌ مه‌نفعه‌ت و قازانجی تاکه‌که‌سی وانا په‌یوه‌ندییه‌ هه‌ستیا‌ری و رووحیه‌کانی کۆمه‌لگه‌یه، که ده‌رته‌نجامی ئه‌و په‌یوه‌ندیانه‌ و هزر و ئەندیشه‌ ده‌بنه‌ ئەده‌بیات و مێژوو و ئەندیشه‌ی نوسراو و زاوه‌کی کۆمه‌لگه‌. هه‌روه‌ها گرێدارا بوونی کۆمه‌لگه‌ به‌ مێژووی خۆیه‌وه هۆکاریکی سه‌ررفرازی و به‌رخۆدانی به‌رده‌وامی ئه‌و گه‌ل و کۆمه‌لگه‌یه‌ ده‌بن، یانی ئه‌و گه‌لانه‌ی له‌ مێژووی خۆیان دابرا‌ن به‌زوو‌یی سیسته‌می داگیرکاری و ده‌سه‌لاتداری له‌ به‌رداشی خۆیدا هه‌رپو‌نی و وه‌ک چیرۆک له‌ لاپه‌ره‌کانی مێژوودا یادیان ده‌کرێته‌وه. زانست پیمان ده‌لێ هیچ گه‌ل و نه‌ته‌وه‌یه‌ک له‌ رووی جه‌سته‌ی کۆتاییان پێنایه‌ت، ئه‌دی چۆنه‌ ده‌لێن ئه‌و گه‌لانه‌ له‌ناوچوونه‌؟ له‌حه‌قیقه‌تدا گه‌لیک له‌ زمانی خۆی بێگانه‌ بێت له‌ کولتور و مێژووی خۆشی نامۆ ده‌بێت و به‌ ناچار له‌ ناو گه‌ل و نه‌ته‌وه‌ی سه‌رده‌ستدا ده‌توێته‌وه و بوونی نامینن ئه‌وه له‌ حالیکدایه که هه‌مووی ئەندامانی ئه‌و گه‌له‌ له‌ ژبانی جه‌سته‌ی به‌رده‌وامن، به‌لام چونکه‌ شتیک نییه وه‌ک گه‌ل و نه‌ته‌وه‌ کۆیان بکاته‌وه له‌ کۆمه‌لگه‌ بوون ده‌ده‌چن و هه‌رده‌م بۆ داگیرکهران و چه‌وسانه‌وه ئاماده‌ن و وه‌ک ئاویان لێدیت که بیانکه‌پته‌ چ کاسه‌یه‌ک په‌نگ و شکلێ ئه‌و ده‌گرن. که‌واتا زمان گرێدانی رابردوو و ئیستا و داها‌تووی گه‌لانه‌ به‌یه‌که‌وه. چه‌ندی له‌سه‌ر گرنگی زمان وه‌ک شووناس و پیناسه‌ی نه‌ته‌وه‌ و گه‌ل بدو‌یی که‌مه‌ و هه‌ر کۆتایی نایه‌ت و هه‌ر یه‌ک له‌ خاله‌کانی گرنگی زمان به‌ده‌یان لیکۆلینه‌وه‌ی له‌سه‌ر کراوه. هه‌موو ئه‌وانه‌ ده‌مانگه‌یه‌نیت به‌و ئەنجامه‌ که‌ گه‌ر هه‌بوونی زمان بۆ گه‌ل و نه‌ته‌وه‌ ئه‌وه‌نده‌ گرنگه، بۆچی ئه‌وه‌نده‌ که‌مه‌ته‌رخه‌مین بۆ پاراستنی؟ هه‌روه‌ها له‌ گرنگی

ژن، ژبان، ئازادی یهوه تا ئیستا ناوی شههید ژینا ئەمینێ و دروشمی ژن، ژبان، ئازادی بۆ پوانخوازان نامۆیه و هه‌موو رێیازێکیان بۆ س‌رینه‌وه‌ی شوناسی ژنانه و کوردانه‌ی ئەو شوێشه‌ تا‌قی کردۆته‌وه‌ بۆ ئەو بابته‌ له‌ گه‌ڵ سیسته‌می داگیرک‌هری ئیستای رۆژه‌لاتی کوردستان و ئیرانی‌ش هاوده‌نگ و هاوکارن. ئەوه‌ش ئاماژه‌یه‌ بۆ ئەوه‌ی ده‌لاقه‌ی روانینی پوانخوازی له‌ هه‌ر به‌ره‌یه‌ک دا‌ی‌ت وه‌ک یه‌ک ده‌ ژن و ده‌ژ کورد و ده‌ژ دیمۆکراسیه‌.

کیشه‌کانی به‌رده‌م زمانی کوردی

تاوه‌کوو ئەم‌رۆ ئەمانتوانیوه‌ به‌ پ‌ی‌ی پ‌ی‌وست و له‌ چوارچ‌ۆیه‌ی زانستیدا پ‌یناسه‌یه‌کی زانستیان به‌ بۆ زمانی کوردی بکه‌ین. ئەوه‌ له‌حالی‌ک‌دا‌یه‌ هه‌موو لێکۆلینه‌وه‌کان و ئاسه‌واره‌ می‌ژوو‌یه‌کان باس له‌ می‌ژوو‌یی بوون و رۆلی پ‌یشه‌نگایه‌تی زمانی کوردی ده‌ک‌ن له‌ رۆژه‌لاتی ناوه‌راستدا و هه‌روه‌ها له‌سه‌ر ئەو بنه‌مایه‌ که‌ کوردستان لانکه‌ی شارستانییه‌تی ئیستای جیهان بووه‌ بۆ گومان رۆلی له‌ بل‌ا‌بوونه‌وه‌ی به‌ جیهاندا هه‌بووه‌. (هه‌لبه‌ت رهنج و ماندوو بوونی تاکه‌ که‌سه‌ زانا و زه‌حمه‌ت‌ک‌یشه‌کان له‌به‌رچ‌ا‌وه‌ ده‌گیرد‌ر‌ئ). ده‌ب‌ی‌ بزانی‌ که‌ زمانی کوردی جیا له‌ هه‌موو خ‌یر و ب‌یره‌که‌ی بۆ مرۆف‌ایه‌تی، به‌ پ‌ی‌ی زانستی زمانناسی زمانیک‌ی ته‌وا‌و سه‌ربه‌خۆیه‌ و پ‌اشکۆی هیچ کام له‌ زمانه‌کانی فارسی، عه‌ره‌بی و تورکی هت‌د نییه‌.

کیشه‌یه‌کی دیکه‌ی به‌رده‌م پ‌یشه‌ک‌ه‌وتنی زمانی کوردی؛ ده‌رب‌اس نه‌کردنی زهنیه‌تی ده‌سه‌لاتداری پ‌یا‌وسالاری ده‌وله‌ت‌گه‌را و ناوه‌ندگه‌رایه‌ له‌ خه‌باتی رزگاری خ‌وازی‌دا. تا ئیستاش له‌ ده‌لاقه‌ی داگیرک‌ه‌رانی کوردستانه‌وه‌ بۆ زمانی کوردی ده‌روانین و پ‌یناسه‌ی نه‌ته‌وه‌ و زمان و خ‌اک و بگه‌ر تیکۆشانی رزگاری خ‌وازی‌شمان ده‌ک‌ه‌ین. نمونه‌ی ئەوه‌ که‌لک وه‌رگرتن له‌ سیسته‌می فاشیستی و شو‌ف‌ئینیستی یه‌ک ئال، یه‌ک نه‌ته‌وه‌، یه‌ک زمان، یه‌ک ده‌وله‌ت و هه‌موو ئەو

زمانه‌وه‌ هۆکاری راسته‌قینه‌ی ه‌یرشه‌کانی دوژمنانی کورد بۆ سه‌ر زمانی کوردی روون ده‌ب‌یت‌ه‌وه‌. وه‌ک چ‌ۆن دا‌یک سه‌رچ‌ا‌وه‌ی ژبان و هه‌بوونه‌، زمانیش هه‌ر ئەو گرنگییه‌ی هه‌یه‌ و هه‌ر ب‌ۆیه‌ش پ‌یناسه‌ی زمانی دا‌یک پ‌یناسه‌یه‌کی راست و له‌ ج‌ی‌دا‌یه‌ و له‌ راستیدا چ‌اره‌نووسی گه‌ل و زمانی دا‌یکی به‌یه‌که‌وه‌ گر‌ی‌د‌را‌ون.

زمانی کوردی به‌ پ‌ی‌ی هه‌موو پ‌ی‌وانه‌ زانستیه‌کان، زمانیک‌ی سه‌ربه‌خۆ و له‌ ریزبه‌ندی زمانه‌کاندا له‌ ریزی ٣١ زمانه‌کانی دونیادا ج‌ی‌ده‌گر‌ئ. به‌هۆی ئەوه‌ی که‌ سه‌دان سا‌له‌ له‌ کوردستان به‌ شه‌ری داسه‌پا‌وی داگیرک‌ه‌ران و داگیرکردنی هه‌موو ج‌ومگه‌کانی ژبانی کورد سیسته‌میکی سه‌قامگیری سیاسی بوونی نه‌بووه‌ و نییه‌، زمانی کوردی نه‌ته‌نیا نه‌یتوانیوه‌ گه‌شه‌ی پ‌ی‌وست به‌خۆیه‌وه‌ ب‌ین‌ن به‌ل‌کو‌و به‌ پ‌یلانگ‌یر‌ی تابه‌تی ن‌ی‌وده‌وله‌تی و هه‌ر‌یمی له‌ لایه‌ن ه‌زری شو‌ف‌ئینی و ده‌سه‌لاتداره‌وه‌ به‌ره‌رووی ق‌ر‌کردن و له‌نا‌و‌بردن بۆته‌وه‌. ب‌ئ‌ شک له‌ نا‌و‌چ‌وونی جه‌سته‌یی نه‌ته‌وه‌یه‌کی زیاتر له‌ ٥٠ ملیۆن که‌سی ئەسته‌مه‌. به‌لام ده‌یان سا‌ل شه‌ری تابه‌ت له‌سه‌ر زمان و کولتور و می‌ژوو‌ی کورد و‌ا‌ب‌کردوو له‌ رووی ه‌زری و زانستیه‌وه‌ هه‌ر به‌شه‌ی داگیرک‌را‌و (له‌ لایه‌ن ده‌وله‌تانی ئێران، تورکیا، ع‌یر‌اق و سوریا وه‌)، ه‌یدی ه‌یدی له‌ پ‌یکه‌اته‌ و ر‌یزماندا خه‌ریکه‌ ده‌چ‌یت‌ه‌ سه‌ر ر‌ی‌چ‌که‌ی زمانی سه‌رده‌ست و ده‌سه‌لاتدار و به‌و پ‌ی‌یه‌ ئەلقه‌ی په‌ی‌وه‌ندی می‌ژوو‌ی زمانی ئیستا و ر‌ا‌بردوو‌ی کوردی ب‌س‌یت و د‌وا‌ی ئەو ب‌ئ‌ کۆک‌ کردنه‌، وه‌ک با‌رده‌له‌ به‌ره‌و ک‌ۆ‌پ‌وه‌ ده‌چ‌یت‌؟ نا‌دیاره‌.

س‌ا‌لاتیکه‌ له‌ نه‌جامی تیکۆشانی کورد دا، ر‌ا‌گه‌یانندی ده‌وله‌تانی داگیرک‌ه‌ری کوردستان ته‌له‌ف‌یز‌یۆن و ک‌ت‌یب به‌ ئەلف و ب‌ی‌ی کوردی بل‌ا‌و ده‌ک‌ه‌نه‌وه‌ و به‌لام ئەوه‌ی ج‌ی‌ی ئاماژه‌یه‌ ئەو ر‌ا‌گه‌یاندانه‌ ته‌نیا له‌ وشه‌ و ئەلف و ب‌ی‌ی کوردی بۆ گ‌وا‌ستنه‌وه‌ی ه‌زری ژه‌ه‌را‌وی خ‌ۆیان که‌لک وه‌رده‌گرن و وه‌ک کورد گ‌وته‌نی هه‌ر سم‌ی‌ل سور‌پ‌ک‌ حه‌مه‌زاغا نییه‌.

سه‌رچ‌ا‌وه‌ی هه‌موو ئەو گ‌رفت و به‌ره‌ستانه‌ی زمان به‌ گ‌شتی و زمانی کوردی به‌ تابه‌تی، ده‌وله‌ت نه‌ته‌وه‌ و پ‌یلانگ‌یر‌یه‌کانی ئەوانه‌، و تا‌کو‌و زهنیه‌تی ده‌سه‌لاتداری و ده‌وله‌ت‌گه‌را له‌سه‌ر کۆمه‌لگه‌ حاکم ی‌ت‌ حالی زمانه‌کان له‌وه‌ با‌شتر نا‌ب‌ئ‌.

به‌ در‌ی‌ژایی ته‌مه‌نی خه‌باتی ها‌وبه‌شی گه‌لان له‌ ئێران و کوردستاندا هه‌میشه‌ زهنیه‌تی شو‌ف‌ئین و ده‌سه‌لاتدار هه‌ولی لا‌وا‌ز‌کردن، ک‌ز‌کردن و س‌ر‌ینه‌وه‌ی شوناس و پ‌یناسه‌ی نه‌ته‌وه‌ ژ‌یر‌ده‌سته‌کانی دا‌وه‌. تا‌ئ‌ستاش یه‌کیک له‌ هۆکاره‌کانی ده‌رنه‌ک‌ه‌وتنی ها‌وپه‌یمانیه‌کی به‌ه‌یز له‌ لایه‌ن ه‌یزه‌ گ‌ۆ‌را‌ن‌کاری خ‌وازه‌کان له‌ رۆژه‌لاتی ناوه‌راست، ئێران و رۆژه‌لاتی کوردستان، ترس له‌ خ‌ۆ‌پ‌یناسه‌کردنی گه‌لانه‌ له‌ لایه‌ن خ‌ۆیان و به‌زمانی خ‌ۆیان‌ه‌وه‌یه‌. له‌ ده‌ست‌پ‌یک‌ی شو‌پ‌شی



پێویسته بۆ لابرندی
 له مپهره كانی بهردهم زمانی
 كوردی له ههر جیهك ژیان
 دهكهین به شانازییهوه،
 زمانی كوردی (به ههموو
 زارواهه كانییهوه) بکهین به
 زمانی ژیان و زانست و
 بیر کردنهوه و سیاسهت

عهیاری کورتی دهولت-نهتهوه وهزرێکی داگیرکراو دهپێون.
 ئەمسال له کاتیکدا رۆژی زمانی کوردی له کوردستان
 پیرۆز دهکریت، که به شۆرشی ژن، ژیان، ئازادی بهرو
 گۆرانکاری نوێ و بنگهیی له پۆژهلاتی ناوهراست و ئیران
 و کوردستان ههنگاو دهئین و گهلی کورد له ههموو کاتیک
 هیوادارتره بۆ بهدهست خستنی ئه و مافانهی سروشت
 پێداوه.

« رێبه رئاپۆ، له باسی زمانی کوردیدا دهلی ناکرێ
 زمان وهک ماف پێناسهیی بۆ بکریت و داوای بکردریت،
 به لکوو پێیوايه که زمان، موسیقا، خویندن و نووسین شتی
 سروشتین و گهلان بهوه ژیاون و ناکرێ وهک ماف چاویان
 لێکرێ و بۆیه پێویسته له مپهره کانی بهردهم ئهوانه لابه رین
 و بۆ ئهوهش پێویسته چه مکی نهتهوه په رستی به رته سک که
 کوردیش تێیکه وتوو ه تپه ر پێندریت.»

پێویسته بۆ لابرندی له مپهره کانی بهردهم زمانی کوردی
 له ههر جیهك ژیان دهكهین به شانازییهوه، زمانی کوردی
 (به ههموو زارواهه کانییهوه) بکهین به زمانی ژیان و زانست
 و بیر کردنهوه و سیاسهت. ههروهک له گوته کهی رپه ر
 ئاپۆ دهرده کهوئ، زمان شتیکی نییه که کهس، دهولت یا
 دهسه لاتیک بۆت به فهرمی بناسین یا قه دهغه ی بکات.
 پێویسته کۆمه لگه، زمان وهک ئامرازێکی پێکه وه ژیان کردن
 بۆ دانه بران له میژووی خوێ، داکوکی لێیکات و خاوه ندریته ی
 بکات. پێویسته هه رمالیک بیته قوتابخانه ی زمان و هزری
 ئازادی کورد و به کوردی بیر بکهینه وه، به کوردی بدوین و
 بنوسین و به کوردی په فتار بکهین.

وهک مامۆستا هه ژار موکریان ی ده لئ:

به کوردی ده ژیم، به کوردی ده مر م
 به کوردی ده یدم وه لأمی قه برم
 به کوردی دیسان زیندوو ده چه وه
 له ودونیا ش بۆ کورد تپه ه لده چه وه

به کانهن که به دهولت-نهتهوه پێناسه ده کریت و له رێگه ی
 تواندنه وه و نه هیشتنی زارواه دهوله مهند و به پێزه کانی کوردی
 و کۆکردنه وه یان له به کێک له زارواه کانی سوێرانی و کرمانجیدا
 له ژیرناوی ستانداردکردنی زمانی کوردی خوێ ده نوینن.
 ده لاقه ی شۆرشی ژن، ژیان، ئازادی دهرفه تیکه ی زپه رینه بۆ
 سه ره له نوێ دارشته وه ی ههموو ئه و پێناسانه ی داگیرکه ران،
 بۆیان کردووین.

نه بوونی قوتابخانه ی کوردی؛ که باسی قوتابخانه ی
 کوردی ده کهین، به که م شت پهروه رده ی زمانی کوردی دپه
 بیرمان و پێمان وایه ته نیا به بوونی خویندن و نووسین به
 ئه لف و بیی کوردی کار ته وا وه و زمانی کوردی و هه بوونی
 کورد ده پارێزرێ. راسته به که م ههنگاو له پاراستنی زماندا،
 هه بوونی رپنووس و رپزمانی تایه ته که کورد به خوێشه وه
 و پرا ی ههموو که م و کوربه کانی هه ردوو یانی هه یه.
 به لأم ئه وه ی پێویسته بکرێ له بواری پهروه رده دا پێویسته
 زمانی کوردی ببیت به زمانی فهرمی خویندن و نووسین
 و قسه کردن له ده ستپیکه ی پهروه رده وه تا وه کوو بالاترین
 قۆناغه کانی پهروه رده، زمانی فهرمی راگه بانندن و ئیداری و
 ژیان و بازار له هه ر جیهک کورد ده ژیت. مه به ست له
 قوتابخانه ی کوردیش ئه وه یه که پهروه رده و ژیان له کاتی
 له دایک بوونه وه تا وه کوو مردن به ههموو زارواه کانی کوردی
 به بی جیاوازی ببیت (ئیمه ی کورد جاران مردمان کوردانه
 بوو و به داخه وه به هۆی ژێرده سه ته یی بوومان ئه وه شه مان پێ
 ره وا نه دبێتراه و له بیر یان بر دووینه وه).

بیر کردنه وه به کوردی با به تیکه ی دیکه یه که له نه بوونیدا
 زمانی کوردیش و ناسنامه ی کورد تووشی سه ر ئیشه بوونه.
 با به تی ژیا نکردن و ههموو کیشه کانی زمان و سیاسه تیشه مان
 زۆرت ر گرێ دراوی ئه و خاله ن که به داخه وه ئیمه ی کورد
 له ژیا نی کۆمینال و جفاکی کوردانه ی خۆمان دا بر اوین و
 به داخه وه تاکی کورد به شه رمه وه و به سوکی پێناسه ی
 بوونی خوێ ده کات. به ده رکه وتنی شۆرشی نوێی کورد به
 رپه رابه تی رپه ر ئاپۆ بۆ جاریکی دیکه دوا ی سه دان سال کورد
 بووه به خاوه ن عه قلی کوردانه و له سه ر بنه مای ئازادی ژن،
 نه ته وه ی دیموکراتیک و ئابوریه کی هه ره وه زی و ژینگه پارێز
 بووه به خاوه ن هزر و فه لسه فه یه ک که نه ته نیا ته وا وه
 کوردانه یه و له سه ر بنگه ی ژیا نی چه ند هه زار ساله ی گه لانی
 زاگرو س بونیانرا وه، به لکوو له گه ل پێوانه ئه ور پێیه کانی
 وهک دیموکراسی و سو سیا لیزم و ئازادی ژن هاوته ریه یه و
 سنووری ئه و پێوانانه ی فراوانتر کردۆته وه. که چی تائێستاش
 سیاسه ته مدار، پرونا کبیر، نووسه ر و لیکۆ له ر ی کورد به پتی
 هزری ئه ور پوی و ده سه لاتداری و پیاوسالاری هه لسه نگاندن
 بۆ ئه و شۆر شه ده که ن و بالای به رزی شۆرشی ئازادی به

زانستىك بۇ ئىيان

ئىككى كۈنلۈك

ئارام كەرىم



ئېكولوژى لەئەتتۇلۇڭى «زماناسى» دا بىر تە لەزانستىكى قوولۇق ۋە بەرۋاۋان كە ئەركى پاراستنى مەرۋف ۋە سىروشت ۋە دەۋرۋوبەر ۋە سەرۋەم ھەلومەرۋە بايولۇڭىكى ۋە كۆمەلناسى ۋە دەروۋىنى ۋە سىياسى ۋە بەگشىتى ئەۋ ۋە فاكىئەرانەيە كە پەيۋەستىن بەشۋۇقە ۋە لىكۆلېنەۋە؛ بۇيەش ئېكولوژى لەگەل ئىنگەپارېزىدا زۇر جىاۋازە كە تەنىا گىرنگى بەپاراستنى ئىنگە ۋە جۇرەكان دەدات. ئېكولوژى كە زۇر كەسىش بە «زانستى ئىنگە» ش بەناۋى دەكەن چەمكىكى زانستىە كە بىرىتە لەگىرنگىدان بەفېرۋوبون ۋە توپىنەۋە كىردن لەبارەي پەيۋەندىيەكانى نىۋان پىكھاتە ئىنگەيەكاندا. واتا ئاۋەلان، روۋەك ۋە مەرۋف، خاك ۋە ئاۋ ۋە ھەۋا ۋە... ھتە. مەرۋف دەتۋانئىت ۋەكو بوپارېكى لىكۆلېنەۋەش لىپى بروائىت كە كار لەسەر بنەما ۋە ياساكانى كارۋىرەۋەكانى سىروشت ۋە ئىكۆسىستەم دەكات بەواتايەكى تر مەرۋف دەتۋانئىت بللى كە ئىكۆلۇڭى گۇپەپانئىكى بەرۋاۋانى زانستىە لەھەرچى پەيۋەست بەگەردوۋنەۋەيە. بۇيە ھەر كاركردىكى مەرۋف كە كارىگەرى لەسەر سىروشت ھەيىت، ئەۋ دەيىتە پىرسىكى ئىكۆلۇڭى ۋە ھەركاركردىكى مەرۋفەش كە بەھەر ھۇكارىك بىتتە ھۇى تىكدانى ھاۋسەنگى سىروشت ۋە كۆمەلگە ۋە مەرۋف دەيىت ۋەكو دىاردەيەكى ئىكۆلۇڭىكى لىپى بروانېن. ھونەي ھەرە بەرچاۋىش زۇرۋونى رىژەي دانىشتۋان ۋە كەمبونەۋەي رىژەي خۇراك ۋە خۋاردنەۋەي ئاۋى پاك ۋە خاۋېن، لەناۋچوون ۋە قىركىدى جۇرەكانى سىروشت ۋە كىشە سىياسى ۋە ئابورى ۋە پاراستنى ۋە پىرسى ژن ۋە گەنجان ۋە باۋەرى ۋە تۇلۇڭىايە ۋە بەيپناسەيەكى دىكەش مەرۋف دەتۋانئىت ئىكۆلۇڭى پەيۋەست بىكات بەمەرۋف ۋە ئىنگەكەيدا.

پەيۋەندى مەرۋف بەئىنگەۋە ھەر لەسەرەتاۋە پەيۋەندىيەكى ھاۋسەنگ بوۋە ۋە مەرۋف ۋە سىروشت دۇستى يەكتىر بوون، مەرۋف خۇى ۋەكو بەشېك لەئىنگە دەيىنئىت ۋە پاراستنى سىروشت بەھۇكارى مانەۋەي خۇى(مەرۋف) دەزانئىت، بەلام ھەللكشانى سەرشىتتەنەي پىشەسازىگەرايى لەداھىپان ۋە بەرھەمپىئانى بىئ ئەندازە ۋە روۋدانى ھەر دوو شەرى مالىۋىرانكەرى جىھانى بەبى رەچاۋكرىدن ۋە لەبەرچاۋكرىتى ئاكار، سىستەمى ئىكۆلۇڭى روۋبەروۋى لەناۋچوونىكى گەۋرە كىردەتەۋە. بەگشىتى ئىكۆلۇڭى جەخت لەسەر كارلىكرىدى پىكھاتە ماددى ۋە ھزرى ۋە بايولۇڭىيەكان ۋە ئىنگە دەكاتەۋە.

ۋشەي ئىكۆلۇڭى يەكەم جار لەسالى ۱۸۶۶ لەلايەن زاناي ئەلمانى ئىپرىست ھاىكلەۋە بەكارھاتوۋە. ۋشەكە يونانىيە لەدوو ۋشەي يونانى بەناۋى ئىكۆ(نىشتەجى بوون) ۋشەي لۇڭى(زانست)ە. ئىكۆلۇڭى زانستىكى دەۋرۋوبەرۋو لىكۆلېنەۋە لەكۆى ئىنگە ۋە سىروشت دەكات. ۋشەكە لەزانستە سىروشتەكانەۋە سەرپھەلداۋە. ھاىكل ئىكۆلۇڭىيە

ۋەكو زانستىك كە لەپەيۋەندى ۋە ئالوگۇرى نىۋان خۇدى سىروشت ۋە پەيۋەندىيەكانىان بەشۋىنى نىشتەجىبوون ۋە ژيانىان دەكۆلېتەۋە. لەبەر ئەۋەش ئىكۆلۇڭى زانستى شۋىنى ژيان ۋە دەۋرۋوبەرە. چەمكى ئىكۆلۇڭى لەسالانى ھەفتاكان ۋە لەپاش شەرى دوۋەمى جىھانىيەۋە سەرپھەلداۋە ۋە دەيىتە جىپى سەرنجى زانكان ۋە لەئەكادىمىيا زانستىەكان بەروى پى دەدرىت. ئەۋەش بەھۇى ئەۋ ۋىرانكارىيانەي مەرۋف لەپاش جەنگەۋە ۋە بەھۇى پىشەسازى ۋە ۋەبەرھەتتەۋە بەسەر ئىنگەدا ھىناۋىيەتى. رەنگە پىرسىن كە ئاخۇ ئىكۆلۇڭى ۋەك چەمك لەكۆتەۋە سەرپھەلداۋە ۋە لەكەيەۋە گىرنگى خۇى پەيدا كىردە. مۇراي بۇكچىن لە ۱۹۲۱ فەيەلسوف ۋە ئەنارشىست ئىكۆلۇڭىست كە بە پىشەرۋى ئىكۆلۇڭىستەكان دادەنئىت ۋە دامەزىنەرى ئىكۆلۇڭىيە كۆمەلەيەتە كە خاۋەن بۇچوونى فەلسەفى تايەتە لەسەر ئىكۆلۇڭىيا ۋە كىشەكانى. ئەم زاننا ئىكۆلۇڭىستە پىپىۋايە كە سەرچاۋەي كىشە ئىكۆلۇڭىيەكان دەگەپتەۋە بۇ كىشە كۆمەلەيەتەكان ۋە بەبى تىكەيشتن لەكىشە كۆمەلەيەتەكان زەھەمتە بتوانىن كىشە ئىكۆلۇڭىيەكان چارەسەر بىكەن. واتا بۇ چارەسەر كىردنى پىرسە ئىكۆلۇڭىيەكان دەيىت لەچارەسەر كىردنى پىرسە كۆمەلەيەتەكانەۋە دەست پى بىكەن ۋە ھۇشبارىيەكى گشتى پىكېيىت. چۈنكە ئەۋەي ئىستاكە لەئارادايە نامۇيى مەرۋفە بەسىروشت كە لەلايەن سەرمایەدارىيەۋە دروست بوۋە. بۇيەش ئىكۆلۇڭى رەگ ۋە رىشەۋە مېژۋى كۆنى ھەيە ۋە بەتايەتى لەكۆمەلگە سىروشتى ۋە گشت كايەكاندا.

رىبەر ئۇجالان پىرسى ئىكۆلۇڭى پەيۋەست دەكات بەئەخلاق ۋە لەبنەما سەرەكەكانى كۆمەلگەي دادەنئىت ۋە دەلئىت؛ ئىنگەش زانستىكە. زانستىكە لەپەيۋەندى نىۋان كۆمەلگە ۋە ئىنگە دەكۆلېتەۋەۋە سەربارى ئەۋەي نوپىە، بەلام بەشپۆەيەكى بەناۋىەكدا چوۋ لەگەل زانستەكانى دىكە لەبەلاۋەنانى ناكۆكى نىۋان كۆمەلگە ۋە ئىنگە رۇلى

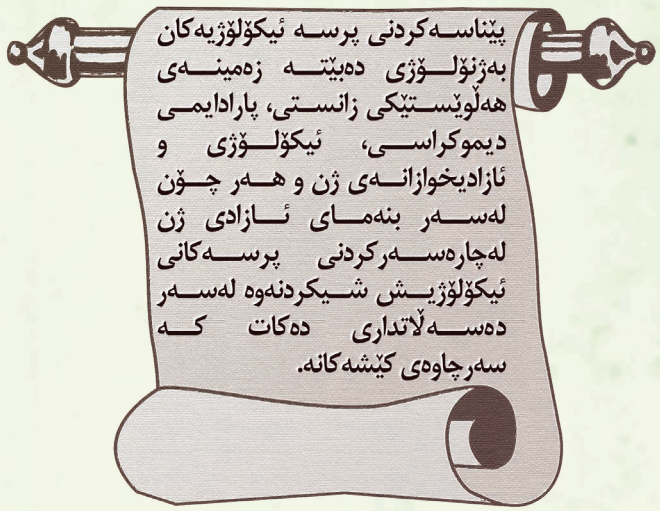


چاره سهریوونی دۆخی ژنه وه. ژن بۆخوی به ره مه پنه ره دۆزه ره وهی ئابورییه، به لام سه رمایه داری و سیسته می باوکسالاری و ده سه لاتداری به زه بری هیز ته م رۆله یان له ژن سه نده وه و خسته یانه کونجی ژوور و له سروشت و ژینگه یان دابری و به و شیوه به ش ئیدی ریگه یان بۆ خۆشبوو بۆ ده سترژی بۆ سه ر سروشت. هه ره بۆیه ئیکۆلۆژی که له پیکهاته ی کۆمه لگه دا پشت به سروشتی جه سته بی و بایلۆژی ده به ستن نامۆبوونی هه نووکه یی تیده په ریئتی. پیناسه کردنی پرسه ئیکۆلۆژیه کان به ژنۆلۆژی ده بیته زه مینه ی هه لوپستیکی زانستی، پارادایمی دیموکراسی، ئیکۆلۆژی و ئازادی ژن، هه ره چۆن له سه ر بنه مای ئازادی ژن له چاره سه رکردنی پرسه کانئیکۆلۆژی شیکردنه وه له سه ر ده سه لاتداری ده کات که سه رچاوه کیشه کانه. به و پینه ش دیموکراسی راسته قینه ته نیا به ئازادی ژن و رزگاری ژینگه مسۆگه ره ده بۆ.

ریه ره ئاپۆ له پرسی فه لسه فه ی ئیکۆلۆژی دا بۆ میژووی دیرین ده گه ریته وه و په یوه ستنی ده کاته وه به پرسی ژن، چونکه ژن خاوه ن ماله و به ریوه به ری لایه نی ماده ی خیزانه و عاشقی سروشته. په ره سه ندننی تواناکانی خۆراک له ده وری ژندا سه ره تای ئابورییه. سروشت و ژن له ناو یه کتیه کی ته بادان. دایکه خاوه نده ده کریته هیما ی چه مکی ئاینی سروشت و زیندوو. به شی زۆری ئامرازه کانئیکۆلۆژی به ره مه پنه یانی ماده ی دۆزینه وه و داھینانی ژنه. که لتوری خۆراک و پۆشاکیش مۆرکی ژنی پیوه به. له گه ل سه ره له دانی شارستانی ته واوی ته م به هایانه نکۆلییان لئ ده کریت و له ژیر هه ژمۆنگه رای پیاودا بۆ ئامرازه کانئیکۆلۆژی به سه سته پنه یانی قازانج و سه رکوتکردن ده گۆدریئت. خاکی دایک بۆ بایه خ و که م ده بیئیت و له په رتووکه پیروژه کابیش به کیلگه کان ده شو به پندریئ و ده لئین چۆن ده تانه ویت بیانکیئین.

له بهر ته وه ی شاره کانئیکۆلۆژی سه مبه ره ده وام خاکی به ئامانجی به ده سه سته پنه یانی قازانج به کار دینن، ریگه له پیش بۆ قه ره بوونی خاکی ده که نه وه و به مچۆره ش له میانه ی بیابانبوونی دروستکراوه وه، مه ترسی بیابان بوونی سروشتی ئاماده و گه وره ده که ن. رۆلی شارستانییه ت له به بیابانبوونی میژوپۆتامیادا زۆر به کار یگه ره.

ریه ره ئاپۆ رای وایه به بۆ چاره سه رکردنی پرسی ژن ناتوانی به ته واوه تی کیشه کانئیکۆلۆژی چاره سه ر بکریئ. هاوکات چاره سه ری کیشه ی چینه یه تی و پله داری له بهر ته وه ی ژن دۆزه ره وه ی زۆربه ی داھینانه کانه و له سه ر ده ستنی ژن ئابوری پیتشکه وتوو به یه ش ژن هاوتای سروشته. سیسته می پله داری - پیاوسالاری (پیاوی ده سه لاتدار) هه میشه قازانجیسته و عه شق و خۆشه ویستی بۆ سروشت و ژینگه نییه و به ژیری ته ناله کتیک کی کار ده کات و ژیری سۆزداری



پیشه نگیه تی ده بیئیت و له پیش هه موو زانسته کانئیکۆلۆژی ده بیته زه مینه ی هه لوپستیکی زانستی، پارادایمی دیموکراسی، ئیکۆلۆژی و ئازادی خاوه زانه ی ژن و هه ره چۆن له سه ر بنه مای ئازادی ژن له چاره سه رکردنی پرسه کانئیکۆلۆژی شیکردنه وه له سه ر ده سه لاتداری ده کات که سه رچاوه کیشه کانه.

پیشه نگیه تی ده بیئیت و له هه ره بواریکی به ره مه پنه یان و کارکردندا ده بی ره چاوی ئیکۆلۆژی بکریئ. ته و سیسته مه ته واو ته خلاقی و دیموکراتیانه یه که په یوه ستن بکریئ به ئیکۆلۆژی وه وه ک بنه مای سه ره کی پراوه ته وه. بنه مای سه ره کی ریژگرتنه له ئیکۆلۆژی و کردنی به پیشه نگی هه موو کرداره کان و خۆشه ویستی سروشت و ژینگه له نیو سیسته می قازانجیستی وه ک سه رمایه داریدا. ته سته مه ته وه بکریئ چونکه سه رمایه دارئیکۆلۆژی له سه ر بنه مای زۆترین قازانج و ده سترگتن به سه ر سروشت و ژینگه دا دامه زراوه و ده بیئت له ریگه ی هۆشیاری کۆمه لایه تی په ره به سیاسه تیک ئیکۆلۆژی به ریئ بۆ خۆشویستن و ریژگرتن له سروشت و ژینگه که سه رمایه دارئیکۆلۆژی لئ نامۆ کردوه بدریئ. هۆشیاریه کی کۆمه لایه تی که له هۆشیاری ژینگه یی بۆ به ش بیئ ته وا له هه لوه شانده وه و گه نده لی رزگاری نابیئت و هاوشیوهی رئال سوسیالیزمی به سه ردا دیت. هۆشیاری سروشتی به گشتی هۆشیاریه کی سه ره کی ئایدۆلۆژییه و وه کو پردیکه که ده که ویتته نیوان سنوره کانئیکۆلۆژی فه لسه فه و ته خلاقه وه. هه ره وه کو له چه مکی ده سه لاتئیکۆلۆژی باوکسالاری - ده وله تگه راییدا سه رچاوه ی ته م ژیانه پ له هه له و که م و کورتیانه پیکدیئ و هۆکاری دره نگ که وتنی چاره سه رییه. په ره دان به ژنۆلۆژی و ژینگه پارێزی ده بیته هۆی ته وه ی به ته واوه تی هاوسه نگیه کانئیکۆلۆژی سیسته می ده وله تگه را - باوکسالاری له ناو بچیت.

کاتیک تیکۆشانی سیسته میکی کۆمه لایه تی نوئ به مچۆره که په کانگیرانه بووبیت ده توانیئت بیئت به یه کیک له وا تادارتیرین شیوه ی ده رچوون له گیزاوی رۆژانه. ریبه ره ئۆجالان سیسته مه چاره سه رییه کی بۆ ده رچوون له وه قه یران و کاره ساتانه ی سه رمایه دارئیکۆلۆژی خولقاندوو یه تی وه ک بنه ماکانی ئیکۆلۆژی شیکردنه وه په یوه ستن ده کات به رۆل و

گرتیوو و خاوهن ییگه به کی ئه خلاقى بوو به بى سلکردنه وه و ترس و بىرکردنه وه یه كه دستدریژی كردن له سهر سروشت به مافیكى رهواى خۆی ده زانیت و له ئه نجامدا ههر دوو قهیرانى ژینگه یی و كۆمه لایه تی ده بن به یه ك. ههر وهك چۆن ناوه پۆكى سیستم قهیرانى كۆمه لایه تی بۆ نیوه ندی كایووس ده گۆز پته وه وه كاره ساته كانی ژینگه ش دوو چاری ده بن. تیکدانى ژيانى زینده وه ران و مرۆف و بیکارکردنى مرۆقه كان و سه راوبن كردنى سروشت به م جوړه روشى نااسایى و دژه سروشت ئه وه سیستمه ی كۆمه لگه ی ئاشكرا ده بیته كه ئه وه پارچه یه ی مرۆف له گه ل سروشت ناكۆك كرددوه.

چركردنه وه ی هۆشیاری و ریکخستن سه بارهت به ژینگه یه كیکه له كاره سه ره كیه كانی دیموكراتیزه كردنى كۆمه لگه. ئه وه ی خاوهن ی هه ستیاری بایۆلوژی نه بیته هه ستیاری كۆمه لایه تی ناته واوه. هه ستیاری واتادار و راست پابه ندی بینینى په یوه ندی نیوان ههر دوو كپانه. ده بۆ دروشمی ولاتپاریزی به چاندنى نه مام و روواندى دارستان تپیه پیت و بیته یه كیک له دروشمه ههره به ها داره كان. خۆشویستنى ئازه لان و رووهك و په له وه ران و پاراستنیان به واتای خۆشویستنى مرۆقه. كه سێك كه هه ستیكى خۆشویستى ئازه لانى تیدا نه بیته، مرۆفیشى خۆش ناویت. لیره دا ده گه ین به وه باوه رپه ی كه ژيانى رووهك و گیان له به ران و ئازه لان ئه مانه تیکه له ده ستى مرۆفدا و مرۆفیش سه نته رى سروشت نییه؛ به لكو ته نیا پارچه یه كه له سروشت.

رپه ر ئاپۆ خۆشه ویستى ئازه ل و سروشت و كوی ژینگه ی مرۆفایه تی ده كاته بنه ماى خۆشه ویستى مرۆف بۆ مرۆف. واتا ئاوتپه بوون له گه ل سروشت و بوون به یه ك گه وه ره ی ئابورى كۆمه لایه تیه. له وارارى رۆحى-ده روونبشه وه سروشت چیتیکه كه مرۆف ناتوانیت هه ستى پى نه كات.

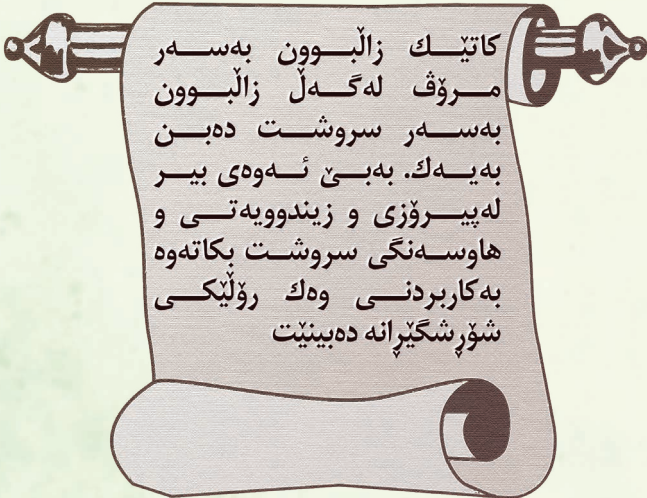


به لاره ناوه. وهك ئه وه ی كه به رامبه ر به ژنى كرده و كرده یه تی به كۆپله ی خۆی و ده سه لاتى خۆی سه پاندوه و به هه مان هه لسه كه وتیش نزیکى سروشت بووه ته وه و بۆ به ده ستخستنى ئامانجه كانى به بۆ ره چاوكردنى پیه وه ره ئه خلاقى و ژینگه یه كان.

ئیکۆلوژی وهك زانست هه ولده دات رۆلى سه ره كى بیبى له ده رخستنى مردنى ئیندۆستریالیزم (پیشه سازیه گه رابى) دا و كۆرتپینانى مۆدیرنیته ی سه رمايه دارى له ئاست دا بینكردنى ژيانىكى به روومه ت و ئازادانه. ئیکۆلوژی نیشانى ده دات كه مۆدیرنیته ی سه رمايه دارى كارى ئه وه یه كه كۆمه لگه و ژینگه تیکبدات و به ئامانجه ی زۆرترىن قازانج و به ده سه ته پینانى قازانج و سه رمايه ی زیاتر.

له گه ل به ره وه پيشچوونى بىرى مۆدیرنیته ی سه رمايه دارى و به ره وه پيشچوونى پيشه سازى بۆ ئامانجه ی قازانجه ی زیاتر و به بۆ ره چاوكردنى ئیکۆلوژی ههر له گه ل سه ره له دانی مۆدیرنیته مرۆف سه نته رى سه ره له دده دات. بىرى مرۆف سه نته رى كه له گه ل مۆدیرنیته داها ت ره وا به تیه كى وا ده دات به ئامرازه كانى به ره مه پینان بۆ زیاتر ده ستدریژی كردنه سه ر سروشت و هه موو ئامرازیک ره وا ده كرىت بۆ گه بشتن به ئامانج. له بنه مادا مرۆف سه نته رى بىرىكى لاده ره؛ چونكه مرۆف و نه هپچ زه ینده وه رپكى ديكه سه نته رى زه وى نین و ژینگه مالى هه مووانه و كارى ئیکۆلوژی لیکۆلینه وه ی په یوه ندیه كانى نیوان ئه م یه كانه یه.

كاتیک زالبوون به سه ر مرۆف له گه ل زالبوون به سه ر سروشت ده بن به یه ك. به بۆ ئه وه ی بىر له پىروۆزى و زیندوو یه تی و هاوسه نگی سروشت بکاته وه به كاربردنى وهك رۆلیكى شۆشگىرانه ده بینیت. ئه وه پىروۆزیه ی مرۆف كه به شیه وى پاشخانیک له زینیه ته ته كانى پيشووتره وه وه رى



كاتیک زالبوون به سه ر
مرۆف له گه ل زالبوون
به سه ر سروشت ده بن
به یه ك. به بۆ ئه وه ی بىر
له پىروۆزى و زیندوو یه تی و
هاوسه نگی سروشت بکاته وه
به كاربردنى وهك رۆلیكى
شۆشگىرانه ده بینیت

بەناوى كىردوھ؛ كۆمەلگەى دىموكراتىك و پىشەسازى ئىكۆلۆزى يا خود كۆمەلگەى ئىكۆنۆمى - ئىكۆلۆزى و كۆمەلگەى دىموكراتىك وەك رىگە چارەسەرى لەگىژاوى ئىكۆلۆزى سىستەم و كۆمەلگە دەخاتەپروو.

كۆمەلگەى رۆژھەلاتى ناوین لەبوارى خۆگونجاندىنى لەگەل ئىكۆلۆزى رۆلى پىشەنگایەتى بىنیووھ. داستانەکانى ئادەم و حەوا و نوح كە باسى كارەساتە ئىكۆلۆزىبەكان دەكەن لەبەرچاوانن. لەكەلتوورى پىغەمبەرايەتیدا ژيانى ئىكۆلۆزى رۆلى سەرەكى دەبىنىت. پىغەمبەران ژيانىكى ئىكۆلۆزىيانە بەسەفەتەكانى مەحشەر و فیرعەون و نەمرود و نەفرین دەبىنن. رىسایەكى سەرەكى كۆمەلگەى كە پىویستە ئىستاكەش پەسەند و پەیرەوى لى بکرىت. ئەو رىسایانە نەبن بەردەوامبوونى كۆمەلگەكەمان دەكەوتتە ژىر مەترسى و ھەپەشەوھ. سەربارى ئەوھى لە ھەزاران سال بەر لەئىستاوھ لەكۆمەلگەى رۆژھەلاتى ناویندا بەكارھاتوھ، بەلام نەگەبشتنى ئامرازى تەكنىكى بەئاستى پىشەسازىگەراىى گرىدراوى كەلتوورى مەعنەوى و بونىادە ئەخلاقىيەكەى ناوچەكەىيە. سەرھەلدان بەرامبەر بەسروشەت وەكو سەرھەلدان بەرامبەر بە خوداوەند وەك یەك بىزاوھ كەچى لەكەلتورى رۆژئاوا؛ سەرھەلدان و رابوون بەرامبەر سروشەت یەكەك لەسەرەكى ترین پرنەسپىيەكانى دەرەكەوتتى فەلسەفەى زالبوونە، بەلام لەكۆمەلگەى رۆژھەلاتدا تەبابى و گونجان لەگەل سروشەت پرنەسپىيە دىموكراتىيە. بۆيەش بەلاى رىبەر ئاپۆوھوھ پرسى ئىكۆلۆزى پەيوەست دەكات بەلايەنى فەلسەفى و ئەخلاقىيەوھ و جىاوازی و بىركردنەوھى رۆژھەلاتىيانە و رۆژئاوايانە لەبەرامبەر بەسروشەتوھ دەردەخاتە روو. چونكە مۆدېرنىيەتى سەرمايەدارى لەرۆژئاوا سەرھەلئەدات و رۆژھەلاتىش لانكەى شۆرشى كشتوكال و ژيانى سروشەتى و شوئىنى پىغەمبەران و زۆر جىاوازن لەيەكدیەوھ.

گەپانەوھ بۆ كۆمەلگەىكى ئىكۆلۆزىك بىرىكى فەلسەفى دەوئىت و بىگومان ئەمەش بەدووور نبیە لەبنەما فەكرى، ھەزرى، فەلسەفەكان لەسىستەمى چارەسەرىدا گەپانەوھ بۆ كۆمەلگەى ئىكۆلۆزىك بنەمايەكى سەرەكى و زۆر گرنكە و بەبى ئەم بنەمايە مەحالە سەرمايەدارى بتوانى ژىنگە و كۆمەلگەكان لەوھ دەرباز بكات كە خستووئىانئىتە دۆخىكى ھاوشۆپوھى دۆزەخ.

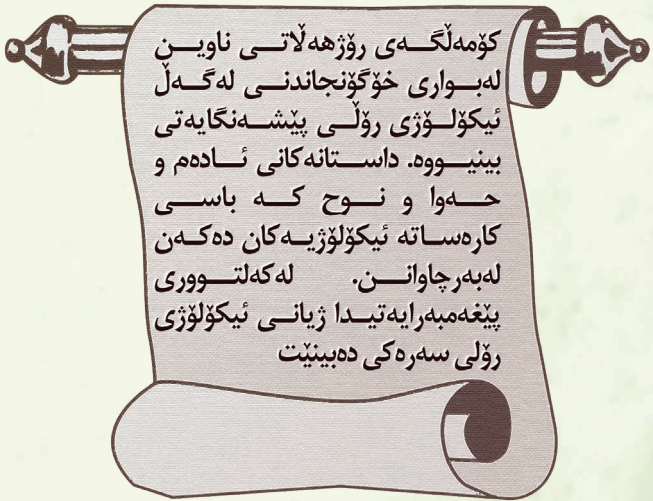
سەرچاوه:

- ۱- مانىفستۆى پىنج بەرگى رىبەر ئاپۆ
- ۲- ئىكۆلۆزى لەدىدى عەبدووللا ئۆجالان
- ۳- شوئىن و پىنگەى ژن لەزمانەوانىدا
- ۴- پىنگەى ئىنتەرنەتتە

بۆيەش لەبەردەستگرتنى وەھا فەلسەفیانە مرۆف باوهر بەوھ دىنىت كە پەيوەندى مرۆف و سروشەت بەيەكەوھ پەيوەندىكى دوولایەنەيە. واتا سروشەت دەبىت بەمرۆف و مەزن و تامەزۆبىيى و ھىزى بەدەبىئەننى خۆى دەئافرىتنى. لاينەكەى دىكەشى ئەوھىيە كە مرۆف دەرک بەسروشەت دەكات و بوونى خۆى تىدا دەدۆزىتەوھ و لىرەوھىيە كە جىاوازی خۆشى دەرک پى دەكات.

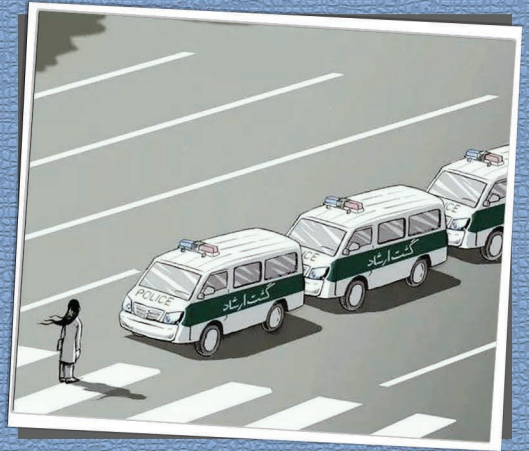
مىژووى ھەزاران سالەى شارستانىيەت لەھەمانكاتدا مىژووى سەرھەلدان و گەورەبوونى ئەو سەرھەلدانەيە. تەقینەوھى كارەساتە ئىكۆلۆزىيەكان لەسەردەمى سەرمايەدارى كە گوايە قۇناخىكە شارستانىيەت تىدا پىشكەوتوھ. بەلگەى سەلمىنەرى ئەم لادانەيە. ھەرەك ئامازەمان پىدا لەسەرەتای مىژووى مرۆفایەتیدا شۆپە ژيانىكى سروشەتیانە و ھاوسەنگ بوونى ھەبووھ و بەرھەمھىنان و پىركردنەوھى پىداوئىستىيەكان بەگۆئىرە پىوئىست بوونە و ھىچ دەستدرىژىيەك و زیادە بەرھەم بوونى نەبووھ. ئامانج وىستى و قازانجوىستى نەبووھ و بەمەش نەبوونەتە مەترسى بۆ سەر ژىنگەى سروشەتى. ئەم نىكبوونەوھى كۆمەلگەش بناغەى ئەو نرخە مرۆفایەتیانە پىكدىتنى كە كۆمەلگە خۆلقاندووئىيەتى و بەواتايەكى دىكە گەپانەوھىيە بۆ باوھى سروشەت. زانستى ژىنگەپارىزىش و ئىكۆلۆزى زانىارى كۆمەلەيەتى بوونە. ئەمەش بەو مانايەى كە رەگ و رىشەى ئەم ژيانە سروشەتە پالپشتە بە بوارى فەلسەفەوھ بەوھى كە بەئەخلاقى و وىژدانىيەوھ مامەلە لەگەل سروشەت - ژىنگەدا دەكەن.

رىبەر ئاپۆ لەبەرامبەر بە سى بنەما و سى كۆچكەى مۆدېرنىيەتى سەرمايەدارى كە بە(سەرمايەدارى، پىشەسازىگەراىى و دەوئەت - نەتەوھ) بەناوى كىردوون؛ سى بنەماى بۆ بۆنىادنانى كۆمەلگەىكى ئەخلاقى - دىموكراتىك و لەسەر بنەماى ئازادىخوازی ژن كە بەمۆدېرنىيەتى دىموكراتىك



پرلر پیتگری شہر پی تایہرتی ریڈیس روولر کیچانی گرنجہر

ئامہد شاہو

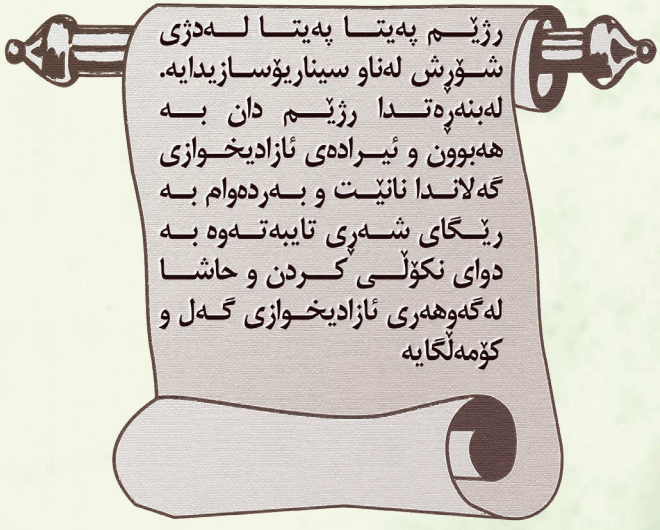


وینایان بکات، تا نه که ونه بهر شالآوی توورپه یی گهل.
 بویه رژیم له سرده می بهر پابوونی شۆرشی نازادی ژن
 به هه موو دهره فته تیکه وه شه ری تایه تی راگه یاندووه. چون
 ئەم شۆرشه ره وایه تی رژیمی خسته ژیر پرس و له ناو
 کۆمه لگا ره وایه تی خۆی له ده ستدا. ئایدۆلۆژی و پیرۆزیه کانی
 رژیم که وتنه ژیر لئیرسینه وه ی کۆمه لگا. ئەوه وش رژیمی
 هه راسان کرد. له بهر ئەوه ی رژیم به بئ گویدان به ویست
 و ئیراده ی کۆمه لگا په نای برده بهر زه بری چه ک و شه ری
 تایه تی له دژی کۆمه لگا راگه یاند. بویه رژیم سرجه م
 ئەو دروشمانه ی که له لایه ن گه له وه له دژی ده سه لات
 بهر ز کرانه وه به پیچه وانه وه له دژی گهل و کۆمه لگا به
 کاری ده بات. به دووپات کردنه وه ده یه ویت زیه نی تاکه کان
 له قازانجی بهر ژه وه ندی ه کانی رژیم بگۆریت. ئەمجاره یان به
 بئ شرمی شۆرشی نازادبخوازی گه لان به ناره وا له قه لئەم
 ده دات و تۆمه تی ناره وا ده خاته پال شۆرش. تانه هت
 له پینا وه وایه ت به خشین به سه رکوت و چه وساندنه وه ی
 شۆرش، شۆرشی ژن ژیان نازادی به هیزه دهره کیه کان
 ده به ستیتته وه. ته نانه ت دان به ئیراده ی پۆلایین و هۆشیاری
 گهل ناییت و مامه لئە ی کۆپله یان له گه لدا ده کات. واتا
 رژیم به و شه ره نکۆلی له هه بوون و ئیراده ی راپه ریوی
 گه لانی ئیران و ژنان ده کات. حاشا له هه بوونیک ده کات که
 جیهانی به له رزه دهره ئینا و هیوای ژیانه وه ی به مرۆفایه تی
 به خشی. به و قسه و قسه لۆکانه رژیم ده یه ویت شۆرش به
 ناره وا و رژیم به ره وا له قه لئەم بدات. ئەوه وش سرچاوه ی
 ده گه رپته وه بۆ زیه نی ته ده سه لاتداری رژیم که هه میشه
 خۆی به هیز و زه به لاح و گه لیش لاواز، بئ هیز و داماو
 وینا ده کات. واتا بهر پابوونی شۆرش به پیشه نگایه تی گه لان
 و ژنانی پئ هه رس ناکریت، بویه په ینا په یتا له دژی شۆرش
 له ناو سیناریۆسازیدا به. له بنه ره تدا رژیم دان به هه بوون و
 ئیراده ی نازادبخوازی گه لاندان ناییت و به رده وام به ریگای
 شه ری تایه ته وه به دوا ی نکۆلی کردن و حاشا له گه وه ره ی
 نازادبخوازی گهل و کۆمه لگایه. که ئەوه وش جیا له لاوازی و
 بهر ته سک کردنه وه ی سنووری ده سه لاتداری رژیم شتیکی
 دیکه ی به دوا وه ناییت. چون شۆرشی نازادی ژن ئەمرۆ
 خاوه ن نرخه. شۆرشیکیش که نرخی خولقاندبیت گه ره نتی
 سه ره که وتنی زۆره. چون گه لانی ئیران و تایه ت ژنان بریاری
 شۆرشیکیان داوه و کئ له مپه ر و ناسته نگی له به رده م ئەو
 شۆرشه دا درووست بکات، ده که ویته بهر شه پۆلی توورپه یی
 شۆرش.

له بهر ئەوه یه رژیم ئەمرۆ گهل و کۆمه لگا ئەوه نده
 لاواز و بئ هیز له قه لئەم ده دات و ته نانه ت پاراستنی
 گه وه ره ی که مافی سروشتی هه ر بوونه وه ریکه پیی ره وا

شۆرشی ژن ژیان نازادی له ناو ناشی ده سه لاتداری
 رژیمی داگیرکهری ئیران و سیسته می مۆدێرنیته ی
 کاپیتالیستی له گه شه سه نندنایه. له لایه کی دیکه شه وه ئەو
 شۆرشه له بۆسه ی توندو تۆلی ئەو رژیمه داپلۆسپینه رانه دا
 له ناو نه شوفا کردن دایه. ئامانجی سه ره کی ئەو هیرش و
 بۆسه نانه وانه سه رکوت و داپلۆساندن شۆرشه. له بهر ئەوه ی
 سه رجه م تۆر و جومگه کانی ده سه لات داوێده ر و ناشی
 هارپنی گهل و کۆمه لگیان پئ سپێدراره. بویه له ئان و
 ساتی ئەم شۆرشه دا هه ر ناوه ند و ده رزگایه کی رژیم مۆره
 ناوه ندی شه ری تایه تن. چون شۆرشی ژن ژیان نازادی
 له ناو رژیمی شه ری تایه تی ئیران بهر پیا ده بیت. ئەوه وش
 به واتای به ره نگاری بوونه وه ی شه ریکه که به ته واوی گهل
 و کۆمه لگای کردووه ته ئامانج. واتا رژیم له دژی کۆمه لگا
 شه ری سه رتاسه ری یان شه ری تایه تی راگه یاندووه که
 مه تر سیدارترین شه ر له دژی گهل و کۆمه لگایه.

چون رژیم له هه نگاوی یه که مدا له لایه ن کۆمه لگاوه
 ره وایه تی خۆی له ده ستداوه. ئایدۆلۆژی چه قبه ستووی
 ولایه تی موته قه ی فه قیه متمانه و بایه خی نه ماوه.
 بهر یۆه به ری و بهر پرسانی رژیم هه میمه نه و په ره سه تیژیان
 له ده ستداوه. له و پینا وه دا به شه ری تایه ت خۆی وه ک
 هیژیکه زه به لاح و گه وره وینا ده کات و له زیه نی تاکه کاند
 ده یه ویت ره وایه تی خۆی به فرت و فیئل و زۆره ملئ له ناو
 کۆمه لگا درووست بکاته وه. هاوکات به ریگای میدیا و
 سیسته می په ره ره ده و بانگه شه ی بریقه دار و درۆ ده یه ویت
 ئایدۆلۆژی به سه ته لئە ک کراو و چه قبه ستووی گه شه پئ
 بداته وه. هاوکات بهر پرسانی رژیم که له لایه ن گهل و
 کۆمه لگاوه به خوینمژ، دیکتاتۆر و جه لاد ناوزه ده کړین،
 ده یه ویت به درۆ و ده له سه له زیه نی تاکه کان پاک و بیگه رد



ناينيت. به پيچه وانوهه گه لان كه له پيناو دهسته بهر كردنى مافى رهوايان شوپشيان بهرپا كردووه و رژيميش نهو مافه ي گه لان به گيره شيويى و تيكدانى ناسايشى نه ته ويى و جياخوازى له قه له مى ده دات. له كاتيكدا ته قه كردن و شه هيد خستنى خوپيشانده ران له لايه ن چه كداره كانى رژيم به رهوا و كرده ويه كى ناسايى ويناي ده كات. ههر چەند كه ناوهند و توپه كانى رژيم له دژى گه ل و كومه لگا چهك به كار ده بن، خوپيشانده ران به تومه تى ته قه كردن و به كاره يتانى چهك له دژى چه كدار و هيزه نه منيه كانى رژيم زيندانى و له سيداره ده درين. له كاتيكدا نه وه ي كه دادگايى بكرت و به سزا بگه يه ندرت، مؤره كانى خودى رژيمه كه به سهدان هاو لايتيان شه هيد و بريندار كردووه. به لام زمانى شه رى تايه تى رژيم بهو جوړيه كه هه ميشه ده ولت مافدار و گه ليش به ناحق له قه له مى ده دات. نه وه ش سه رچاوه ي خو ي له زينيه تى ده سه لاتدارى و پياوسالارى رژيم و رده گريت كه هه ره شه يه كى جيدى بو سه ر گه لان و كومه لگا يه.

له لايه كى ديكه وه شه پو ليكى تووپه يى گه ل پايه كانى رژيمى هه ژانده ووه و رژيم ناو ترس و دلپراوكى دا ناوژنى

ده كات. به لام رژيم شوپشى ژن ژيان نازادى به نه بووه له قه له مى ده دات و كه شيكى وا ده خو لقي نيت كه گوايا ناوخو ي ئيران زور نارامه و سه رتا پاي كومه لگا گوپرايه لى بهرپرسانى رژيمن!. نهو پيناسانه ي رژيم حه قيقه تى شه رى تايه تى رژيم له دژى كومه لگا ناشكرا ده كات. چون شه رى تايه ت نهو شه ريه كه به درو و ده له سه زينى كومه لگا ناراسته ي بهر ژوه نديه كانى ده سه لات ده كريت. واتا له ئيران شوپشيك له كايه دا، به لام له نه ده بيات و زمانى رژيم شتيكى وا له ئارادا نييه. نه وه بو خو ي گه وره ترين شه رى ده سه لات له دژى كومه لگا يه. چون رژيم ريز له ئيراده و ويستى گه لان ناگريت و دان به هه بو نيان نايت. بويه به روژى رو شن نكو لى له شوپشيك ده كات كه سه رتاسه رى جيهانى سه رسام كردووه. واتا له ئيران پاراديجما، نايدو لوژى، سياست و شيوى ژيانى كى نو ي بهر وكي رژيمى گرتووه كه ده نگدانه ويه كى جيهانى هه بووه و هزر و رامانى كى به گه ر دوونى كردووه كه رژيم حاشا ي ليده كات. نه وه ش زور ناسايه چون شه رى تايه ت درو ده كاته راستى و راستيش ده كاته درو. مادام راستيه كى بهو گه وره ييه كه رژيم به بچووك ويناي ده كات و شوپش به ناره زايه تى تا قم و گرووپيكه وه سنووردار ده كات، داخو تا كو ي و كه ي نهو ري باز به رده وام بكات و رژيم تا كه ي به جل و به رگى درو خو ي برا زينته وه؟ يان داخو تا كه ي ده تو انيت بئ كار دانه وه هيشتنى كومه لگا كه ئامانچي كى شه رى تايه ت به رده وام بيت؟ چون نهو شوپش ئيدى رفلنكس (كار دانه وه ي) جه ماوه رى گه ل له دژى ده سه لاته كه بهرپه رچى شه رى تايه تى رژيم ده داته وه.

دوا ي تپه رپوونى ۸ مانگ له شوپشى نازادى ژن نه گه ر به روانگه ي رژيم هيشتا شوپشى ژن ژيان نازادى له ئارادا نه بيت، رژيم بوچى سه رجه م شار و ناوچه كانى ميليتار يزه كردووه؟ نهو هه موو گرتن، رفاندن و ليدانانه له پيناو چ نه نجام دران؟ نهو ژماره زوره گه نج و ژنانه له پيناو چى له شه قامه كاندا خه لتانى خو ين كران و شه هيد و بريندار بوون؟ بوچى مندالان و ژنان له ناو شه قام و كو لانه كاندا رووبه پرووى ته قه ي راسته وخو ي چه كداره كانى رژيم بوونه وه؟ بوچى دا بكان و بنه ماله ي شه هيدان روژانه له سه ر گوپرى رو له كه يان درووشمى شه هيد نامرن و بهرئ خامنه يى بهر ز ده كه نه وه؟ رژيم له پيناو چى ريژه ي له سيداره دانى ناو كومه لگا ي بهر ز كردووه؟ ناوهنده كانى شه رى تايه تى رژيم له پيناو چى كچانى گه نج له ناو خو پندنگا كاندا ژه هراوى ده كات؟ يان نهو هه موو هه ره شه و گوپه شه ي بهرپرسانى رژيم روژانه له پيناو چى ده در كيندر يت؟

كرده وه كانى رژيم بو خو ي به لگه ي سه لمينته رى نه وه يه كه رژيم له ناو زه لكاو يكدا چه قيوه و بو رزگار كردنى خو ي



به ژههراوی کردنی کچان شالوی ترس و تۆقاندن ناو کۆمه‌لگا به‌رپا ده‌کهن. تا به‌و ترس و تۆقاندنانه ئوتۆریتیه‌ی خۆیان له‌ناو کۆمه‌لگادا بزمارکوت بکه‌ن. واتا مه‌یل و ئاراسته‌ی کچان که به‌ره‌و شوپشی ژن ژبان ئازادیه‌ی به‌ره‌و مه‌یلی کۆیله‌تی و تۆپه‌کانی ده‌سه‌لات بگۆرن. بۆیه‌ رژیم به‌ ژههراوی کردنی کچان ده‌یه‌وویت ئیران وه‌رگه‌رینیتنه‌ دوورگه‌ی ترس و وه‌حشت و به‌ وه‌رگه‌راندنی خۆیندنگا بۆ چالوی ترس و تۆقاندن و به‌رپا کردنی گرده‌لوولی شه‌پری تاییه‌ت، سه‌رکه‌وتنی به‌ سه‌ر کۆمه‌لگا رابگه‌یه‌نیت. له‌کاتیکدا رژیم حیسابی ئه‌وه‌ی نه‌کردوه، شوپشی ژن ژبان ئازادی که به‌ پێشه‌نگایه‌تی ژن و جوان و به‌شداری سه‌رحه‌م گه‌لانی ئیران به‌رپۆه‌ ده‌چیت، تیکشکاندن و له‌باربردنی چالوو و دوورگه‌ی ترسه‌. به‌لگه‌ی حاشا هه‌لنه‌گری ئه‌وه‌ش به‌شداری مندالانه‌ که ئیدی ترس و له‌رزبان له‌و رژیمه‌ خۆفناکه‌ نه‌ماوه. هاوکات سه‌رحه‌م پیکهاته‌کانی کۆمه‌لگا به‌ هۆگری و چاونه‌ترسییه‌وه‌ به‌ره‌ لووتکه‌ی ئازادی ریده‌پییون و ناگری شوپش گه‌شاوه‌ و پر تینتر ده‌کهن.

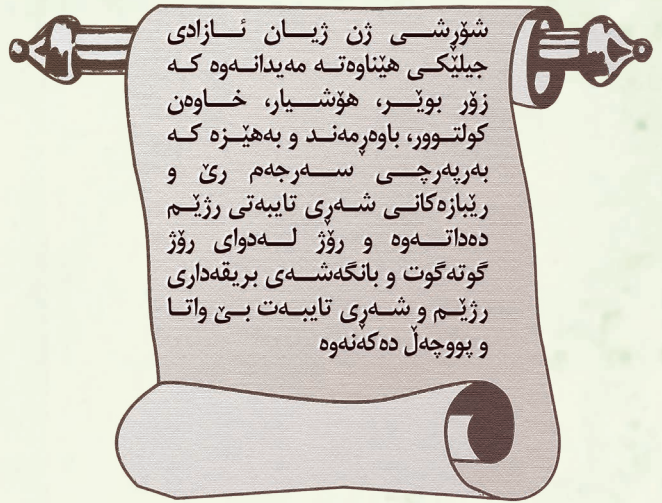
رژیم له‌پیناو تۆله‌سه‌ندنه‌وه‌ له‌ ژنان، کچان و پیکهاته‌کانی کۆمه‌لگا له‌هیچ جوژه‌ ئه‌شکه‌نجه‌ و کرده‌وه‌ی تیرۆریستی درێغی نه‌کردوه. مۆره‌کانی شه‌پری تاییه‌تی رژیم له‌ناو شه‌قامه‌کاندا به‌ هه‌رپه‌مه‌کی هێرش و په‌لاماری سه‌ر خۆپیشاندهران ده‌ده‌ن. به‌ زه‌بری چه‌ک حیجابی زۆره‌ملی به‌ سه‌ر ژنان ده‌سه‌پینن. له‌گرتن، بریندارکردن و کوشتنی هاوڵاتیان ده‌سه‌ت ناپارێزن. بۆیه‌ به‌ رینگای گرتن و زیندانی کردن ده‌یه‌وویت ناگری شوپش دا‌هه‌رکینیت. تا به‌ بلاو کردنه‌وه‌ی ترس و تۆقاندن کۆبوونه‌وه‌ جه‌ماوه‌یه‌کانی گه‌ل و کۆمه‌لگا بلاوه‌ پێ بکات. ته‌نانه‌ت ره‌حم به‌ دایکێکی ٧٠ سالان ناکات و راپنجی گرتووخانه‌ی ده‌کات. پێشه‌نگه‌کانی کۆمه‌لگا ده‌ستگیر و به‌ تۆمه‌تێکی ناره‌وا سزایان به‌ سه‌ردا ده‌سه‌پینیت. گۆشه‌گیری توندیان له‌سه‌ر به‌رپۆه‌ ده‌بات و له‌هه‌ر جوژه‌ مافی سه‌ره‌تایی بێ به‌شیان ده‌کات. تاییه‌ت بۆ

به‌ دار و دیواردا ده‌دات و ده‌یه‌وویت گه‌ل و کۆمه‌لگاش له‌ ناو ئه‌و زه‌لکاوه‌دا نه‌غرۆ بکات. به‌لام کۆمه‌لگاش بۆ رزگاربوون له‌و زه‌لکاوه‌ به‌ پێشه‌نگایه‌تی ژنان شوپش‌یکیان به‌رپا کرد. هه‌موو چین و پیکهاته‌کانی کۆمه‌لگاش به‌ هۆگریه‌وه‌ په‌یوه‌ستی ئه‌و شوپشه‌ بوون. واتا عه‌قلیه‌تی ئازادی ژن چینگه‌وه‌ی عه‌قلیه‌تی ده‌سه‌لاتداری و پیاوسالاری رژیم ده‌بیت. ئه‌وه‌ش به‌ واتای مه‌رگی رژیمه‌، که ئه‌مپرۆ رژیم له‌و راستیه‌ی تۆقاوه‌ و بۆ چه‌واشه‌کردنی بابته‌که‌ شوپش و به‌رخودانی نه‌به‌زانه‌ی گه‌لان و ژنان له‌بابه‌تی حیجابی زۆره‌ملی دا قه‌تیس ده‌کات. واتا به‌و شه‌په‌ ده‌یه‌وویت وه‌ز و توانای گه‌ل و کۆمه‌لگا له‌بار به‌ریت و ماته‌وزه‌ی گه‌ل و کۆمه‌لگاش ئاراسته‌ی ناو تۆپه‌کانی ده‌سه‌لات بکات. به‌و شتیه‌یه‌ ئیراده‌، مۆزالی، رۆحیه‌، ئیراده‌ و هه‌ستی کۆمه‌لگا به‌ ئامانج ده‌گریت.

رژیم به‌ ژههراوی کردنی کچانی گه‌نج ده‌یه‌وویت ئامانج‌یکێ سه‌ره‌کی شه‌پری تاییه‌ت بپیکت. ئه‌ویش بێ کاردانه‌وه‌ هێشتنی پێشه‌نگه‌کانی شوپشه‌. زیه‌نیه‌تی رژیم به‌و شیوه‌یه‌ که تا په‌رچه‌کرداره‌کانی کۆمه‌لگا بێ کاریگه‌ر نه‌کات، ناتوانیت شوپش دا‌هه‌رکینیت. بۆیه‌ ئه‌مپرۆ په‌له‌پینته‌کی شه‌پری تاییه‌ت به‌ره‌و کچانی گه‌نج راکیشاوه‌. واتا ناشی هارینی ئیراده‌ و باوه‌ری ده‌ربازی ناو خۆیندنگاکان بووه‌. چون رژیم له‌بوا‌ری ئایدۆلۆژییه‌وه‌ تووشی دارمان و نابووتی بووه‌، له‌به‌ر ئه‌وه‌ی ده‌یه‌وویت به‌ زه‌بری چه‌ک و چۆل به‌رگری له‌ناوه‌نده‌کانی تواندنه‌وه‌ و داگیرکه‌ری مێشک بکات. له‌کاتیکدا به‌ پێچه‌وانه‌ی پیلان و به‌رنامه‌کانی رژیم له‌ئه‌مپرۆدا خۆیندنگاکان وه‌رچه‌رخاونه‌ته‌ مه‌لنه‌ندی شوپش. بۆیه‌ رژیم به‌ دوور له‌هه‌موو پێوه‌ره‌کانی مافی مۆرفا په‌لاماری سه‌ر کچانی گه‌نج ده‌دات و له‌ناو زه‌لکاوی ده‌سه‌لاتدا غه‌رقیان ده‌کات. واتا رژیم شه‌پری بێ قورالی، بێ په‌رنسیب، بێ یاسا و دیسپلین له‌دژبان به‌رپۆه‌ ده‌بات. ئه‌وه‌ش راگه‌یاندنی شه‌پری فیره‌هه‌ند و به‌رفراوانه‌ که ته‌سه‌لیم وه‌رگرتنی ره‌ها، به‌ چۆک دانان و قێکردنی کچانی گه‌نج و ژنانی به‌ ئامانج گرتوه‌. ئه‌وه‌ش فه‌لاکه‌تێکی مه‌زن و مه‌ترسییه‌کی جیددییه‌ که به‌رپرسیاری رژیم لێی به‌رپرسیارن.

له‌کاتیکدا که خۆیندنگاکانی کچان بوونه‌ته‌ مه‌یدانی شه‌پ و رۆژانه‌ به‌ ده‌یان کچ له‌شار و ناوچه‌یه‌کی جیاوازی ئیرانه‌وه‌ راگوێزی نه‌خۆشخانه‌ ده‌کری‌ و به‌لگه‌ و دیمه‌نه‌کان بۆ رای گشتیش ئاشکرا کران. سه‌ره‌رای ئه‌وه‌ش ناوه‌نده‌کانی شه‌پری تاییه‌تی رژیم حاشا له‌و کرده‌وه‌ چه‌په‌له‌یان ده‌کهن. ته‌نانه‌ت کچانی گه‌نج به‌ کۆمه‌لێک به‌رچه‌سپ و تاوانی بێ بنه‌ما تۆمه‌تبار ده‌کهن. واتا به‌و درۆ و ده‌له‌سانه‌ راستیه‌کان چه‌واشه‌ ده‌کهن. چون ده‌زگا تۆقینه‌ره‌کانی رژیم





شۆرشى ژن ژيان نازادى
جىلىكى ھىناۋەتە مەيدانەۋە كە
زۆر بوپ، ھۆشيار، خاۋەن
كولتور، باۋەرمەند و بەھىزە كە
بەرپەرچى سەرچەم رى و
رېيازەكانى شەرى تايبەتى رۇژىم
دەداتەۋە و رۇژ لەدۋاى رۇژ
گۈتە گۈت و بانگەشەى بىرقەدارى
رۇژىم و شەرى تايبەت بى واتا
و پوچەل دەكەنەۋە

ئەشكەنچە و تۇقاندن تا بە مەكىنەى ئەشكەنچە، شۆرشىگىر
و تاكە دژبەرەكانى خۇى دەستەمۇ و تىكېشكىنېت. ئەۋەش
ۋەك ئامېرىكى شەرى تايبەت لەدژى شۆرشى ژن ژيان
ئازادى بە كار دەبات. بۇيە رۇژىم زىندانى كىردەتە ناۋەندى
تەسلىم ۋەرگرتن، تىكشكاندى ئىرادە و شكۇ و كەرەمەتى
مرۇف. فەتخ كىردى زېھنى تاكەكانى كىردەتە ئامانچ. لەو
پىناۋەدا ئەمىرۇ رۇژىم بە بەرزكردنەۋەى رىژەى لەسېدارەدان
دەبەۋىت شەپۇلى تورپەى شۆرشى گەلان دابەزىنېت.
لەكاتىكدا شۆرشى ژن ژيان نازادى دەرکەۋتتى ئەۋەتەۋە
كە وزە و ھىۋا بە ھەر تاكىكى نازادىخۋا بەخشىۋە.
لەبەر ئەۋەى ئىدى نە زىندان، ئەشكەنچە و لەسېدارەدان
دەتوانېت بەربەست و لەمبەر لەبەردەم شالۋى شۆرشى ژن
ژيان نازادى درووست بىكات. چۈن ئەۋ شۆرش سەرچەم
فرت و فېل و دىۋە شارۋەكانى رۇژىمى ھەلداۋەتەۋە و
دەمامكى راستەقىنەى رۇژىمى دامالېۋە.

لەلايەكى دىكەشەۋە ئەۋ شۆرش دىۋىكى دىكەى شەرى
تايبەتى مۇدپىنېتەى سەرمايەدارى داماللى كە كۆمەلگا لەناۋ
چاۋەروانىدا قەتېس دەكات و تاك و كۆمەلگاىكى بى ئىرادە
و گوپرايەل دەخولقېنېت. ئەۋ شۆرش سەرچەم ئەۋ پىرۇژە
و جارنامانەى كە ئىرادەى كۆمەلگا بە خۇ دەبەستەنەۋە و
كۆمەلگا لەچەمكى پاراستن و خۇبەپۇۋەبەرى و ئىرادەبۈۋن
بە دوور دەخەن، بى واتا كىرد. بۇيە ھەر پىرۇژە و پىلانېك
كە خىزمەت بە ناۋەندەكانى شەرى تايبەتى رۇژىم بىكات
و بوارى زېھنى و كولتورى ئەۋ شەپە پتەۋتر بىكەن،
دەكەۋىتە خانەى نەپارانى شۆرشەۋە. كۆمەلگاى بە پىى
ئەۋە ھەلۇپىست دەنۋىنېت. تايبەت ئەۋ جارنامانەى كە
پشتيان بە ئىرادەى گەل و كۆمەلگا نەبەستېۋو خىزمەت
بە ناۋەندەكانى شەرى تايبەت دەكەن. چۈن ئەۋەش
لەچۈرچىۋەى بى ئىرادەكىرن، بى باۋەرى و بى ھىۋاى ناۋ
كۆمەلگا بە نەجام دەبېت.

بۇيە شەرى تايبەتى رۇژىم لەدژى گەل و كۆمەلگا ئىدى
ناتوانېت بە دللى دەسەلات بسوۋرېت. چۈن شۆرشى ژن
ژيان نازادى كۆمەلگاى بە سەرچەم جىۋاۋىزەكانىۋە ھىنايە
لاى يەك. گەل و كۆمەلگاى ئاشناى پارادېگما، ئايدۆلۇژى
و فۇرمىكى ژيان و تىكۇشان كىرد كە سەرچەم پىلانەكانى
شەرى تايبەت پوچەل دەكاتەۋە. بۇيە بەھىزەتېن چەك
لەبەرەمبەر ئەۋ شەپە تايبەتەى رۇژىمدا خۇرېكخىستىن كىردى
گەل و كۆمەلگاى. ھاۋاكات برەۋانى تىكۇشانى ئايدۆلۇژى،
فەلسەفى و كۆمەلەيتەى لەسەر ھىلى سى تىكۇشانە كە
پشت ئەستورە بە ئىرادەى گەۋەھەرى ژن و دەتوانېت
گورزىكى جەرگېر لەۋ پىلانەى رۇژىم بدات.

ژمارەيەكى بەرچاۋ لەپىشەنگەكانى شۆرش سىزى سېدارەدانى
بىرپوۋتەۋە. تا حەلقەى بەرخودانى شۆرش سىست و لەيەك
دابېرېنېت. واتا بە درووست كىردى ئەۋ كەش و ھەۋايە و
بابەتى لەسېدارەدان ترس و تۇقاندن ناۋ كۆمەلگا بەر بلاۋ
دەكەن.

لەلايەكى دىكەشەۋە بە رېگەى دانپىدانانەۋە (ئىعتىراف
گىرى) بى ھىۋاىى و بى باۋەرى ناۋ كۆمەلگا درووست
دەكات. واتا ئىدى كۆمەلگا بىرۋاى بە پىشەنگەكانى شۆرش
نەمىنېت و كۆمەلگا لەناۋ بى ھىۋايدا بە بارمتە بىگىرېت.
بۇيە سىنارىۋى دانپىدانان چەپەتېن شىۋەى شەرى تايبەتى
رۇژىم لەدژى گىراۋانە. لەبەر ئەۋەى رۇژىم بەردەۋام بەۋ
شىۋەيە ھەۋلى داۋە ئىرادەى تاكەكان تىكېشكىنېت و
لەپالېشتى جەماۋەرى بى بەرى بىكات.

ھەر چەند شۆرشى ژن ژيان نازادى بۇ خۇى لەدژى
سەرچەم چەمكەكانى شەرى تايبەت ۋەك؛ رازاندن،
خوماركىرن، بى كولتورى و بى ھىۋاىيە. چۈن شۆرشى ژن
ژيان نازادى جىلىكى ھىناۋەتە مەيدانەۋە كە زۆر بوپ،
ھۆشيار، خاۋەن كولتور، باۋەرمەند و بەھىزە كە بەرپەرچى
سەرچەم رى و رېيازەكانى شەرى تايبەتى رۇژىم دەداتەۋە و
رۇژ لەدۋاى رۇژ گۈتە گۈت و بانگەشەى بىرقەدارى رۇژىم و
شەرى تايبەت بى واتا و پوچەل دەكەنەۋە.

بۇيە رۇژىم لەھەنگاۋىكى دىكەى شەرى تايبەت بابەتى
لەسېدارەدانى ھاۋلاتيانى خىستوۋتە رۇژەف و بە بى
رەچاۋگرتنى مافى مرۇف و پىۋەرە مەۋىيەكان رۇژانە بە
تۆمەتى ھەبەستراۋ ھاۋلاتيان لە سېدارە دەدات. بە بى
ئەۋەى گوئ لەدەنگى نارازى شەقام و رىكخراۋەكانى مافى
مرۇف بىگىرېت. لەلايەكى دىكەشەۋە رۇژىم بەندىخانە ۋەك
گەۋەرەتېن مەكىنەى ئەشكەنچە لەدژى گەل بە كار دەبات.
تايبەت رۇژىم ئەۋ ناۋەندەى كىردەتە مەلئەندى سەرەكى

شهید

نام و نام خانوادگی: مهرداد رحیمیان

کد سازمانی: آرام سیروان

محل شهادت: زاپ

سال شهادت: ۲۰۲۲

شهید

نام و نام خانوادگی: محمد ملکی

کد سازمانی: کاروان هورام

محل شهادت: مناطق حفاظتی مدیا

سال شهادت: ۲۰۲۳

شههیدان ههوینی بهردهوامی شوړین

حهقی باشوری



و جوانیبهوه، هه موو خراپی و پیسی فیل و نا نه خلاقى و دوو پروویهکانى سیستهمى سه رمايه دارى له خوى پاک کردوتهوه. پروناکى ژيانى له خويدا کو کردوتهوه و بهردهوام له نيو دلى مرؤف و کومه لگاکاندا ده دره وشیتتهوه و له نه نجامدا به و تيشکه گه یشتوه به حه قیقهت.

شههیدان به بویری و قارهمانى خویمان و راهوستانیان له بهرامبه ر سیستهمى ده سه لاتداری درووستکه رى کو یلایه تی و نه فامى و بهرامبه ر (سیستهمى سه رمايه دارى قکره که بهردهوام به رههم و په نجى کومه لگا نه خوا و کومه لگا و زهنى تاکه کان پارچه ده کات)، پئی سه رکه وتیان پیشاماندا و پیمانان گووت که ده توانین رزگارى به ده ستیپین و نازادى مسؤگه ره. له راستى شههیدان فیداکاریه کی بهردهوام و بن سنور هه یه و ئافراندى پاکى و پیروزی هه یه و به خوینى خویمان واتای ژیانان نه خشاندهوه.

له مرؤدا گه لان و به تايهت گه لى کورد زور باش له و راستیبه گه یشتون که نه گه ر ژيانىکی نازاد به دیهاتبیت به

شههیدان له مردندا ژيان و له کیمیایى و خنکانا هه ناسه و له دهنگى توپ و بؤردومانا نارامى و له زندانا نازادى دینن، له بیدهنگیا هاوارى رزگارین و له شهوه زهنگا ناسوى روون و له گه ل هه ولى سرپنه وه و نکولیکردنا میژوو ده خولقینن و به بلیسه ی ناگرى دلیان تاریکی رانه مالن. ههروهک چوون گوول و بولبول؛ ته فگه رى ئاپویى و گه ل؛ روح و جهسته به یه که وه شادن و واتا ده به خشن. شههیدانیش هوگر و شهیدای نازادین و گیان له سه ر ده ستانه بو گه یشتن به حه قیقهت و پروناکى و عه شقى راسته قینه ی ژيان تی کو شانیان کردوه.

شههید روح و گیانى میژوو و هه ناسه ی کلتوره و خوینى رووباره و نازابه تی و فیدایى بوونه که ی گه ل و گه ریلایه و ناوى کوردستانه.

شههید نه وه بوونه یه که له تايه تبونى خوى ده رکه وتوه و بووه به هى گه ل و مرؤفایه تی. هه لگرى گه وه ره رى مرؤفى بالایه له رووی پاکى و خاکیبوون و ساده یی

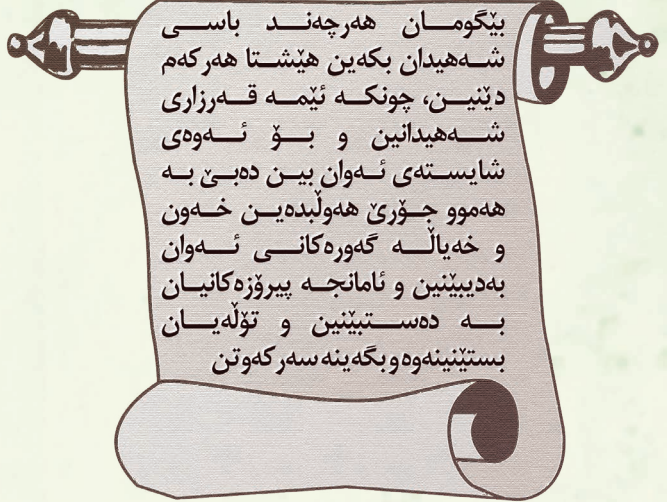
هه‌ریۆه ده‌بی ناپاکیان لۆ نه‌که‌ین و به‌ گوڕ و تینکی زیاتره‌وه تا به‌ده‌سته‌پێانی ئازادی و دیموکراسی په‌ره به‌ تیکۆشان و خه‌بات به‌دین.

بیگومان هه‌رچه‌نه باسی شه‌هیدان بکه‌ین هه‌شتا هه‌رکه‌م دین، چونکه ئیمه‌ قه‌رزاری شه‌هیدان و بۆ ئه‌وه‌ی شایسته‌ی ئه‌وان بێن ده‌بی به‌ هه‌موو جوړی هه‌ولبده‌ین خه‌ون و خه‌یاله گه‌وره‌کانی ئه‌وان به‌دییین و ئامانجه پیرۆزه‌کانیان به‌ ده‌ستبێن و تۆله‌یان بگه‌ینه سه‌رکه‌وتن.

ئه‌وه‌ی که‌وا له‌ مرۆف ده‌کا به‌رده‌وام به‌ هیوا و به‌ مۆرāl و به‌ مه‌عنه‌ویات ژیان بکا و هه‌میشه له‌ هه‌ولدان و تیکۆشاندا بێ و ئومیدی به‌ داها‌توو هه‌بێ، له‌ فه‌لسه‌فه‌ی ته‌فگه‌ری ئاپۆیی و شه‌هیدانا (یان سه‌رکه‌وتن یان سه‌رکه‌وتن) و (یان ئازادی یان ئازادی)ه، که‌ فه‌لسه‌فه‌ی ژیا‌تیکی شکۆمه‌ندمان نیشان ده‌دات بۆ ئه‌وه‌ی بگه‌ین به‌ بالایی و سه‌رفرازی.

رێبه‌ر ئاپۆ له‌ باسی شه‌هیدانا ئه‌لێ: «ئه‌وان، شه‌هیدی ژیان، شه‌هیدی شه‌ره‌ف و ناموسن، شه‌هیدی کورد کوردستان، ئه‌وه‌ی ژیان ده‌کا شه‌هیدان، ئه‌وه‌ی مردووو ئیمه‌ین. ژیا‌تیک له‌ ده‌ره‌وه‌ی ریا‌زی شه‌هیدان، بۆ ئیمه‌ حه‌رامه‌».

ئه‌و هه‌فالانه له‌ کاتی ته‌نگانه و ئیشی گه‌وره‌دا شه‌هید بوون، که‌وابوو با لێیان خاوه‌نده‌رکه‌وین. مرۆف نه‌لێت مردوون. هه‌بوون و ژیا‌تی من بۆ تۆله سه‌ندنه‌وه‌ی ئه‌وانه، بۆ پیکه‌پێانی ئاوات و ئامانجی ئه‌وانه. من له‌ سه‌ر هێلی شه‌هیدان ده‌بم هه‌تا ئامانجی ئه‌وان پیکدێنم. دلنیا‌م که‌ ئامانج و ئاواتی ئه‌و شه‌هیدانه پیکدێت و سه‌رده‌که‌ون».



بیگومان هه‌رچه‌ند باسی شه‌هیدان بکه‌ین هه‌شتا هه‌رکه‌م دین، چونکه ئیمه‌ قه‌رزاری شه‌هیدان و بۆ ئه‌وه‌ی شایسته‌ی ئه‌وان بێن ده‌بی به‌ هه‌موو جوړی هه‌ولبده‌ین خه‌ون و خه‌یاله گه‌وره‌کانی ئه‌وان به‌دییین و ئامانجه پیرۆزه‌کانیان به‌ ده‌ستبێن و تۆله‌یان بگه‌ینه سه‌رکه‌وتن.

خوینی شه‌هیدان و ژیا‌تی ئه‌وان ئاوابوو. هه‌ریۆه گه‌ل هیز و باوه‌ری له‌ شه‌هیدان ده‌گرێ و ده‌بیته‌ هیوا و ناخ و گه‌وه‌ری خۆی تیدا ده‌بینێ، شه‌هید وه‌ک مامۆستا و رێبه‌ری خۆیان داده‌نێن و خاوه‌ن لێی ده‌رده‌که‌ون و ژیا‌تی شه‌هیدان بۆخۆیان به‌ بنه‌ما ده‌گرن و ناوی شه‌هیدان له‌ مندا‌له‌کانیان ده‌نێن به‌ یادی ئه‌و رۆله دلێر و ئازایانه‌ی که‌ گیا‌تی خۆیان بۆ نیشتمان و گه‌ل و مرۆفایه‌تی به‌ختکردوو. بۆ ئه‌وه‌ی به‌رده‌وام له‌ یادگایاندا مێینه‌وه و نه‌وه‌کانی دوا‌رۆژیش هه‌مان خاسیه‌ته‌کانی ئه‌و شه‌هیده به‌رزانه بن. دایکان و باوکان و کۆمه‌لگا به‌ ناوه‌پێانی ئه‌و مندا‌لانه به‌ مه‌عنه‌ویاتی ئه‌و شه‌هیدانه ده‌ژین و شاد ده‌بن. ئه‌و مندا‌لانه‌یش ئیتر له‌ مندا‌لی دایک و باوکیک ده‌رده‌چن و ئه‌بن به‌ هی کۆمه‌لگایه‌ک، گه‌لیک و جیهانیکی و ئاماده‌ن بۆ ئازادی خه‌بات و تیکۆشان بکه‌ن.

رێبه‌ر ئاپۆ ئه‌لێ: «به‌ بیره‌پێنانه‌وه‌ی شه‌هیدان به‌ وه‌بیره‌پێنانه‌وه‌ی سه‌رکه‌وته‌».

ئه‌مرۆ له‌ شو‌رشی «ژن ژیا‌ن ئازادی»دا له‌ ئیران و رۆژه‌لاتی کوردستان ده‌بینین گه‌لان به‌ هه‌موو شیوا‌زیک خاوه‌ن له‌ شه‌هیدان ده‌رده‌که‌ون و مه‌زاری شه‌هیدان ده‌بیت به‌ شوینی نوێکردنه‌وه‌ی په‌یمان و به‌لێنی تا سه‌رکه‌وتن نه‌سه‌روتن ده‌دن. ده‌یکه‌ن به‌ هه‌وینی ئازادی فکری و جه‌سته‌یی و درێژه به‌ تیکۆشان و خۆپرا‌گری ده‌دن له‌ به‌رامبه‌ر سیسته‌می کۆماری سێداری ئیران که‌ به‌ خوینی رۆله‌کانی ئه‌م نیشتمان و گه‌لان تینه‌وه، گه‌لیش به‌ خاوه‌نده‌رکه‌وتن له‌ شه‌هیدانی ئه‌م شو‌رشه سه‌لماندوو په‌تی که‌ نه‌ چه‌وساندنه‌وه و به‌ کۆیله‌کردن و ژن کوشتن و کۆلبه‌ر کوشتن و دزی و گه‌نده‌لی و توندوتیژی، نه‌ به‌ له‌سێداره‌دان و ناوزرا‌ندنی شو‌رشگێران، گه‌ل له‌ داواکردن و سه‌ندنی مافه په‌واکانی ناکشیتته‌وه و دادپه‌روه‌ری و ئازادی و یه‌کسانی ئه‌وئ و پێشه‌نگی ژنان و جوانانی ئه‌وئ که‌ هه‌ر رۆژ له‌ گو‌رپانه‌کان گیا‌تی شیرین و پیرۆزی خۆیان به‌خته‌که‌ن.



شەھید کاروان

رەنجدەریکی شۆرشگێر و شۆرش بوو

هاوڕێی شەھید



گەوره ببوو و کەسایەتیهکی ولاتپارێز و نیشتمانپەوهرێکی لێ بهرهم هێنابوو. کاتیکی دەکەوتە ناو قوڵایی کارهوه زیاتر لهوهی ههست به ماندوو بهتی بکات پهلێ دههواپشت و بالی دهکردهوه، وهکو ههڵوکانی دالاهۆ ئهوهنده حهزی له بهرزایی بوو و ههمیشه بهرزهفر بوو. ههفال کاروان نهک کاریکی دهیوویست لهساتیکه چهند کاریکی بهیهکهوه راپهڕینییت. ههرحهنده کارهکهی گهورهتر دهبوو، دلخۆشتر و بهعەشقیکی مەزنترهوه رووی لهو کاره دهکرد و بهردهوام لهناو خهباتدا بوو. ئهوهنده سهرقالی کار و تیکۆشان و خهباتی ریکخستنی دهبوو، هیچ بیری له ژانی تاکه کهسی خۆی نهدهکردهوه و بهردهوام له خزمهتی گهل و تهفگهردا بوو، ههتا کاتی شههیدبوونیشی هیچ کاتیکی نهخۆشی جهستهی خۆی باس ناکرد و نهیکرده بهر بهست لهبهردهم بهرهوپیچوونی خهبات و تیکۆشاندا و بهلکوو زیاتر ههلهوهی راپهڕاندنی کاره ریکخستنییهکان بوو. ئاخوتن و کرداری یهک بوو. واتا لهگهڵ ئهوه بوو که دهبیست مرۆف لهئاستی ئهوه سۆز و پهیمان و بهلێنانه دا بێ که پێش ههر کهس بهکەسایهتی خۆی، و شههیدان و ریهرتیداوه و بهو ئەندازیهش خاوهن لهئاخوتنهکان و بانگهشهکانی خۆی دهکرهویت. پێوانهکانی ریکخستنی بۆ خۆی دهکرد به پلێکانهیهک بۆ ههڵکشان بهسهر تهنگ و چهلمهکاندا. بهراستی ههفال کاروان بهر بهستی نهدهناسی و هیچ بهر بهستی نهیدهتوانی لهو کارهی دهستی پێ کردوه ساردی بکاتهوه. تاقهتپروکیترین کارهکانی وهکو

شههید کاروان ههفالیکه گهنج و خۆنهویست و شۆرشگێر و تیکۆشهریکی رەنجدهر و کەسایەتیهکی بهتوانا و خاوهن وره بهرزی شۆرشگێری بوو. سیمبۆلی ههفالیتی رینگا و ژیان بوو. بهلی بۆ ههفال کاروان تهنا؛ سهرهتایهک بهس بوو بۆ ئهوهی دهستی پێ بکات، تا کۆتایی دهچوو. که دهستی به کاریکی دهکرد، موممکن نهبوو دهستی لێ بشوات و تا ئهجامیکه سهرکهوتوو نهانی لی بهرهم نههینابا دهستی لێ بهرنهدهدا. بۆیهش ههر سهرهتایهکی دهکرده دهرفتهیک بۆ سهرکهوتن.

ههفال کاروان ههروامی جهنگاوهریکی سهرخستن و سهرکهوتن بوو لهکار و ژانی ریکخستن و بهپارتی بووندا. له پاشخانیکهوه هاتبوو که سهرچاوهی رهنج و کۆلنهویستی گهلی رهنجدهرن، بۆیهش ماندوو بوون بهلايهوه نهک هیچ بهلکو لهوه زیاتر خهباتی دهکرد و هیچ بهر بهستیکی نهدهناسی. ئهوهنده به حماس و لێزانیهوه رووی لهکاره ریکخستنی و رۆژانهیهکان دهکرد وهکو ئهوهی که سهرمهستی ژيانه و ههموو بواریکی ئهم ژيانه لهناو ئەنگۆستانی دهستی و مستهکۆلهی زهمندا گرتوووه و دهیهویت بهجوانترین رهنگهکانی سروشت و بهجوانترین ئاواز و مۆسیقا جیهانیهکان بپرازینتتهوه.

باوهری بهوه هینا بوو که رهنجدان ئاوینهیهکی ژيانه و جوانیهکانی مرۆف وهکو ئهوهی هیه دهریدهخات. بۆیهش هیچ کاتیکی ههستی بهماندوو بهتی نهدهکرد. عاشقی کارو رهنج بوو. ئهوه چاندهی که ههر لهمندالیهوه لهگهڵیدا

له كه ساپه تي خويدا بونيادي نابوو، ته نيا قه لايه كه نه بوو بؤ خؤ پاراستن و ره نجى جه سته يى و فيزيكى؛ به لكو له كاره هزرى و ريځخستنيه كانيشدا هاوتاي به ناساني نه ده بيتر. هيزى پؤلايين و قه لايونوه كه شى له ووهه سرچاوه ده گريت. هزر و زانست و فلهسه فهى ريته رايه تي و كار و بارى كردارى و ريځخستنى ده كرده يه ك و وهها هه نگاوى بؤ پيشه وه هه لده هينا.

شه هيد كاروان؛ كه ساپه تيه كي هيمن، به لام قولل و تيگه بشتوو و ليزان له پيوان و هزرى ريهر ئاپؤ بوو. خاوهن پرهنسيپ و ديسپلينيكي كاري بوو. شهو و روژى وه كو زمه نى كار ده بينى و كار كردن وه كو به شيك له سروشتى كه ساپه تي وا بوو. مروفيكي رهنجدهر و خاوهن كه ساپه تي بهرز بوو له رووى به جيته پيوانى پيوانه نه خلاقيه كاني ريځخستنه وه.

هه قال كاروان خه باتكار و كادريكي به توانا و تيگه بشتوو بوو كه ماوه يه كي دوور و دريژ له گوره پاني راگه باندنى ئازاددا نه رك و بهر پرسياريه تي شورشگيپي له نه ستؤ بوو و وه كو شهرفانيكي ريگاي حه قيقه ت خؤى كردبووه پرديك بؤ گواستنه وهى قاره مانپتي و شهري رووبه روو بوونه وهى گه ريلاكاني نازادى كوردستان و سه رازان و گروهه چه ته كاني ده ولته تي خو پيتمزي تورك و نه ردؤغانى داعشى.

شه هيد كاروان، شه هيد مه زلوم دؤغان و غوربه ت على نه رسؤزي وه كو مه كتبه يى حه قيقه تي راگه باندنى ئازاد كردبووه بنه ماي تي كؤشاني كاري راگه باندنى خؤى. بؤيه له كاري راگه باندندا كات و ساتى نه دناسى و بهروحي شهرفانيكي بهر هه كاني شهري نه ركي كادريكي شورشگيپي راده پيراند كه ئاوازي لووله ي چهك و پيئوسى ده ستي راگه باندنكار يكي ئازاد خاوهن يهك روح و يهك ئامانچ

خؤشترين كاته كاني ژياني بؤ خؤى ده بينى. له سه ختترين هه لومه رجه كاندا، وره و هيزى ده به خشيه وه به ده وروبهر و به هه قالانى و به پيكه نينه وه ده يگوت؛ مادام ئيمه ليره ين و بووغان هه يه، هيج كار و نه ريك نه نييه كه پيكه پيئاني ناموممكن بيت.

بير كردنه وه و قسه كردن و هه لسووكه وتى هه قال كاروان وه كو يهك وا بوو. له نيوان پيكه پيئان و ئاخوتندا مه ودايه كي بؤ لومه كردن و كه مه پيئان نه ده هيشته وه. له ژياندا بئ چاره بوون و ده سته وه ستان نه ده مايه وه و باوه پري به و رهنج و ماندوو بوونه بوو كه به نه رقه ي نيوچاوانى بؤ سه رخنه ده پرشت. به كيك له تايبه تمه ندييه به رجه سته كاني هه قال كاروان له ژياني ريځخستنى و كاروخه باتى شورشگيپيدا، خاوهن كه ساپه تيه كي بهرز و گه وهه رى بوو. له دلته وه باوه پري به وه هيتابوو كه سه ركه وتن به رهنج و ماندوو بوونى هه ميشه يى و بئ پسانه وه ئيمكاني پيكه پيئان و په ره سندن به خؤيه وه ده بينيت. بؤيه ش سلى له كاره زه حمه ت و تاقت پروكينه كان نه ده كرده وه. به ده ردانى نه رقه ي نيوچاوانى، هه ستت ده كرد كه خؤى به شه رمه نده ده زانى كه هاوشانى هه قالى سه نگره ره كاني به رخؤدان سينه ي نه كردؤته قه لغان و شه ته كي جانتاكه ي نه داوه و توندوتوولى نه كرده بؤ نه وهى چهك و جبه خانه يه كي زه لاج له شان بكات و به وه چهك و جبه خانه يه، وه كو هه وره بروسكه به نه عره ته وه په لامارى ناو دلى دوژمن بدات و به هه موو هيزيه وه دل و ده روونى زيه نيته تي فاشيست په رستانى ده ولته تي تورك پارچه پارچه بكات و له هه ناوه وه هه ناسه يه كي قولل به گه وره ي رهنج و ماندوو بوون و فيدايوونى هه قالانى سه نگره رى به رخؤدان هه لمزيا.

هه قال كاروان بؤ نه وهى له كاريكي ريځخستنى دا به شدار بيت، پيئوستى به بير كردنه وه نه بوو، مادام نه وه كاره كاريكي ريځخستنييه، هيج جياوازيه كي بؤى نه بوو كه نه وه كاره چييه و له كوئيه. بؤ هه موو گوره پان و كاريك به بئ هيج دوو دليه ك ناماده بوو و چهك و كؤله پشته كه ي له سه ر شان داده نا و ريگاي ده گرتبه ر. شورشگيپي فيدايى بوو. ته نيا هه ندئ ده رفه ت به س بوو بؤ نه وهى خؤى ته يار كات. زؤريك له هه قالان هه ميشه هيوايه تيان نه وه بوو كه له وه گوره پانه ي نه وانى تي دا كاري ريځخستنى ده كه ن، هه قال كاروانيان له گه لدا بئ. نه وه باوه ريه ي له نيو هه قالانىدا به ده سته پيئابوو كه هه ر هه قاليك ده يتوانى به ناسانى له كاته هه ستياره كاني شهري و تي كؤشان و ژياندا پشتى پئ به ستن. هه قال كاروان وه كو قه لا و پالپشت و ته واو كه رى هه ر كاريك بوو. نه وه قه لايه ي هه قال كاروان

هه قال كاروان بؤ نه وهى له كاريكي ريځخستنى دا به شدار بيت، پيئوستى به بير كردنه وه نه بوو، مادام نه وه كاره كاريكي ريځخستنييه، هيج جياوازيه كي بؤى نه بوو كه نه وه كاره چييه و له كوئيه. بؤ هه موو گوره پان و كاريك به بئ هيج دوو دليه ك ناماده بوو و چهك و كؤله پشته كه ي له سه ر شان داده نا و ريگاي ده گرتبه ر



بن. بۆيش ههميشه به عشق و ئهوين و دلسۆزيه كي شۆپشگيرانه خهباتي راگه ياندىنى وهكو ئه وه دهنگه دهگرته دهست كه له لولهي چهكي ههقالانى بهرهكانى شپره وه دههاته گوئ.

ههقال كاروان هيواي وابوو كه رۆژيك زووتر دهستى بگاته هه موو مندا لانى ههورامان و بهتاييه تى مندا لانى ئه وه گونده ي لى له دايبكووه و له سه ر بيروه زرى ريه ر ئاپۆ پهروه رده يان بكات. دهيزانى وهكو مندا لانى كوردستان،

مندا ليمان لى دزراوه و به خراپى پهروه رده كراوين و دهكرين. له ناخه وه ههستى به وه كردبوو كه بلنديوونى كه سايه تى مرؤف له قوناخى مندا ليه وه دهست پى دهكات. له قوناخى مندا لى تا گه نچيتى و به شداربوونى بۆ ناو ريزه كانى گه ريبلا شه ونخونى و تيش و ئازارى زۆرى كيشابوو. هه ر له و كاتانه ي ژيانيدا بوو كه نزيكه ي دوو سال مه رومالانى خه لكى به خيو دهكات تا به و بپه پاره يه به دهستى هيتاوه، گوڤاريكى تايهت به مندا لان دهر بكات و به شپوه به كي خۆبه خشانه و به هه ره وه زى خه لكى خوين گه رم و كۆلنه ويستى گونده كه يان ئه وه خوليايه ي هه قال كاروان ده بيت به راستيه ك و گوڤارى تايهت به مندا لان دهر ده كه ن و گوڤاره كه ش ئه ركى، مامۆستايه كي پهروه رده ي مندا لانيان بۆ ده گيريت. هه ر بۆيش هه قال كاروان هه ر له ته مهنى گه نچيتى خۆيه وه ئه ويندارى و لات و مندا لانى نيشتي مان و خه مخۆرى پيگه يشتن و پهروه رده يه كي راست و دروستى مندا لان بوو. گرنگيه كي زۆرى به پيگه يشتنى مندا لان ده دا، ده يگوت ئيمه كه ژيانى مندا لى نه ژيان و نه مانزانى چۆن تپه ر بوو، با هه چ نه بيت مندا لانى دواي ئيمه هه ست به بوونى خۆيان و ئاشناي ميژوو و نه هامة تيه كانى نه ته وه كه يان و كه لتور و چاندى خۆيان بن و به وه ش بينه دلبه سته ي خاك و نيشتي مانى خۆيان. كاتي ك هه والى كوچى گه نجانى بۆ ده هات به دل خه م

هه قال كاروان هيواي وابوو
كه رۆژيك زووتر دهستى
بگاته هه موو مندا لانى
ههورامان و بهتاييه تى
مندا لانى ئه وه گونده ي لى
له دايبكووه و له سه ر
بيروه زرى ريه ر ئاپۆ
پهروه رده يان بكات

دهيانپيکرده رۆژهفي گهرمي کاري راگه ياندني.

هميشه خويلاي نوي بوون و نوي بوونه وه بوو و رقي له خو دووباره کردن و دووباره بوونه وه بوو و ليان هه لدهات. بونيداي که سايه تي وه ها بوو. نه زمونه کاني ژيان و کاري ريکخستني بو خو ي ده کرده بنه مياه ک بو وانه ده رختن و سه رکه وتن، و به بي هيچ کات به فيرؤدانپک ده ستوبرد ده که وته ناو جه رگه ي کاره وه و تا کؤتايي ده ستبرداري نه ده بوو، مه گهر سه رکه وتن. ههر بؤيه ش شهيد کاروان هه ورامان شو شگيرتي رهنجدر و کولنه ويست و به سه بر و تۆله سين بوو.

شهيد کاروان نه دويني و نه ئه مپرو و نه داهاتوش نه يده تواني به نجی بکات و له سنوره کاني خويدا قه تيسي بکات و به سه بر و کاري به رده وام ئاسوي سه رکه وتن و ئازادي ده کرده ئامانج و ههر دهره في تيکي ريکخستني بو خوي به پيشکه وتينيکي نوي سه ير ده کرد.

هه فال و هاوسه نگه ر و هاوري يازم روحت شاد و ياد و بيره وه ريه کانت هانده ري خه بات و تيکوشان و ريي به رده وام بو و مان له خه بات و تيکوشان و بره ودان به ريگه و کارواني شه هيدانه.

شه هيد نامرئي، شه هيدان خاوه ني راسته قينه ئه م و لانه ن.

کاروان

«کاروان، کارواني سه فه ريک و رانا وه ستيت»

بليسه ئاگريک و دانامرکيت

شه پؤلي ده رياکه و رانا وه ستن

کانيا ويک و ناخ هه ژينه

سه رچا وه يه که و بؤني باران و هه وري به هاره

ئه وين و خؤشه ويسته يه کي مانگي گولان و بي کؤتايه

کاروان سه فه ريک و شه پؤليک

کاروان رهنجتيک

سه ودای و لات و ئه وينداری خاك و نيشتي مانه»

دايده گرت و به دلپه ژاره وه هه واله که ي داده پشت و کاتيک گهنجيکي کورد له ئاوي ئيجه دا ده خنکا، زور بيزار ده بوو و ده يووت ده بيت هه رچؤنيک بيت پيش به چووني گه نجاني و لاته که مان بگرين بو ئه وه ي نه چنه هه نده ران. له هه ر کؤبوونه وه يه که ماندا يه که م قسه ي هه فال کاروان نه وه بوو ده بيت مندالاني کوردستان وه ها په روه رده بگرين که نه به نه سوته مه ني سياسه ته گلاوه کاني رژيمي په ت و سيداره. چرؤي شوپش و شو شگيري به مندالانه وه ده به سه ته وه. سيسته مي په روه رده ي رژيمي وه کو ژه هريک بو مندالان ده ديت و ده يگوت: ده بيت ريگه نه ده ين مندالمان ئيدي بچنه خو پندنگا کاني رژيم، سيسته مي په روه رده ي تايه ت به خؤمان ده بيت به زوترين کات بونيد بنين. رۆژه لات لانکه ي ويژه واني و چانده؛ چؤن ده بيت گه نجانمان وه ها به ئاساني ده ست له ولات به رده ن و شويني باو و باپيرانيان به رده ن. له راستيدا هه فال کاروان رؤلي مامؤستايه کي ده بيني که به هه زاران مندالي له پيشه و ده يه ويست يه که به يه که به گوپياندا بچري بيت که شوپش چاوه رپواني خو نيکي نوي و رؤيکي نوي به بوونه وه و ئه وه ئيوه ن که بنه سه رکاروانه که ئه م شو شه. بؤيه ش هه ميشه له خه مي ئه و مندالانه دا بوو.

هه فال و هاوري يازمان هه فال کاروان هه موو فيدا کاريه کي ده نواند، له راستيشدا فيدايي بوو. له زمه نيکدا ده ژين که که م گه نج هه يه ئاوه ها خؤنه ويستانه تامه زرو و ئه وينداری خاك و چاند و ولات و گه له که ي بيت. هه فال کاروان يه کيک له و گه نجه عاشقانه ي هه ري مي هه ورامان بوو که به خودا وه نداني رهنج ناسارون. له کانيا ويک تير ئاو بيو که هه رگيز وشکبووني بو نيه. که سايه تيه کي شوپشگيري بي خه وش و پاک هاوشيوه ي هه موو مندالاني هه ورامان.

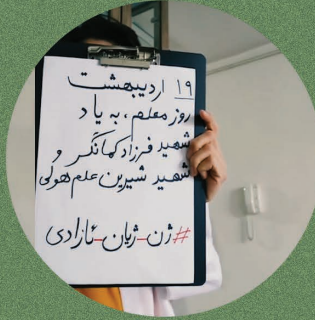
هه فال کاروان يه کيک له و شانازيانه ي پيوه ي سه ربلند بوو، خو ريکخستني خه لکي ده فه ري هه ورامان و گونده که ي خويان بوو. زور شانازيي به وه وه ده کرد که ئيدي ده فه ره که ي ئه وانيش شانبه شاني ده فه ره کاني تري کوردستان خويان ريکخستوه. بؤنه نه ته وه يي و نيشتي مانيه کان به يه که وه و به هه ره وه زي جه ژن ده گرن و نرخی نوي ده ئافرئين و ئه مه ي وه کو شانازيه ک بو هه ورامان و ده فه ره که ي خو ي سه ير ده کرد و ده يگوت هه ورامان لانکه ي به چکه شيرانه، کاتيک شيران باش په روه رده بکه ي ده بنه سيمبؤليکي گه وره. ئه وه شي وه کو رؤليکي کورپان و کچاني قاره مان و فيدايي هه ورامان ده گرته ده ست.

له نوي کردنه وه ي رۆژانه ي که سايه تي خو ي دا شاره زايانه و ليه اتوانه به نيو بيروه زره کاني رييه ر ئاپؤدا ده گه رپا و





۹ی گولان گلکۆیه که له نیو جو گرافای زهمه ندا



چالاکى شهرمه زارکردنى رژیمی پەت و سیداره یان به رێوه برد و سلاویان ناراسته ی شوێرشى، ژن ژیان نازادى کرد.

له رۆژى مامۆستای کورد یادی شههید فهرزاد که مانگه ر و هه فالانى بهرز راگیرا

مندالێه کانتان له سه ر هێلێ شههیدان بۆ داها توو په روه رده بکه ن

له سیازده هه مین سالیادی شههیدانی ۹ی گولاندا؛ هه فالان "شیرین عه له پۆلى، عه لى حه یده ریان، فه ره اد وه کیلى، فه رزاد که مانگه ر و مه هدی ئیسلامیان"، کۆمیته کانى په ژاک و که ژار له ستۆکۆلم پایته ختى سوید گه رده بوونه وه یه کی ناره زایه تیان ریکخست. گه رده بوونه وه که کاتژمێر پینجى دوانیوه رۆ له به رده م په رله مانى سوید، له شارى ستۆکۆلم و به درۆشمى ژن، ژیان، نازادى و نا بۆ رژیمی ئیران و نا بۆ سیداره به رێوه چه وو. له ناخوتن و لێدوانه کاند که به درۆشمى "ژن ژیان نازادى" چالا کوانان رق و تو به یى خۆیان له دژى رژیمی پەت و سیداره ده رپى و په یوه ست بوون و به لێنى به رده وامى به هیل و ئامانجه کانى شههیدان دوویات کرده وه، و، سیاسه ته کانى رژیمی سیداره ی ئیرانیان به توندی شه رمه زار و ریسوا کرد. ئاماده بووان له گه رده بوونه وه که، داوا ی یه کرى زى زیاتر و هاواکارى پته وتیران له گه لانی ئیران و رۆژه لاتى کوردستان کردو بانگه وازیان له به رده وامى شوێرشى ژن، ژیان، نازادى کرده وه و رایانگه یاند که ئه و شوێرشه ئامانجى شههیدانى نۆی گولانه.

کۆمیته ی شههید به فرین ریباز له شارى مه هاباد و؛ گروپیک له دایکانى ناشتى و بنه ماله و که س و کارى شههیدان و خۆبندکاران و چالا کفانانى شوێرشى ژن، ژیان، نازادى گه رده بوونه وه یه کی ناره زایه تیان ریکخست وه له گه رده بوونه وه که دا یادی شههیدانى ۹ی گولانیان بهرز راگرت. هاوکات له گه رده بوونه وه که یاندا؛ به یاننامه یه ک خۆبندرایه وه. له به یاننامه که دا گه نجان شارى مه هاباد یان به شارى شههید ریزان جاوید به ناو کرد و، ها تبه وو؛ ۹ی گولان گلکۆیه که له نیو جو گرافای زهمه ندا.

هاوکات کۆمیته کانى په ژاک و که ژار له زۆربه ی ولاتانى هه وروپایى له وانه له ئه وروپای ناوه ندی و برۆکسل و به لجیکا

له درێژده ها ها تووه؛ له بیرتان بێت پشت نه که نه هه لبه ست و گۆرانى و گه ریلکان و خه وونه کانتان. مندالێه کانتان فیر که ن بۆ نیشتمان، بۆ ته مرۆ بى یا به یانى، مندالێک بن له په گه زى هه لبه ست و باران. ده تانسپێرێ به ده ستى باو و خۆر. تا به یانیه کی نه هینده دوور وانەى خۆشه وىستى و راستى وه کو بوستان بلێننه وه. قۆتابى و قوتابخانه ی مامۆستایه ک، مامۆستایه ک که هه لگرى ئه لف و بى ژيانه وه بوو، ژيانه وه یه ک



کتاب "انقلاب اجتماعی و زندگی نوین" اثری گرانبها از ثمرات فکری، فلسفی، اجتماعی و سیاسی رهبر عبدالله اوجالان است. این اثر ترجمه‌ای است از

SOSYAL DEVRİM VE YENİ YAŞAM Öcalan, Abdullah

این کتاب از طرف آکادمی علوم اجتماعی عبدالله اوجالان، شاخه‌ی شرق کوردستان، ترجمه فارسی گردیده که ۴۴۲ صفحه را شامل می‌شود. این اثر در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۸) انتشار یافته و در اختیار خوانندگان گرامی قرار گرفته است.

این اثر، یکی از صدها اثر رهبر خلق‌های ستمدیده، رهبر آپو بوده که از نظر محتوایی می‌توان آنرا به عنوان مانیفستی جهت برساخت شخصیتی آزاد و در عین حال انقلابی نام برد.

رهبر آپو در موضوع کسب موفقیت زن که موفقیت زندگی را به دنبال دارد، شرح می‌دهد که: "زندگی با زن زیباست، اما زندگی با زنی آزاد و مبارز که به بنیاد نهادن خویش مبادرت می‌ورزد، از ارزشی متعالی تر برخوردار است. لازم است که مردان نیز در قبال این مهم، احترام قائل گردند. زیرا که آنان نیز می‌توانند که تنها با وجود زنی آزاد، زندگی را کسب نمایند." خواندن این کتاب در برهه‌ی کنونی انقلاب "زن زندگی آزادی" می‌تواند برای پیشبرد انقلاب بسیار مفید واقع گردد.

جهت دریافت فایل این کتاب به سایت رسمی پژاک مراجعه نمایید

شەھیدان خاوەنی راستەقینەى ئەم ولاتەن



شەھید دونیا زیلان



شەھید سەردار کوتول



شەھید قیان جودی



شەھید خوشمیر زیلان



شەھید رۆژبین ئاڤارەش



شەھید سەما ئارین

شەھید مامۆستای ژيانە



شەھید ساریا ئونور



شەھید فوئاد ناگر



شەھید ریناس مەریوان



شەھید نەوال زاگرۆس



شەھید ئادار سییان



شەھید شاھۆ دیجلە



ALTERNATIVE IS
REALITY



JIN
JIYAN
AZADI

كۆڭلۈڭلەر
بەرقەھەمى
كاسپتالېزىم
كۆلۈنبايلىرى
نەيىر خۇبىيا

